# روش شناسی کاربردی اجتهاد

(ویرایش اول)

[روش شناسی کاربردی اجتهاد 1](#_Toc43419511)

[پیشگفتار 7](#_Toc43419512)

[مقدمه 8](#_Toc43419513)

[مفاهیم و کلیات 9](#_Toc43419514)

[مفاهیم 9](#_Toc43419515)

[اجتهاد 9](#_Toc43419516)

[روش شناسی اجتهاد 9](#_Toc43419517)

[کلیات 10](#_Toc43419518)

[فایده روش شناسی اجتهاد 10](#_Toc43419519)

[ارتباط روش شناسی اجتهاد با فقه 13](#_Toc43419520)

[ارتباط روش شناسی اجتهاد با اصول فقه 14](#_Toc43419521)

[پیشینه روش شناسی اجتهاد 14](#_Toc43419522)

[1/ مسأله شناسی 15](#_Toc43419523)

[موضوع و محمول شناسی 17](#_Toc43419524)

[موضوع و متعلّق شناسی 17](#_Toc43419525)

[مباحث عمومی 17](#_Toc43419526)

[موضوعات مستحدثه 21](#_Toc43419527)

[محمول شناسی 26](#_Toc43419528)

[تجزیة مسأله (تفریع فروع) 28](#_Toc43419529)

[تفاوت مسأله با مسایل مشابه 31](#_Toc43419530)

[توجه به پیش فرض های مسأله 32](#_Toc43419531)

[2/ جمع و دسته بندی اقوال و وجوه 33](#_Toc43419532)

[فوائد جمع اقوال 34](#_Toc43419533)

[روش طیّ مرحله 36](#_Toc43419534)

[3/ توجه به ثمره ی نزاع 38](#_Toc43419535)

[4/ جمع آوری و بررسی ادله ی اجتهادی 39](#_Toc43419536)

[مقدّمات 40](#_Toc43419537)

[1/ راهکارهای کلی 40](#_Toc43419538)

[جمع آوری 40](#_Toc43419539)

[نقد و بررسی 44](#_Toc43419540)

[2 / ترتیب طرح ادلّه 44](#_Toc43419541)

[عمومات و اطلاقات (اصول لفظیه و غیر لفظیه) 44](#_Toc43419542)

[جمع آوری 45](#_Toc43419543)

[نقد و بررسی 46](#_Toc43419544)

[ادلّه خاصّه 47](#_Toc43419545)

[اصول عملیّه 47](#_Toc43419546)

[دلیل عقلی 48](#_Toc43419547)

[جمع آوری 48](#_Toc43419548)

[نقد و بررسی 50](#_Toc43419549)

[دلیل نقلی 52](#_Toc43419550)

[ضروریّات 53](#_Toc43419551)

[جمع آوری 54](#_Toc43419552)

[نقد و بررسی 54](#_Toc43419553)

[تسالم 56](#_Toc43419554)

[جمع آوری 56](#_Toc43419555)

[نقد و بررسی 57](#_Toc43419556)

[اجماع 58](#_Toc43419557)

[اجماع محصّل 58](#_Toc43419558)

[راه تحصیل 58](#_Toc43419559)

[نقد و بررسی 59](#_Toc43419560)

[اجماع منقول 62](#_Toc43419561)

[راه تحصیل 62](#_Toc43419562)

[نقد و بررسی 62](#_Toc43419563)

[شهرت فتوایی 63](#_Toc43419564)

[جمع آوری 64](#_Toc43419565)

[نقد و بررسی 64](#_Toc43419566)

[مذاق شارع 65](#_Toc43419567)

[جمع آوری 66](#_Toc43419568)

[نقد و بررسی 67](#_Toc43419569)

[مقاصد شریعت 68](#_Toc43419570)

[جمع آوری 69](#_Toc43419571)

[نقد و بررسی 69](#_Toc43419572)

[سیره عقلا 71](#_Toc43419573)

[جمع آوری 72](#_Toc43419574)

[نقد و بررسی 74](#_Toc43419575)

[سیره ی متشرّعه 77](#_Toc43419576)

[جمع آوری 78](#_Toc43419577)

[نقد و بررسی 78](#_Toc43419578)

[ارتکاز 80](#_Toc43419579)

[جمع آوری 80](#_Toc43419580)

[نقد و بررسی 81](#_Toc43419581)

[آیات و روایات 82](#_Toc43419582)

[جمع آوری 83](#_Toc43419583)

[نقد و بررسی 85](#_Toc43419584)

[حجیّت دلیل نقلی 87](#_Toc43419585)

[مقتضیات حجیّت 87](#_Toc43419586)

[موانع حجیّت 94](#_Toc43419587)

[نکته پایانی 98](#_Toc43419588)

[جهت دلیل نقلی 99](#_Toc43419589)

[دلالت دلیل نقلی 100](#_Toc43419590)

[1. یافتن متن صحیح و کامل 100](#_Toc43419591)

[2. کشف معانی الفاظ 110](#_Toc43419592)

[3. استظهار عرفی 119](#_Toc43419593)

[خاتمه : قاعده ی اصطیادی 134](#_Toc43419594)

[5/ حلّ تعارض ادّله 135](#_Toc43419595)

[1 . جمع عرفی 136](#_Toc43419596)

[مراحل جمع عرفی 138](#_Toc43419597)

[2. ترجیح 138](#_Toc43419598)

[3. گام آخر 139](#_Toc43419599)

[6/ اصول عملی 139](#_Toc43419600)

[مراحل 140](#_Toc43419601)

[7/ نتیجه گیری 144](#_Toc43419602)

[منابع و مآخذ 145](#_Toc43419603)

[کتب 145](#_Toc43419604)

[مقالات 150](#_Toc43419605)

[نرم افزارها و پایگاه های الکترونیکی 150](#_Toc43419606)

## پیشگفتار

حضور چندین ساله در درسهای خارج و بهره گیری از اساتید گرانقدر به خصوص حضرت استاد علی عندلیبی -دامت برکاته-، این تجربه را به همراه داشت که بسیاری از اشکالات در روند استنباطِ احکام شرعی، ناشی از کم اطّلاعی یا غفلت نسبت به برخی مراحل اجتهاد و روش های طیّ این مراحل است.

 این تجربه انگیزه ای شد تا به جمع آوری مراحل اجتهاد و روشهای طیّ هر مرحله بپردازم، مطالبی که اطّلاع از آنها برای طلبه ای در سطح درس خارج ضروری به نظر می رسد.

بعدها متوجّه شدم که این مباحث توسّط برخی از فضلا مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است و سعی کردم از متنهایی که در این زمینه به دستم رسید، به نحو احسن استفاده کرده و در غنای مطالب جمع آوری شده، بیافزایم.

دوستان ما نیز در موسسه فقهی-تربیتی مصباح الهدی -علیه الصلاة و السلام- سرفصلهای بسیار خوب و جامعی از مراحل استنباط فقهی جمع آوری کرده بودند که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفت.

از زحمات عزیزان گرانقدر حجج اسلام سید حسین وزیری، محمد مهدی ولی اللهی و سید جمال الدین حسینی -دامت توفیقاتهم- نیز کمال تشکر و تقدیر را دارم. امید است که تلاش همه این عزیزان و این نوشتار مورد توجّه و عنایت حضرت بقیة الله الاعظم -روحی و ارواح العالمین له الفداء- قرار گیرد.

سیّد محمّد رضا واعظی

بهار 1399

## مقدمه

این نوشتار مشتمل بر مباحثی است که عناوین «روش شناسی اجتهاد»، «روش شناسی استنباط»، «مهندسی استنباط»، «فرآیند استنباط»، «الگوریتم اجتهاد»[[1]](#footnote-1) و امثال آن برای این مباحث به کار برده می شود. مباحثی که کیفیت سیر مجتهد از مجهول فقهی تا وصول به استنباط شرعی را بررسی می کند و موضوع آن «روند کار مجتهد در مقام استنباط» است. در ادامه از تعبیر «روش شناسی اجتهاد» برای این مباحث استفاده می شود.

از مطالبی که در ادامه بیان خواهد شد، روشن می شود که «روش شناسی اجتهاد» هیچگونه ساختارشکنی در علم فقه را به دنبال ندارد و صرفا قصد دارد تا فرآیند و روشهای اجتهاد جواهری را خودآگاه و منضبط گرداند و به تفصیل و با بیان مراحل، مسیری که علما برای حلّ مسئلة فقهی طیّ می کنند را به طلاب ارائه دهد.

در این نوشتار هفت مرحله برای سیر عملیات استنباط بیان می شود که بعد از بخش «مفاهیم و کلیات» مطرح خواهند شد.

## مفاهیم و کلیات

### مفاهیم

#### اجتهاد

مراد از اجتهاد یا استنباط در این مباحث، اجتهاد و استنباط فقهی است. [[2]](#footnote-2) به تلاش فقیه برای رسیدن به حجّت بر احکام مجعول توسّط شارع مقدّس یا وظیفة فعلی مکلّف در مقام عمل، اجتهاد فقهی اطلاق می شود.

#### روش شناسی اجتهاد

مراحل تفصیلی و گام به گام به دست آوردن حکم شرعی، از نقطه ی مواجهه با مسئلة فقهی تا رسیدن به نظر شارع که می توان «حجیت» آن را بر اساس ضوابط علم فقه، اصول فقه، فقه حدیث، تفسیر و رجال اثبات کرد، «روش شناسی اجتهاد» گفته می شود.

می توان روش شناسی اجتهاد را به نقشة شهر تشبیه کرد. حرکت از مبدأ به مقصد در یک شهر بزرگ و شلوغ، مبتنی بر تسلّط به خیابانها، کوچه ها، مسیرهای یک طرفه، مناطق طرح ترافیک و ... است. روش شناسی اجتهاد تلاش می کند تا نقشة این شهر بزرگ را با تمام ظرافت و پیچیدگی ها ترسیم کند. این نقشه، روشنگر مسیر برای فقیه است، فقهی که قصد سیر از سوال فقهی تا رسیدن به جواب آن را دارد.

### کلیات

#### فایده روش شناسی اجتهاد

1. روشن شد که اولین فایدة این دانش ارائة مجموعه ای منظّم و کامل برای سیر استنباط از مرحلة مواجهه با سوال فقهی تا رسیدن به نظر شارع است. در حال حاضر آموزش طریق استنباط به روش سنتیِ القاءِ عملیِ سیر استنباط توسط استاد اولا دیر بازده بوده و ثانیا ناقص است. فرآیندها به شکل منظم، ترتیبی و کامل آموزش داده نمی شود و معمولا برخی مراحل اصلا مورد توجه قرار نمی گیرند یا به روش طیّ شدن مراحل اشاره ای نمی شود. این نواقص، ضرورت بررسی تئوری فرآیند استنباط را -جدای از القای عملی آن- به خوبی نشان می دهد تا طلاب از تک تک مراحل استنباط با جزئیات آنها آگاهی مبسوط پیدا کنند و معیار حجیّت هر کدام را بیابند.
2. جلوگیری از غفلت، خطا و اشتباهات تکراری قابل پیشگیری در فرآیند استنباط و ارائه روش صحیح اجتهاد برای رسیدن به حکم و فتوای صادق از فوائد این مباحث می باشد. همانطور که علوم صرف و نحو برای احتراز از خطای در لسان است و منطق برای احتراز از خطای در فکر، برای احتراز از خطای در استنباط به «روش شناسی اجتهاد» نیاز است. اختلافات فقها و نقدهایی که به یکدیگر دارند -منهای اختلاف در مبانی- ناشی از غفلت یا اشتباه در فرآیند یا روش طیّ فرآیند استنباط می باشد. به عنوان مثال بسیار یافت می شود که فقیهی از برخی ادله غافل شده است یا سند واقعی روایت را اشتباه گرفته یا در کشف معنای دقیق لغت دچار خطا شده است و یا برای کشف مراد جدی از روایت، قرائن مهمی را از قلم انداخته است. احتمال وقوع این اشتباهات در مسیر اجتهاد بسیار زیاد است.[[3]](#footnote-3) دقّت در فرآیند و روشهای استنباط می تواند مانع از وقوع این خطاها باشد. خلاصه آن که آشکارسازی، دقیق سازی و شاخص گذاری جهت احتراز از خطا، از فوائد این بحث است.
3. بسیاری از طلاب که سالها در درس خارج حاضر بوده اند، توانایی فهم و نقد و بررسی فرمایشات علما را دارند، اما توانایی ارائة روش صحیح برای حلّ مسائل مستحدثه -که دیگر فقها و علما به آن نپرداخته اند- را ندارند. به عنوان مثال نمی دانند برای رسیدن به جوابِ «آیا حقّ التألیف مشروعیّت دارد؟» از کجا باید شروع کرد و چه مسیری را باید پیمود تا به جواب رسید. مباحث «روش شناسی اجتهاد» در یافتن روشِ حلّ موضوعات مستحدثه موثّر و مفید هستند.
4. از آن جایی که با تفکیک و تشریح مراحل استنباط، جایگاه مباحث اصولی، رجالی، تاریخی و ... در فقه روشن می شود، توجّه به کاربرد مسائل علم اصول، رجال، تاریخ و ... در حلّ مسائل فقهی و تبیین جایگاه آنها، از دیگر فوائد مباحث «روش شناسی اجتهاد» است.
5. تفکیک و تشریح مراحل استنباط، موجب آگاهی از کاستی های علم اصول، علم رجال، علوم حدیث، علم فقه و دیگر علوم موجود و متداول در حوزه های علمیه می شود و راه جبران این کاستی ها را هموار می کند.
6. شناسایی عوامل موثر و علوم مورد نیاز برای مجتهد و مقدّمات لازم جهت استنباط احکام شرعی از دیگر فوائد مباحث «روش شناسی اجتهاد» است، چرا که بیان مراحل و روشهای طیّ مراحل اجتهاد، این آگاهی را به همراه دارد که استفاده از این روش ها و پیمودن این مراحل نیازمند چه ابزارهایی از چه علومی است.
7. بررسی فنّی مراحل اجتهاد موجب آشنایی با سبکها و مکاتب مختلف فقها در روند استنباط می شود و توانایی نقد روش شناسانة مطالب فقهی -مانند چگونگی ورود و خروج، شیوة ترتیب ادلّه، کاستی های مرحله نقل و نقد ادله و ... - را به همراه دارد. [[4]](#footnote-4)

ذکر این نکته ضروری است که اطّلاع از مباحث روش شناسی اجتهاد به تنهایی کافی نیست و تمرین عملی این روش ها طیّ سالیان متمادی و زیر نظر استاد خبره می تواند یک طلبه را به فقیهی توانمند تبدیل کند.

#### ارتباط روش شناسی اجتهاد با فقه

علم فقه با طیّ کردن فرآیند و روشهایی به استنباط احکام شرعی خاصّ می پردازد، و «روش شناسی اجتهاد» این فرآیند و روشها را به طور جداگانه و مستقلّ -و بدون لحاظ مسألة خاصّ فقهی- مورد تحقیق و بررسی قرار می دهد. علم فقه، عملیّات استنباط است و روش شناسی اجتهاد، نگاه به عملیّات استنباط -نه عملیات استنباط-.

#### ارتباط روش شناسی اجتهاد با اصول فقه

علم اصول فقه ابزار (معلومات و موادّ قیاس فقهی) عملیات استنباط را ارائه می دهد و «روش شناسی اجتهاد» روش استفاده از این معلومات و جایگاه آنها در فرآیند استنباط را بیان می کند و پلی بین علم اصول فقه و علم فقه می باشد.

البته در این جزوة روش شناسی، سعی بر ارائة فرآیند بر اساس تمام مبانی مهمّ اصولی، رجالی و فقهی بوده است و اتّخاذ مبانی به علم اصول، رجال و فقه واگذار شده است.

#### پیشینه روش شناسی اجتهاد

سابقة فرآیند و روشهای استنباط فقهی در مقام عمل و اجرا به صدر اسلام و ابتدای شکل گیری علم فقه باز می گردد، اما ادّعا شده است که توجّه به نفس عملیّات استنباط به طور مستقلّ و مجزای از خرد مسائل فقهی، اولین بار در عبارات محقّق کرکی دیده شده و بعد از ایشان نیز عدّة معدودی از فقها در این زمینه مطالبی -هر چند مختصر- نگاشته اند.[[5]](#footnote-5)

در دهه های اخیر این مباحث بسیار بیش از گذشته مورد توجّه حوزویان واقع شده است و مقالات، پایان نامه ها و کتابهایی با این موضوع نگاشته و منتشر شده است. شاید بهترین پایان نامه در این زمینه توسط آقای واسطی در سال 1396 هجری شمسی باشد که پایان نامة خود را با عنوان «الگوریتم اجتهاد» به این بحث اختصاص داد. البته آقای واسطی از مراحل استنباط، تنها به مراحل مسأله شناسی، دلیل یابی و قرینه یابی اشاره کرده اند.[[6]](#footnote-6)

کتابهایی مانند «دروس فی منهجیة الاستنباط» از درسهای استاد سید عبدالکریم فضل الله به قلم سید محمد حسن حکیم و «منهجیة الاستنباط الفقهی و مراحلها عند الامامیة» از علی غانم الشویلی نیز از منابع این بحث به شمار می روند.

## 1/ مسأله شناسی

مسائلی که فقیه با آنها مواجه می شود به شبهات حکمیّه[[7]](#footnote-7) و مصداقیّه[[8]](#footnote-8) تقسیم شده اند. عمده مسائلی که مستنبط در فقه با آنها مواجه است و در مقام حلّ آنهاست، شبهات حکمیه می باشد و مباحثی که در ادامه طرح می گردد، ناظر به شبهات حکمیه است و مرحلة اول عملیات استنباط، شناخت دقیق صورت مسأله یا تحریر دقیق محلّ نزاع است.

مسأله یا همان شبهه ی حکمیه، از موضوع و محمول[[9]](#footnote-9) تشکیل شده است. شناخت مسأله به معنای شناخت موضوع و محمول آن است. مثلا برای شناخت مسأله «ازدواج با خنثی حرام است؟» باید معنای «ازدواج با خنثی» (موضوع) و «حرمت» (محمول) - که مراد حرمت وضعی است یا حرمت تکلیفی - روشن شود. در نتیجه، مباحث مسأله شناسی در دو بخش موضوع شناسی و محمول شناسی، طرح خواهد شد. [[10]](#footnote-10)

تجزیه و تفریع مسأله ، بررسی تفاوت مسأله با مسائل مشابه، توجّه به پیش فرض های مسأله و دقّت در سیر تاریخی طرح مسأله ، از دیگر عواملی است که می تواند در فهم بهتر مسأله و جوانب مختلف آن موثّر باشد.

### موضوع و محمول شناسی

#### موضوع و متعلّق شناسی[[11]](#footnote-11)

##### مباحث عمومی

گاهی موضوع یا متعلّق حکم معنای روشنی دارد، امّا گاهی معنای آن واضح نبوده و محدوده ی دقیق آن نیازمند بررسی جامع است.

به این مثالها توجه کنید : «غنا حرام است»، «سجده بر صعید جایز است»، «لهوی که انسان را از یاد خدا باز دارد، حرام است»، «تشبّه به کفار حرام است»، «مردم بر اموالشان تسلط دارند»، «حج بر مستطیع واجب است». فهم دقیق این مسائل متوقف بر فهم دقیق مراد از لغات «غنا»، «صعید»، «لهو»، «تشبّه»، «مال» و «مستطیع» است.

موضوعات به اقسام ذیل تقسیم می شوند :

موضوعات عرفی -اعمّ از عرف عامّ و خاصّ[[12]](#footnote-12)- مانند «خون» یا «نجس».

موضوعات شرعی مانند «نماز».

موضوعات ذاتا عرفی که شرع در آنها تصرّفی کرده است، مانند «سفر».

موضوعات عقلی که موضوع احکام عقلی هستند، مانند «عدل و ظلم» در عبارات «العدل حسن» و «الظلم قبیح».

مراحل این مرحله :

1. درک معنای لغوی یا اصطلاحی[[13]](#footnote-13) موضوع و متعلق، قدم اول موضوع شناسی است. روش بررسی معنای لغوی و اصطلاحی یک لفظ در بخش «بررسی ادله/ امارات ظنی/ ادله نقلی/ دلالت دلیل نقلی / کشف معانی الفاظ» به تفصیل بیان خواهد شد.
2. به طور متعارف و معمول موضوعات مسائل فقهی مستفاد از آیات،[[14]](#footnote-14) روایات[[15]](#footnote-15) و کلمات علماء[[16]](#footnote-16) است و در کتب فقهی این موضوعات به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. لذا فهم دقیق مراد از این لغات نیازمند بررسی آیات، روایات و کلمات علما است. [[17]](#footnote-17)

توجه به قیود و شرایط موضوع و متعلّق در این دو مرحله بسیار اهمیت دارد. به عنوان مثال چه قیود و شرایطی برای صدق «غیبت» ضروری است. آیا قصد تنقیص در صدق غیبت موثر است؟ در مورد کذب، این سوال وجود دارد که اگر شخصی از روی جهل مرکب خبر خلاف واقعی را مطرح کرد یا بر اساس استدلال اشتباه، عقیده باطلی را بیان کرد، مصداق «کذب» محقق شده است؟

با طیّ شدن این دو مرحله کشف می شود که موضوع یا متعلق حکم از موضوعات عرفی است یا از موضوعات مستنبطه.[[18]](#footnote-18)

1. کشف لوازم و اعراض موضوع -که از مرحله ی یک و دو قابل استفاده هستند- می تواند ذهنیت کاملتری از موضوع به ما ارائه دهد. به عنوان مثال لازمه ی «قبض» تصرّف بالفعل مشتری است یا تصرّف بالقوه ی او؟ «تشبّه به کفار» ملازم انگشت نما شدن است یا خیر؟ آیا «طرب» از لوازم «غنا» می باشد؟
2. اگر حدود و ثغور موضوع به طور دقیق معلوم نیست، محدوده ی قدرمتیقّن، محدوده ی مشکوک و محدوده ای که یقینا خارج است، باید مشخص شود. به عنوان مثال محدوده ی قدرمتیقن از مفهوم «غنا» هنگامی است که قیود ترجیع، طرب و مناسب مجالس لهو و لعب بودن محقق باشد. اما اگر یکی از این قیود وجود نداشته باشد، صدق غنا مشکوک است و اگر هیچکدام از این قیود محقق نباشد، به طور قطع مصداق غنا نمی باشد.
3. عناوین خاصّ، عامّ و اعمّ[[19]](#footnote-19) مهمّ فقهی منطبق بر موضوع استقصا شود.[[20]](#footnote-20) به عنوان مثال این سوال وجود دارد که آیا موسیقی مصداق لهو و لهو مصداق باطل می باشد؟ این اقدام تصویر دقیق تری از موسیقی برای ما حاصل خواهد کرد و اگر موسیقی مصداق لهو و باطل باشد و گفته شود که هر لهو یا باطلی مکروه یا حرام است، می توان نتیجه گرفت که موسیقی مکروه یا حرام است.[[21]](#footnote-21)

مثال دیگر رابطه ی روث و عذره است. آیا روث مصداق عذره می باشد؟[[22]](#footnote-22)

دقّت شود که زمان و مکان در تبدّل و تغییر موضوع نقش دارد و ممکن است فعلی در مکانی مصداق توهین باشد، اما در مکان دیگری مصداق آن تلقی نشود، یا یک ابزاری در زمانی مصداق آلت قمار تلقی شود و در زمان دیگری مصداق آن نباشد.

###### خاتمه

در نقد تعریف یک مفهوم به این امور باید توجه شود :

1/ معرِّف اعرف و اجلی از معرَّف باشد.

2/ تعریف جامع افراد باشد.

3/ تعریف مانع اغیار باشد.

4/ تعریف اشاره به حاقّ لفظ و ذات معرَّف داشته باشد -نه لوازم و آثار و احکام آن-.

برای تمرین :

مراد از صعید، تشبّه به کفّار، لهو، سفر، قمه زنی، غرر، حیل ربا، محارب، کافر حربی و روث را بیان کنید.

##### موضوعات مستحدثه

موضوعات مستحدثه بر دو گونه است :

گاهی موضوع مستحدث بعد از صدر اسلام حادث شده و مفهوم نوظهوری است و این مفهوم در ادبیات گذشته معادل در لفظ نداشته است. [[23]](#footnote-23) «موزائیک»[[24]](#footnote-24)، «بورس»، «پول اعتباری»[[25]](#footnote-25)، «مرگ مغزی»[[26]](#footnote-26) و «بازاریابی هرمی» از موضوعات مستحدثه تلقّی می شوند که باید کشف شود به چه عین، معامله، اعتبار، واقعیت یا عمل خارجی اطلاق می شوند.

گاهی موضوع مستحدث مفهوم نوظهوری نیست، اما در گذشته امکان تحقّق نداشته و مورد ابتلا مسلمین نبوده است و از این رو مسأله آن موضوع در فقه مورد بررسی واقع نشده است. موضوعاتی مانند «تغییر جنسیت»، «نماز در کره ماه» و «اهداء عضو» از این قبیل است.

در فهم دقیق موضوعات مستحدثه توجه به این نکات ضروری است :

گام اول / شناخت عمیق موضوع مستحدث

الف : اگر موضوع مستحدث از اصطلاحات خاصّ یک علم است، کشف مراد از آنها نیازمند بررسی مراد متخصّصین آن علم از این اصطلاحات است. به عنوان مثال «بورس» و «پول اعتباری» از اصطلاحات علم اقتصاد و «مرگ مغزی» و «تغییر جنسیت» از اصطلاحات علم پزشکی هستند.

ب : گاهی اصطلاح با آنچه در واقع رخ می دهد، کمی متفاوت است. به عنوان مثال «تغییر جنسیت» به شکل واقعی - به ادّعای متخصّصین علم پزشکی - حداقل در حال حاضر امکان تحقق ندارد و آنچه در واقعیت خارجی واقع می شود، «تغییر جنسیت ظاهری» و صرف تغییر آلات تناسلی با عمل جراحی و تزریق هورمون و ... است. برخی فقها با اطلاع از واقعیت خارجی «تغییر جنسیت» در شرایط عادی یا به خاطر ظاهری و غیر واقعی بودن تغییر جنسیت[[27]](#footnote-27) حکم به حرمت آن داده اند و یا جواز آن را منوط به عدم ارتکاب مقدمات حرام - مثل نظر و لمس - دانسته اند. [[28]](#footnote-28)

نتیجه آن که برای کشف حکم تغییر جنسیت، توجه به واقعیت خارجی که رخ می دهد، ضروری است.

ج : گاهی موضوع مستحدث انواع و روشهای مختلفی دارد و هر روش و مصداق ممکن است احکام خاصّ خود را داشته باشد. بنابراین هر طریق و روش باید به طور جداگانه مدّنظر قرار گیرد.

به عنوان نمونه «تلقیح مصنوعی» به چندین طریق انجام می شود : 1) نطفه از زوجین و رحم از زن اجنبیه. 2) تخمک و رحم از زن اجنبیه. 3) نطفه از زوجین و رحم مصنوعی. 4) تخمک از زن اجنبیه و رحم از زن اجنبیه ی دیگر. 5) تخمک از زن اجنبیه و رحم مصنوعی. 6) تخمک و رحم مصنوعی. 7) منیّ و تخمک و رحم مصنوعی. 8) ... . احکام این اقسام در مباحث ولایت پدر و جدّ، ارث، محرمیت و ... ممکن است متفاوت باشد.[[29]](#footnote-29)

گام دوم / توجه به آثار و لوازم [[30]](#footnote-30)

گاهی موضوع مستحدث دارای آثار فردی - اجتماعی متعدّدی است که بدون توجّه به آثار و لوازم، تحلیل دقیق مسائل آن ممکن نیست. «ماهواره» و موضوعات مرتبط با «رسانه و فضای مجازی» از این قبیل می باشند. روشن است که برای اطلاعات از آثار فردی-اجتماعی این پدیده ها، مشورت با کارشناسان و متخصصین فنون مختلف، ضروری است.

گام سوم / ارتباط موضوع مستحدث با سایر عناوین [[31]](#footnote-31)

کشف ارتباط موضوع مستحدث با سایر عناوین قدیم و جدید -که از حیث فقهی دارای اهمّیّت هستند[[32]](#footnote-32)- و یافتن شباهت و تفاوت بین آنها کمک شایانی در حل مسأله فقهی خواهد داشت. به عنوان نمونه «حق التالیف» یک موضوع مستحدثه تلقی می شود که تحلیل دقیق فقهی آن منوط به کشف ارتباط آن با «مال و ملکیت» است.[[33]](#footnote-33)

گام چهارم / ارتباط موضوع مستحدثه با مسائل فقهی

گاهی یک موضوع مستحدث بر اساس مصداقیت برای عناوین مختلف، با گزاره های متفاوت فقهی در ارتباط است. به عنوان نمونه «کاشت ناخن مصنوعی» به «ابداء زینت زن» -در فرض نپوشاندن دست- و «ایجاد مانع برای وضو و غسل» ارتباط دارد. بحث «اهدای عضو» به مسائل «امکان وصیت نسبت به اعضای بدن»، «امکان هبه اعضای میت توسط اولیاء میت»، «جواز پاره کردن و جراحی کردن بدن میت» و «احکام عضو جدید برای شخصی که صاحب عضو شده است»[[34]](#footnote-34) در ارتباط است.

بنابراین ممکن است یک موضوع مستحدث به ابواب مختلف فقهی مرتبط باشد و کشف مصداقیت این موضوعات برای عناوین فقهی نقش اساسی در کشف حکم این موضوعات را دارد.

برای تمرین :

مراحل شناخت موضوع مستحدث را برای سیمان، بورس، رمزارز، مرگ مغزی، پیوند عضو، رسانه، حق التألیف و پلک مصنوعی اجرا کنید.

#### محمول شناسی

برای شناخت مسأله علاوه بر شناخت موضوع، به شناخت محمول نیز باید توجه شود.

محمول در مسائل فقهی حکم است؛ اعم از عقلی- شرعی، واقعی- ظاهری، اولیه- ثانویه، تکلیفی- وضعی، مولوی- ارشادی، نفسی- غیری، عینی- کفایی، تعیینی- تخییری، تعبدی- توصلی، اصلی- تبعی، استقلالی- ضمنی، مطلق- مشروط، موسع- مضیق، موکد - غیرموکد، امضایی- تاسیسی و ... . این تقسیمات در مباحث اصولی و فقهی مورد بحث قرار گرفته است و با فقیه با توجه به تعاریف و تقسیمات ارائه شده از انواع حکم، محمول مسأله فقهی را باید به طور دقیق شناسایی کند.

به عنوان مثال باید دانست که مراد از حرمت در عبارت «ربا حرام است»، حرمت تکلیفی است یا وضعی.[[35]](#footnote-35) مراد از ملکیت در عبارت «من حاز ملک»، مطلق ملکیّت است یا ملکیّت متزلزل یا ملکیّت مستقرّ.

محمول مسائل فقهی با مراجعه به اقوال و ادلّه قابل کشف است. از اقوال و ادلّه قابل استفاده است که ربا حرام تکلیفی است یا حرام وضعی و حیازت چه نوع ملکیتی را به همراه خواهد داشت. اما در مرحله ی مسأله شناسی توجه به احتمالات موجود، کمک مفیدی برای تحلیل دقیق مسأله و پیمودن صحیح مراحل بعدی -مانند جمع ادله و بررسی آنها- خواهد داشت.

برای تمرین مراد از محمول در مسائل زیر را شرح دهید :

مقدمه واجب، واجب است - بیع غرری دارای اشکال است - هر کس حیازت کند، مالک می شود - مرتدّ فطری مهدور الدم است - خون نجس است - کافر نجس است.

### تجزیة مسأله (تفریع فروع)

برخی مسائل، در ظاهر مسأله واحدی هستند، اما با دقّت و تامّل کشف می شود که این مسأله قابل تجزیه به مسائل جزئی تر است و تفکیک این شقوق و فروض، تصوّر اجمالی نسبت به مسأله را به تصوّر تفصیلی تبدیل می کند و جلوی برخی مغالطات و اشتباهات را خواهد گرفت.

به عنوان نمونه مسأله «متولی زکات» را می توان به «متولّی عزل زکات»، «متولّی جمع آوری زکات» و «متولّی مصرف زکات» تفکیک کرد؛ اضافه بر این که مسأله را بر اساس زکات، به زکات مال و فطره و بر اساس زمان، به زمان ظهور و غیبت ائمّه اطهار -علیهم الصلاة و السلام- می توان تجزیه کرد.

یا در مسأله «تغییر جنسیّت»، باید توجّه کرد که این اقدام او از حیث خودش، از حیث اقوام و خویشانش، از حیث اشخاصی که این عمل جراحی را انجام می دهند، از حیث نحوه ی عمل جراحی قابل تحلیل و بررسی است. از حیث خودش ممکن است قاعده ی «اضرار به نفس» جاری باشد. از حیث خویشانش ممکن است با عقد نکاحی که جاری شده است منافات داشته باشد. از حیث پزشکان و متخصصینی که این عمل را انجام می دهند، ممکن است «اضرار به غیر» رخ دهد و از حیث نحوه ی عمل جراحی ممکن است «جرح و صدمه به بدن این شخص» حرام یا حتّی موجب دیه باشد. قواعد مختلف از حیثیت های مختلف بر یک عمل «تغییر جنسیّت» تطبیق می شود.

مثال دیگر حکم محرمیّت بعد از تغییر جنسیّت است و در این مسأله باید به این شقوق توجّه شود :

اولا محرمیّت به چهار مسأله قابل تفکیک است : 1/ حرمت یا حلیّت نگاه. 2/ وجوب یا عدم وجوب پوشش. 3/ حرمت یا جواز لمس و مصافحه. 4/ حرمت یا حلیّت ازدواج.

ثانیا مرد به زن تبدیل شده است یا زن به مرد تبدیل شده است.

ثالثا اگر مرد به زن تبدیل شده است، رابطه ی او با پسر سابق، پدر سابق، برادر سابق، داماد سابق، عمو سابق، دایی سابق، برادر زاده سابق، خواهرزاده سابق و ... به طور جداگانه باید مدنظر باشد – ولو ادلّه برخی از این اقسام یکسان است -.

روشن است که تفکیک این شقوق اوّلا سبب تصوّر کامل و صحیح مسأله و خلط نکردن بین مسائل است و ثانیا راه به دست آوردن ادلّه را هموار می کند.[[36]](#footnote-36)

طیّ شدن این مرحله متوقّف بر توجّه به متغیّرهای اصلی مسأله است که از نگاه فقهی احتمال تاثیر آن قیود در حکم وجود دارد. [[37]](#footnote-37) به عنوان نمونه در مسأله «تزویج ولیّ، مولّی علیه را به ذات عیب»، عواملِ «تزویج»، «ولیّ»، «مولّی علیه» و «ذات عیب» دیده می شود. نسبت به تزویج، قیودِ دایمی یا موقّت بودن؛ نسبت به ولیّ، نوع ولایت یا علم و جهل او نسبت به عیب؛ نسبت به مولّی علیه، مصلحت و عدم مصلحت او یا سالم و معیب بودن او؛ نسبت به ذات عیب، نوع عیب او که از عیوب فسخ نکاح می باشد یا خیر، ممکن است در حکم مسأله اثرگذار باشد و در نتیجه بر اساس این متغیّرها می توان مسأله را به فروع مختلف تجزیه کرد.

البته ممکن است برخی از قیود بعد از بررسی ادلّه و تفصیلهای برداشت شده از آنها کشف شود.[[38]](#footnote-38)

برای تمرین مسائل زیر را تجزیه کنید :

آیا معاملات بانکی جایز است؟

حکم ارث بعد از تغییر جنسیت چیست؟

معاوضه ی دهن متنجس صحیح است؟

### تفاوت مسأله با مسایل مشابه

کشف تفاوت مسأله با مسائل به ظاهر مشابه، نقش مهمّی در فهم دقیق محلّ بحث و خصوصیات خاصّ آن دارد. به عنوان مثال در علم اصول تفاوت مسأله «اجتماع امر و نهی» و مسأله «اقتضاء نهی برای فساد» مورد بررسی قرار گرفته است؛[[39]](#footnote-39) یا برای تصوّر بهتر نسبت به قواعد فقهیه، تفاوت آن با ضابط فقهی، نظریه فقهی و اصول عملیه مورد بحث قرار گرفته است؛[[40]](#footnote-40) یا مرحوم شیخ اعظم در مکاسب محرّمه فرق تبدیل انگور به عصیر عنبی با تبدیل آن به خمر توسّط غاصب را شرح می دهد.[[41]](#footnote-41)

برای تمرین تفاوت مسائل ذیل را بررسی کنید :

حرمت معاوضه ی آنچه منفعتش حرام است - حرمت معاوضه ی آنچه منفعت محلله مقصوده ندارد.

بیع میته جایز نیست - بیع میته مشتبه با مذکی جایز نیست.

اگر احرام بست و سپس به دلیل فراموشی شک کرد که چه احرامی بوده است، تکلیف او چیست؟ - اگر احرام بست و سپس شک کرد که آیا احرام حج بسته یا احرام عمره، تکلیف او چیست؟[[42]](#footnote-42)

### توجه به پیش فرض های مسأله

گاهی یک مسأله با پیش فرضهای خاصّی شکل می گیرد و اگر آن پیش فرضها نباشد، سوال شکل نخواهد گرفت.

به عنوان مثال برای یافتن جواب این سوال که چگونه می توان «زنی که شوهرش مفقود است» را طلاق داد، این پیش فرض ها وجود دارد : 1/ زن در طلاق خود اختیاری ندارد. 2/ عقد ازدواج اقتضای بقاء برای همیشه را دارد – حتی اگر زوج مفقود باشد و مدتها از مفقودیّت او گذشته باشد-. 3/ عقد ازدواج تا وقتی باقی است، لازم است و به عقد جایز تبدیل نمی شود.

توجّه به این پیش فرض ها خواستگاه شکل گیری مسأله را مشخص کرده و ذهنیّت کاملتر و تفصیلی تری از مسأله برای ما حاصل خواهد کرد.

برای تمرین پیش فرض های مسائل ذیل را بیان فرمایید :

تیمّم با خاک کره ی ماه در تنگی وقت یا فقدان آب صحیح است؟

اعطای گوسفند به عنوان زکات توسط مالک به فقیر، مسقط وجوب دفع زکات می باشد؟

## 2/ جمع و دسته بندی اقوال و وجوه

جمع اقوال دانشمندان[[43]](#footnote-43) و وجوهی که در جواب مسأله قابل طرح است، مرحله ی بعدی فرآیند حلّ یک مسأله فقهی است.

به عنوان نمونه در مراد از سهم «سبیل الله» در زکات، اقوال متفاوتی وجود دارد. برخی آن را به جهاد در راه خدا تفسیر کرده اند[[44]](#footnote-44). برخی آن را مطلق کار خیر دانسته اند[[45]](#footnote-45). برخی مراد از آن را کار خیری که منفعت عمومی داشته باشد[[46]](#footnote-46)، می دانند و برخی صرفا کار خیری که منفعت عمومی دینی داشته باشد را مصداق آن تلقّی می کنند[[47]](#footnote-47).

### فوائد جمع اقوال

فوائد جمع اقوال و وجوه از این قرار است :

اولا جمع اقوال ممکن است به کشف اجماع یا شهرت منجر شود و این دو می توانند جزو ادله ی مسأله به شمار آیند.

ثانیا اطّلاع از اقوال، مقدّمه ای برای کشف ادله ی اقوال، منشأ تفاوت آنها[[48]](#footnote-48) و یافتن وجوهی است که این اقوال از آنها نشأت گرفته اند.

ثالثا از لحاظ سیر تاریخی اقوال نتایجی حاصل می شود که می تواند در مسیر اجتهاد مفید باشد[[49]](#footnote-49). [[50]](#footnote-50)

### روش طیّ مرحله

برای یافتن اقوال باید به تتبّع در کتب علماء، موسوعه های فقهی و مقالات منتشر شده پرداخت.

کتبی مانند مختلف الشیعه، مدارک الاحکام، مفتاح الکرامه، جواهر الکلام و العروه الوثقی المحشی منابع خوبی برای دسترسی به اقوال علمای شیعه هستند.[[51]](#footnote-51)

کتبی مانند الخلاف، تذکره الفقها ، المغنی، البحر الزخار، الفقه علی المذاهب الاربعه، الفقه علی المذاهب الخمسه گرایش فقه مقارن داشته و مجموعه های خوبی برای اطلاع از اقوال عامّه قلمداد می شوند.

برای اطلاع از اقوال مذهب حنفیه می توان به کتب المبسوط شیبانی، المبسوط سرخسی، مختصر القدوری و بدائع الصنائع مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب مالکیه می توان به کتب المدونه الکبری، الواضحه فی السنن و الفقه، المستخرجه العتبیه علی الموطأ، مختصر خلیل و الشرح الکبیر مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب شافعیه می توان به کتب الأمّ، مختصر المزنی، المهذب و الوسیط مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب حنبلیه می توان به کتب مختصر الخرقی، شرح الخرقی، المقنع و الشافی مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب اباضیه می توان به کتب فقه الامام جابر بن یزید، الایضاح، منهج الطالبین و النیل و شفاء الغلیل مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب زیدیه می توان به کتب مسند الامام زید، الروض النضیر، الازهار و التاج المذهب مراجعه کرد.

برای اطلاع از اقوال مذهب ظاهریه می توان به کتاب المحلی مراجعه کرد.[[52]](#footnote-52)

البته گاهی فقیه به صراحت حکم مسأله را بیان نکرده است، امّا از لوازم و آثار آن حکم استفاده کرده است که مشخّص می شود، حکم خاصّی را قبول کرده و پیش فرض خود قرار داده است.[[53]](#footnote-53)

تذکّر

در برداشت اقوال فقها این نکته مهمّ است که متن نوشته شده توسّط ایشان به هدف بیان نظراتشان بوده است یا در مقام الزام و اسکات مخالفین -مخصوصا عامّه- طرح شده است. اگر هدف بیان رأی فقهی باشد، قول فقیه از آن قابل استفاده است.[[54]](#footnote-54)

## 3/ توجه به ثمره ی نزاع

گاهی برای «درک اهمیّت مسأله» و «ایجاد انگیزه در بررسی آن» توجّه به آثار و لوازم اقوال (ثمرة نزاع) مفید است. از این رو می توان اشاره به ثمرة نزاع را مرحله ای از مراحل استنباط به شمار آورد.

به عنوان مثال ثمرة این مسأله که «اجازة مالک در بیع فضولی کاشف است یا ناقل»، در «نماهای» کالا در فاصلة بین عقد و اجازه خود را نشان می دهد. اگر اجازه کاشف باشد، «نما» برای مشتری است و اگر ناقل باشد، برای مالک است.

## 4/ جمع آوری و بررسی ادله ی اجتهادی

در مرحله ی جمع آوری ادلّه، مستنبط تلاش می کند تا تمام ادله ی قابل ارائه برای فروض و احتمالات جواب مسأله را به دست آورده و مدّ نظر قرار دهد.

ادله ی فقهی شامل ادله ی اجتهادی و ادله ی فقاهتی است. ادله ی اجتهادی شامل کتاب، سنّت، عقل و اجماع است.

از حیث قوّت واقع نمایی می توان ادله ی اجتهادی را به ادله ی قطعی، ادله ی اطمینانی و ادله ی ظنّی (ظنّ معتبر) تقسیم کرد. [[55]](#footnote-55) از آنجایی که قوّت واقع نمایی سبب تقدیم دلیل است، در ترتیب جمع آوری و بررسی ادلّه این ترتیب مورد لحاظ قرار گرفته است.

ادلّه قطعی شامل حکم عقلی، ضروریات دین، نصّ[[56]](#footnote-56) کتاب، نصّ خبر متواتر و دیگر ادله ای است که قطع به حکم شرعی را حاصل می کنند[[57]](#footnote-57).

شهرت فتوایی یا برخی انواع اجماع[[58]](#footnote-58) قابلیت ایجاد قطع نفسانی را ندارند، اما ممکن است موجب اطمینان شوند و اگر اطمینان -مطلقا یا فی الجمله- حجّت باشد، باید ادلّه ای که موجب اطمینان می شوند مورد توجه قرار گیرند.

در علم اصول ظواهر کتاب و خبر واحد از مصادیق بارز ظنّ معتبر دانسته شده اند.

انواع اصلی ادله ی فقاهتی در علم اصول، استصحاب، احتیاط، تخییر و برائت دانسته شده است، اما روشن است که اصول عملیه منحصر در این قواعد نیست و اصولی مانند اصل طهارت، اصل صحّت و ... نیز جزو اصول عملیّه به حساب می آیند. سخن از این اصول عملیّه در فصل ششم مورد اشاره قرار می گیرد.

### مقدّمات

#### 1/ راهکارهای کلی

##### جمع آوری

راهکارهای جمع آوری ادله به دو قسم کلّی و خاصّ تقسیم می شوند.

راهکارهای خاصّ، مربوط به ادله ی خاصّ هستند، به عنوان مثال برخی راهکارها مخصوص ادله ی عقلی و برخی راهکارها مخصوص جمع شهرت و اجماع می باشند.

راهکارهای کلی، راهکارهایی هستند که در جمع همه ی انواع ادلّه کارایی دارند و اختصاصی به دلیل خاصّی ندارند.

در این نوشتار ابتدا راهکارهای کلی و سپس راهکارهای اختصاصی مورد اشاره قرار می گیرند.

1. کشف ارتباط مسأله محلّ بحث با مسائل مشابه و مرتبط : این ارتباط می تواند بر اساس ملازمه بین دو حکم یا ارتباط موضوع های دو مسأله[[59]](#footnote-59) یا ... باشد[[60]](#footnote-60).

به عنوان مثال جواز یا عدم جواز نظر به خواهر رضاعی به مسأله جواز یا حرمت نکاح با او مرتبط است؛ زیرا ادّعا شده است که حرمت نکاح ملازم جواز نظر است، بنابراین از ادلّه ای که در بحث حرمت نکاح با خواهر رضاعی بیان می شود، می توان در بحث جواز نظر استفاده کرد.

وقوع طلاق زوجه ی مفقود به مسأله ارث زوجه ی مفقود مرتبط است و اگر بعد از چهار سال به زوجه ی مفقود ارث تعلّق می گیرد، پس طلاق و جدایی تا چهار سال واقع نشده است.

در مسأله حکم «لغو»، موضوع مسأله (لغو) با موضوعات دیگری مانند «باطل»، «لهو» و .... در ارتباط است و اطّلاع از حکم آنها در یافتن حکم لغو موثّر است و مثلا اگر لهو اعمّ از لغو باشد و هر لهوی مکروه باشد، کراهت «لغو بما هو لهو» به اثبات می رسد.

تسلّط بر این مرحله نیازمند تحقیق و تحصیل چند ده ساله در علم فقه است.

برای تمرین / مسائل ذیل با چه مسائلی مرتبط هستند :

وجوب قصر نماز.[[61]](#footnote-61)

جواز بیع دهن متنجّس.[[62]](#footnote-62)

وجوب ارشاد جاهل.[[63]](#footnote-63)

1. دقّت در عوامل اثرگذار در رسیدن به جواب مسأله :

به عنوان مثال پدری تغییر جنسیّت داده و به زن تبدیل شود و سپس فوت می کند. آیا سلاح و لباس او به عنوان حبوه به پسر بزرگ او ارث می رسد؟

با دقّت در این مسأله روشن می شود که این امور در رسیدن به جواب مسأله موثّر هستند : 1) در ادلّه چه عنوانی مورِّث حبوه دانسته شده است؟ 2) این عنوان بر پدری که تغییر جنسیّت داده است، صدق می کند؟ 3) اطلاق یا عموم ادلّه شامل حال این شخص می شود؟ توجّه به این عوامل راه رسیدن به ادلّه را روشن می کند.

برای تمرین / عوامل اثرگذار در جواب مسائل ذیل را بنویسید :

آیا تیمّم بر سیمان صحیح است؟[[64]](#footnote-64)

آیا اهدای اعضای بدن صحیح است؟[[65]](#footnote-65)

1. بررسی ادله ی ذکر شده یا قابل برداشت از فرمایشات علما و همچنین نقد و بررسی ادلّه در کلمات ایشان.

انعکاس ادلّه و نقدهای مطرح شده در مسأله محلّ بحث و ادلّه و نقدهای مطرح شده در مسائل مشابه و مرتبط – با همان توضیحی که در مرحله ی اول بیان شد - اهمّیّت فراوانی در قوّت تحقیق علمی دارد[[66]](#footnote-66).[[67]](#footnote-67)

از این مرحله، اهمّیّت مهارت فهم دقیق و عمیق عبارات علما مشخّص می شود. مهارتی که تحصیل آن نیازمند سالها تلاش و تلمّذ در خدمت اساتید است.[[68]](#footnote-68)

##### نقد و بررسی

دایره ی اثبات شده با دلیل و محدوده ی مدّنظر در مدّعا به دقّت مقایسه شوند تا تطابق کامل داشته باشند - در مقابل مواردی که دلیل اعمّ یا اخصّ از مدّعا است-.[[69]](#footnote-69)

#### 2 / ترتیب طرح ادلّه

برای بررسی اقوال و وجوه هر مسأله ، ادله ی هر قول یا وجه در کنار یکدیگر بیان و مورد بررسی قرار می گیرند و در تنظیم و ترتیب آنها در مقام ارائه، ترتیب پیشنهادی در این نوشتار مطرح می شود. آنچه مهمّ است، توجّه به همه ی این ادلّه و دقّت در رابطه ی آنها - از حیث ورود و حکومت و ... - است.

##### عمومات و اطلاقات (اصول لفظیه و غیر لفظیه)

مراد از عمومات و اطلاقات، قواعد عامّ و مسائلِ با موضوعات اعمّ از موضوع مسأله محلّ بحث است که شامل مسأله مدّنظر نیز می شوند و می توانند جوابگوی این مسأله فقهی باشند و به اصطلاح «عامّ فوقانی» آن قلمداد می شوند. دلیل عامّی که در صورت فقدان ادله ی خاصّه - که در ادامه ذکر خواهند شد - حکم شرعی را روشن می کنند. مثلا اگر مسأله در مورد «ضمان طبیب» است، قاعده فقهی عامّ ضمان[[70]](#footnote-70) باید در این مرحله بیان شود. یا اگر سوال از حلیّت و حرمت است، اصل حلیّت انتفاع بما فی الارض یا اصل حظر -به عنوان اماراتی که واقع نمایی دارند-[[71]](#footnote-71) در این مرحله باید مورد اشاره قرار گیرند.

###### جمع آوری

توجّه به موضوع مسأله ، لوازم و آثار آن و بررسی اندراج هر یک از آنها در قواعد فقهی عامّ و عناوین کلّی راه جمع آوری قواعد و عمومات فوقانی است. طیّ صحیح این مسأله مستلزم تسلّط فقیه بر قواعد کلّی و عناوین ثانویّه است.

به عنوان مثال اگر مسأله در مورد حکم نوازدگی و استعمال آلات موسیقی است و نوازدگی مصداق غنا باشد، حکم غنا -به عنوان اصل لفظی- می تواند جوابگوی حکم نوازندگی باشد[[72]](#footnote-72).

###### نقد و بررسی

برای استفاده از عمومات و قواعد فقهی در مقام، به چند نکته باید توجه شود :

1. اصل قاعده و محدوده ی حجیت آن به خوبی تبیین شود.
2. نوع قاعده از حیث لبی یا لفظی بودن، عقلی یا نقلی بودن، اماره یا اصل عملی بودن و ... مشخص شود.
3. موضوع و شروط اجرای قاعده در مسأله محلّ بحث، به دقت تطبیق شود.

به عنوان نمونه اگر قاعده به دلیل لبّی – مانند سیره یا اجماع – به اثبات رسیده باشد، تنها قدرمتیقّن از آن حجیّت دارد که ممکن است شامل مسأله محل بحث نشود یا ممکن است تطبیق قاعده در مقام نیازمند نکته خاصی – مثل اطلاق ادله ی قاعده از حیث خاصّ- باشد که در کلمات علما ذکر نشده و نیازمند مراجعه به ادله ی قاعده است.

برای مثال شمول ادله ی قاعده ی «الناس مسلطون علی اموالهم» نسبت به شخصی که ملکش بر روی میدان نفتی است، محل تأمل است یا شمول «اصل عدم ولایت» نسبت به وجود مقدّس معصومین – علیهم الصلاة و السلام- محل بحث است و عموم یا اطلاق ادله ی اصل عدم ولایت از این حیث نیازمند بررسی است.

1. قاعده و عامّ فوقانی ممکن است قاعده ی عقلی، اجماعی، مبتنی بر سیره، مستفاد از ظواهر کتاب و سنّت یا ... باشد و مطالبی که در نقد و بررسی این ادلّه در ادامه بیان می شود، در نقد و بررسی عمومات و اطلاقات باید مدّنظر قرار گیرد.

##### ادلّه خاصّه

ادله ی خاصّه - بر خلاف اصول لفظیّه- ادلّه ای مخصوص موضوع محلّ بحث می باشند و موضوعات دیگر را پوشش نمی دهد، مانند روایتی که مستقیما حکم ضمان طبیب را بیان می کند.

##### اصول عملیّه

در ذکر اصول عملیه اولا باید ترتیب بین اصول عملیه – مثل تقدیم استصحاب بر دیگر اصول یا تقدم اصل سببی بر مسببی– مورد توجه قرار گیرد و ثانیا اصول عملیه غیر عمومی – مانند اصل طهارت یا اصل صحت – نیز مورد لحاظ واقع شوند.

### دلیل عقلی

مراد از دلیل عقلی، مستقلات و غیر مستقلات عقلی است که در مقدّمه ی استدلالات فقهی واقع می شوند. [[73]](#footnote-73) تمام مواردی که علما از الفاظ استحاله، لغویت،[[74]](#footnote-74) قبیح و ... استفاده می کنند، مصداقی از دلیل عقلی تلقّی می شوند. [[75]](#footnote-75)

دلیل عقلی ممکن است موجب قطع، اطمینان یا ظنّ شود. اگر احتمال خطا در مقدّمات یا صورت استدلال وجود داشته باشد، قطعِ به نتیجه حاصل نخواهد شد، امّا ممکن است -بر اساس اطمینان به نتیجه یا حجیّت مطلق ظنون- این دلیل عقلی حجّت دانسته شود.

#### جمع آوری

راه های جمع آوری ادله ی عقلی :

الف / مقایسه احتمالات جواب مسأله و لوازم و آثار آنها با قواعد و احکام عقلی، مثل تناقض، لغویت، نقض غرض، ترجیح بلامرجّح، حسن و قبح و ... .

مثال : در بحث «ضمانِ طبیب»، گفته شده است که در فرض اخذ برائت از مریض، طبیب ضامن نیست؛ چرا که «ضامن دانستن طبیب موجب توقّف معالجه توسط طبیب می شود»[[76]](#footnote-76).[[77]](#footnote-77)

ب / مراجعه به آیات و روایاتی که ممکن است بیان ارشادی داشته و موجب تنبّه مستنبط به دلیل عقلی شود. به عنوان مثال روایات احتیاط در علم اجمالی را ارشاد به حکم عقل دانسته اند[[78]](#footnote-78).[[79]](#footnote-79)

ج / بررسی سیره های عقلایی و ارتکازات ایشان که ممکن است مبتنی بر احکام و ادله ی عقلی باشد. به عنوان مثال سیره عقلا بر عمل به ظواهر ممکن است مبتنی بر حکم عقل باشد؛ چرا که عدم عمل به ظواهر مستلزم اختلال نظام است. بنابراین ممکن است جلوگیری از اختلال نظام، دلیل عقلی برای اثبات حجیّت ظواهر قلمداد شود.

برای تمرین / ادله ی عقلی متصوّر در مثالهای زیر را بیان فرمایید :

1/ پدر و پسری در تصادف جان باخته اند و تقدم و تأخّر زمان فوت آنها مشخّص نیست. در تقسیم اموال به ارث گذاشته شده ی آنها، آیا هیچکدام از یکدیگر ارث نمی برند یا هر دو از یکدیگر ارث می برند یا یکی از آنها از دیگری ارث می برد؟[[80]](#footnote-80)

2/ «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا».[[81]](#footnote-81)

3/ سیره متشرعه بما هم عقلا در اخذ معالم دین از علما.

#### نقد و بررسی

احکام عقلی، بدیهی یا نظری هستند.

در گزاره ی بدیهی -که به عنوان دلیل مطرح شده است- ابتدا نوع آن گزاره مشخّص می شود و معلوم می شود که از بدیهیّات اولی است یا وجدانیات یا غیر آن دو. سپس با ملاکها و معیارهای هر صنف از بدیهی -که در علم منطق ارائه شده است-، صحت و سقم آن گزاره مورد بررسی قرار می گیرد.

به عنوان نمونه در اوّلیات، تصوّر دقیق و کامل از موضوع و محمول می تواند قطع به گزاره را حاصل کند و در وجدانیّات، رجوع به وجدان خود و وجدان دیگران و بررسی مصادیق گزاره و لوازم آن می تواند در حصول قطع به آن گزاره مفید باشد.

در گزاره های نظری نیز باید ابتدا مقدّمات استدلال از یکدیگر تفکیک شده، شکل قیاس به ترتیب منطقی آن تنظیم شود و سپس با دقّت در مقدّمات و صورت قیاس و به کارگیری قواعد علم منطق، صحّت و سقم استدلال مورد بررسی قرار گیرد.[[82]](#footnote-82)در قریب به اتفاق موارد تفکیک دقیق مقدّمات استدلال و تنظیم آنها به شکل صغرا و کبرا در عبارات انجام نشده است که احتمال وقوع مغالطه و اشتباه را افزایش می دهد.[[83]](#footnote-83)

روشن است هدف از ارائه ی این ادلّه، رسیدن به قطع یا حدّاقل اطمینانِ حجّت است و در صورت بروز شکّ و ظنّ، این ادلّه فاقد حجیّت خواهند بود.[[84]](#footnote-84)

برای تمرین / ادله ی عقلی ذیل را مورد نقد و بررسی قرار دهید :

* بدیهی است که منجزیّت از لوازم قطع است و انفکاک آن از قطع محال است.[[85]](#footnote-85)
* جمال الدین حلّی، مهذّب البارع، ج4، ص434: «فإن قلت: هذا الاشكال وارد على كل واحد من التقديرين، لأنك تفرض موت أحدهما و تورث الآخر منه، ثمَّ تفرض موت الثاني و تورث منه من فرضت موته أولا، فقد لزم منه فرض الحياة بعد الموت، هذا محال».

### دلیل نقلی

مراد از ادله ی نقلی، معارفی است که از طریق وحی و معصومین -علیهم الصلاة و السلام- به ما رسیده است و عقل ما به تنهایی توانایی درک آنها را نداشته است.[[86]](#footnote-86)

این معارف به ترتیب قوّت واقع نمایی بیان می شوند.

##### ضروریّات

مراد از ضروریّ در فقه، بدیهیّ و واضح بودن حکم در شریعت است.[[87]](#footnote-87) می توان تصور کرد حکمی از صدر اسلام سینه به سینه منتقل شده و به نحو تواتر به ما رسیده باشد و در نتیجه ثبوتش در اسلام، بدیهی و بی نیاز از دلیل باشد.[[88]](#footnote-88)

ضرورت خود به ضرورت دین، ضرورت مذهب و ضرورت فقه قابل تقسیم است. ضرورت دین، روشن بودن این حکم در بین متدیّنین به دین اسلام -اعم از عامه و خاصه-، ضرورت مذهب، روشن بودن این حکم میان متمسّکین به مکتب اهل بیت - علیهم الصلاة و السلام- و ضرورت فقه، روشن بودن این حکم در بین فقها را افاده می کند.

گزاره هایی مانند «وجوب اصل نماز»، «وجوب اصل تولّی و تبرّی» و «شرطیت اصل استطاعت برای وجوب حجّ» را می توان نمونه هایی از ضرورت دین، ضرورت مذهب و ضرورت فقه دانست.

###### جمع آوری

کنکاش در ذهنیّت و وجدان متشرّعه و فقها ، به همراه تتبّع در آثار فقهی برای کشف ضرورت یک مسأله لازم است[[89]](#footnote-89) - هر چند گزاره های ضروری اندک بوده و غالبا ادله ی متعدّدی برای اثبات حقانیّت آنها قابل ارائه است-.

###### نقد و بررسی

ضروری بودن حکم در حال حاضر با مراجعه به مسلمانان، مومنان یا فقها قابل راستی آزمایی است. اگر بداهت حکم در اسلام، مذهب یا فقه ثابت باشد، هیچ مسلمان، مومن یا فقیه متعارفی کوچکترین تردید و شبهه ای نسبت به آن را روا نمی داند.

ضروری بودن حکم در بین قدما با یافتن قول مخالف یا حتّی فقیهی از قدما که حکم را واضح و بدیهی ندانسته -حتّی اگر به آن فتوا داده باشد- ابطال می شود.

در نقد و بررسی ضروریّات باید دقّت داشت که ملاک ضرورت (بداهت حکم نزد متدیّنین، اهل مذهب یا فقها ) در آن وجود داشته باشد و حکم مورد تسالم یا اجماع یا ضروریّ عقلایی یا حکمی که ادله ی روشنی دارد به عنوان ضروریّ شریعت تلقّی نشود.[[90]](#footnote-90)

تمرین / ادّعاهای ضرورت را مورد بررسی قرار دهید :

* «بل ذلك [أصل التقیّة] من ضروريّ الدين، بلا اختصاص بالمذهب، كما عرفت من لسان الآيات الناطقة بمشروعيّتها»[[91]](#footnote-91).[[92]](#footnote-92)
* «الثالث من واجبات التيمّم، مسح الوجه. و وجوب مسح الجبهة منه محل الوفاق بين المسلمين، بل هو ضروري الدين»[[93]](#footnote-93).[[94]](#footnote-94)

##### تسالم

گاهی یک حکم جزو بدیهیّات دین، مذهب یا فقه تلقّی نمی شود، اما مفاد آن مورد تسالم فقها است و همگی بر صحت آن اذعان دارند.گاهی حتّی اشاره صریحی به آن نکرده اند و آن را مفروغ عنه تلقّی کرده و پیش فرض مسائل و احکام دیگر قرار داده اند.[[95]](#footnote-95)

مسلّم بودن یک حکم در بین علما - مخصوصا قدما از علما - می تواند قطع به آن را به همراه داشته باشد.

###### جمع آوری

تحصیلِ حکم مسلّم در بین همه ی فقها ، نیازمند تتبّع در عبارات ایشان است.[[96]](#footnote-96) البته اطلاع از آراء بسیاری از علما -به دلیل عدم دسترسی به نظراتشان- امری غیر قابل تحصیل است، اما ممکن است با مسلّم بودن حکم نزد آراء بزرگانی که آثارشان به ما رسیده است -یا تعدادی از ستارگان آسمان فقاهت-، قطع یا اطمینان به مسلّم بودن آن در بین همه ی فقها حاصل شود.

نقل مسلّم بودن حکم در بین فقها -مانند اجماع منقول- با شرایطی می تواند قطع، اطمینان یا ظنّ معتبر به تسالم را حاصل کند.

###### نقد و بررسی

یافتن مخالف یا حتّی فقیهی که حکم را مسلّم و مفروغ عنه ندانسته -حتّی اگر به آن فتوا داده باشد- می تواند دلیل بر بطلان ادّعای تسالم باشد. بنابراین کشف صحت این ادعا مبتنی بر تتبّع در عبارات علما است.

تاکید می شود که وجود ادله ی روشن بر حکم، دلیل بر مسلّم بودن آن نزد علما نیست.

تمرین / ادّعاهای تسالم را مورد بررسی قرار دهید :

* از مسلّمات است که زنی که با عمل جراحی رحم خود را خارج کرده است، عدّه طلاق دارد.[[97]](#footnote-97)
* «صحّة الإنجبار [إنجبار الضعف] بالشهرة، و هو من المسلّمات عند الفقهاء »[[98]](#footnote-98).[[99]](#footnote-99)

##### اجماع

مراد از اجماع، اتّفاق فقها -عامّه و خاصّه یا فقط خاصّه- بر حکمی از احکام شرعی است. اجماع به محصّل و منقول تقسیم می شود.

اجماع محصّل

راه تحصیل

مراجعه به فتوای علما در مسأله مدنظر یا ابواب مرتبط با آن مسأله ، تعلیقات آنها بر کتب دیگر[[100]](#footnote-100)، عناوین انتخابی برای ابواب کتب فقهی یا حدیثی[[101]](#footnote-101)، دلیل ذکر شده ذیل مسأله - مخصوصا اگر بدون ذکر دلیل مخالف باشد -، مراجعه به کلمات علمایی که به نقل فتوای دیگران اهتمام ویژه دارند - مانند مرحوم شیخ در «الخلاف» و مرحوم علامه در «مختلف الشیعه»- و توجّه به قراینی مانند فتوا به لوازم و آثار حکم برای کشف فتوای فقها ، جزو راههای مهمّ تحصیل آراء علما و رسیدن به اجماع است.[[102]](#footnote-102)

روشن است کسانی که تنها اجماع قدما را حجّت می دانند، تنها تتبّع در اقوال قدما را باید در دستور کار خود قرار دهند.

نقد و بررسی

اجماع محصّل - همانطور که در علم اصول بیان شده است - اگر با قطع یا اطمینان کاشف از سنّت باشد، حجیّت دارد. برای کاشفیت اجماع از سنّت، بیانهای مختلفی مطرح شده است و این بیانهای متفاوت سبب شده تا اجماع به انواع مختلفی تقسیم شود. برای برسی اجماع محصّل، این انواع باید به طور جداگانه مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

1. اجماع دخولی : کشف مصداق و صغرا برای آن مشکل است.
2. اجماع لطفی : علم به صغرای آن نسبت به اعصار گذشته مشکل[[103]](#footnote-103) و حجیّت کبرای آن محلّ بحث است.
3. اجماع حدسی -عادی یا اتّفاقی- : حجیّت کبرای آن محلّ بحث و تحصیل صغرای آن مشکل است. یافتن رأی تمام علما در تمام مکانها و زمانها - مخصوصا علمای متقدّم - در حال حاضر امری نزدیک به غیر ممکن است، مگر ادّعا شود با یافتن آراء برخی از علما -مثل علمایی که آثار آنها به دست ما رسیده است- قطع یا اطمینان به اجماع حاصل می شود. مدرکی یا محتمل المدرکی بودن - بنابر قول مشهور- به حجیّت این نوع از اجماع لطمه می زند.
4. اجماع تقریری[[104]](#footnote-104) : حجیّت آن متوقّف بر علم به صغرای آن و علم به تحقق شرایط تقریر است[[105]](#footnote-105). با این دو شرط می توان نتیجه گرفت که معصوم - علیه الصلاة و السلام - این حکم را تقریر کرده است.
5. اجماع تراکم ظنون (حساب احتمالات)[[106]](#footnote-106) : اولا مدرکی بودن به این اجماع لطمه می زند و ثانیا تحقّق صغرای آن به سادگی میسّر نیست. ممکن است فقیهی با علم به نظریّات همه ی فقهایی که آثارشان در دسترس است، همچنان احتمال خطا و اشتباه را مردود نداند.
6. اجماع کاشف از وجود حجّت[[107]](#footnote-107) بر سنت[[108]](#footnote-108) : اولا تحقق صغرای آن مشکل است و ثانیا مدرکی بودن -به نظر مشهور- به حجیّت این اجماع لطمه می زند.[[109]](#footnote-109)

نکته پایانی : اجماع دلیل لبّی است و تنها در قدرمتیقّن دارای حجیّت است، مگر معقد اجماع دارای اطلاق لفظی باشد.[[110]](#footnote-110)

اجماع منقول

اجماع منقول، مصداق خبر است و ممکن است متواتر یا واحد باشد و تا وقتی که به تواتر نرسیده است،[[111]](#footnote-111) موجب قطع یا اطمینان نمی شود.

راه تحصیل

مراجعه به کتب فقه مقارن،[[112]](#footnote-112) دایره المعارف های فقهی[[113]](#footnote-113) و کتب علمایی که به نقل اقوال فقها و اجماع توجّه دارند - مانند «الخلاف»، «مختلف الشیعه»، «شرائع الاسلام» و ... - می تواند صغرای اجماع منقول را برای ما تحصیل کند.

نقد و بررسی

1 / حجیّت اجماع منقول به خبر واحد محلّ بحث است.

2 / یافتن قول مخالف -با تتبّع در آراء فقها - دلیلی بر بطلان اجماع منقول است.

3 / علم به تسامح علما در تحصیل و نقل اجماع به اعتبار اجماع منقول لطمه می زند. در موارد بسیاری از اجماعات منقول، کشف خلاف رخ داده است. بنابراین اطمینان یا ظنّ قوی وجود دارد که ناقل هنگامی که از لفظ اجماع استفاده می کند، اتفاق کلّ علما را اراده نکرده است، بلکه اتفاق عصر واحد[[114]](#footnote-114) (بنابر اجماع لطفی) یا اتفاق عمده علما یا اتفاق علمایی که آثارشان را در اختیار داشته است، مدّنظر ناقل بوده است. این احتمالات مانع از حجیّت اجماع منقول به عنوان مصداقی از خبر ثقه می شود.

4 / برخی علما اجماع را بر اساس قواعد و اصول حدس می زدند و نقل اجماع آنها مبتنی بر تتبّع در اقوال نبوده است[[115]](#footnote-115). در نتیجه ممکن است ادّعا شود اصالت نقل از حسّ -در فرض شک در نقل حسّی یا حدسی- در مورد برخی اجماعات منقول جاری نیست.

5 / اموری که ذیل نقد و بررسی اجماع محصّل بیان شد، در نقد و بررسی اجماع منقول نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

##### شهرت فتوایی

مراد از شهرت فتوایی، اتّفاق مشهور فقها بر حکمی از احکام شرعی است.

راه جمع آوری و نقد و بررسی شهرت فتوایی شباهت بسیاری با مباحث مطرح شده ذیل اجماع دارد و از این رو این بحث به اختصار مورد اشاره قرار می گیرد.

###### جمع آوری

شهرت نیز - مانند اجماع - به محصّل و منقول تقسیم می شود و راه رسیدن به هر کدام از آن دو نیز مانند راه رسیدن به اجماع محصّل و منقول است.[[116]](#footnote-116)

تاکید می شود کسانی که تنها شهرت فتوایی قدما را حجّت می دانند، باید در اقوال قدما تتبّع کنند و نیازی به تتبّع در اقوال متاخّرین ندارند.

###### نقد و بررسی

اولا از حیث صغرا، اگر شهرت علما در تمام اعصار حجّت باشد، شاید تحصیل این شهرت ممکن و مقدور باشد.

اما اگر تنها شهرت فتوایی قدما مفید باشد، گفته شده است که تحصیل این شهرت - با توجه به عدم دسترسی به کتب و آراء بسیاری از قدما - محقّق نمی شود.

 گفته شده است ادّعای اجماع یا عدم خلاف قدما، حدّاقلّ مفید شهرت قدمایی است. اموری که در نقد و بررسی اجماع منقول بیان شد، در نقد و بررسی این ادّعا نیز قابل توجه است.

ثانیا مدرکی و محتمل المدرکی بودن -مانند اجماع- از اشکالات عمده ی استناد به شهرت فتوایی است.

ثالثا شهرت فتوایی - مانند اجماع- دلیل لبّی است و تنها در قدرمتیقّن دارای حجیّت است، مگر علما در هنگام افتا در مقام بیان بوده و عباراتشان دارای اطلاق لفظی باشد.

##### مذاق شارع

سبک و سلیقه ی شارع در جعل احکام در باب یا بابهای گوناگون فقهی[[117]](#footnote-117) که موجب کشف حکم شرعی، تنقیح موضوع حکم یا ترجیح در مقام تزاحم می شود.[[118]](#footnote-118)

این اصطلاح در حال حاضر به طور متعارف در مواردی مورد تمسک قرار می گیرد که دارای دو ویژگی باشد : 1. استناد آن به شارع قطعی یا اطمینانی باشد.[[119]](#footnote-119) 2. مدلول صریح یا ضمنی[[120]](#footnote-120) منابع چهارگانه ی فقه نباشد[[121]](#footnote-121). [[122]](#footnote-122)

###### جمع آوری

امور زیر را می توان از راههای تحصیل مذاق شارع دانست :

1. اولویت عقلی[[123]](#footnote-123) : به عنوان مثال اگر شارع مقدس برای امام جماعت یا قاضی عدالت را شرط دانسته است، کشف می شود که این شارع، برای حاکم شرع و مرجع تقلید نیز این شرط را در حدّ بالاتر لازم می داند. از نفس حکم اول، کشف می شود که این حاکم و قانونگذار به طور قطع حکم دوم را نیز جعل کرده است -بدون آن که مناط حکم احراز شده باشد-.[[124]](#footnote-124)
2. بررسی مجموعه ی احکام در ابواب مختلف یا یک باب از ابواب فقه و ممارست با دستورات شرعی ممکن است سبب التفات به مذاق شارع شود. به عنوان مثال ممکن است از احکام مختلف مربوط به زن - مانند وظیفه ی پوشش، رجحان خانه داری و شوهرداری، عدم وجوب شرکت در جهاد و نماز جمعه و امثال آنها- چنین استفاده شود که اعطای مقام قضاوت یا افتا به زن خلاف مذاق این شارع است -بدون این که مناط حکم احراز شده باشد-.

###### نقد و بررسی

دو مطلب از آفات تمسک به مذاق شارع به حساب می آیند :

1. یقین زودرس به مذاق شارع، بدون دقّت کافی و بایسته در ادله ی متقن و متناسب.[[125]](#footnote-125)
2. مصداقیت مسأله محل بحث برای مذاق کشف شده از شارع.[[126]](#footnote-126)

تمرین / مذاقهای شارع ادّعا شده را مورد بررسی قرار دهید :

* سفر بر الاغ بینی بریده و دم بریده برای انجام حج، ذلت بسیاری برای مومن به همراه خواهد داشت و این خلاف مذاق شارع است که به عزت مومن اهتمام ویژه ای دارد. بنابراین کسی که تنها با چنین حیوانی می تواند به حجّ برود، مستطیع نبوده و حجّ بر او واجب نیست. [[127]](#footnote-127)
* لزوم حفظ قرآن و سائر مقدسات از رسیدن به کفار و مشرکین خلاف مذاق شارع است که به لزوم تبلیغ اسلام و بسط احکام و هدایت انسانها به هر وسیله ای اهتمام دارد[[128]](#footnote-128). [[129]](#footnote-129)

##### مقاصد شریعت

مراد از مقاصد شریعت، اهداف شارع از تشریع بخشی از احکام شرعی یا کلّ شریعت است -اعمّ از اهداف اجتماعی و فردی و اهداف دنیوی و اخروی-[[130]](#footnote-130)، مانند هدایت انسانها یا حفظ دین، عقل و سلامت جسمی مومنین.[[131]](#footnote-131) اطّلاع از مقاصد شریعت می تواند در کشف حکم شرعی موثّر واقع شوند.

###### جمع آوری

استقراء احکام و تتبّع جامع در نظرات شارع مقدّس در ابواب مختلف یا باب خاصّ فقهی راه تحصیل مقاصد شریعت است. [[132]](#footnote-132)

به عنوان مثال ممکن است ادّعا شود از مجموع نهی های شارع نسبت به تصرّف در مال غیر بدون اذن مالک یا غیبت، اهانت و ...، کشف می شود که حفظ احترام مومن از مقاصد شریعت است.

همچنین ممکن است ادّعا شود از مجموع احکام وجوب ستر، حرمت نگاه به نامحرم، منع خلوت با اجنبیه، و ... کشف می شود که مقصود شارع عدم تهییج شهوت جنسی است و با استفاده از این هدف شریعت، حکم به حرمت پوشش ها، دیدن فیلمها یا خواندن قصه های برانگیزنده شهوت کرد.[[133]](#footnote-133)

###### نقد و بررسی

آفات تمسّک به مقاصد شریعت :

1. یقین زودرس به مقاصد شریعت، بدون دقّت کافی و بایسته در ادله ی متقن و متناسب مهمترین آفت کشف مقاصد شریعت است.

به عنوان مثال اگر ادعا شود که کثرت امر به آزاد کردن بندگان، کاشف از این است که حصول آزادگی از مقاصد شریعت است، جواب داده می شود که ممکن است رهایی نفس انسان از علاقه و گرایش به مادیات در این احکام نقش داشته باشد، مخصوصا که عِدل و بدل عتق بنده در برخی موارد، اطعام یا پوشاندن فقرا است.

1. عدم توجّه به تزاحم با مصلحت یا مفسده اقوی -مانند مصلحت تسهیل-.

به عنوان مثال، حفظ جان مومن از مقاصد شریعت است، اما حفظ دین اهمّ بر آن و مقدّم بر آن می باشد. انتقال از مقاصد شریعت به حکم باید همراه با توجه به مقاصد مزاحم باشد.[[134]](#footnote-134)

1. مصداقیّت مسأله محلّ بحث برای مقاصد شریعت.

به عنوان مثال ممکن است ادعا شود حفظ نسل انسان از مقاصد شریعت است و در نتیجه اگر فرزنددار شدن با تلقیح طبیعی ممکن نبود، تلقیح مصنوعی حلال و جایز است؛ حال آن که آنچه از مقاصد شریعت است، حفظ اصل نسل انسان است -نه حفظ نسل این زوج خاصّ-. نتیجه آن که اگر بقاء اصل نسل انسان بدون تلقیح مصنوعی در خطر باشد، می توان به جواز تلقیح مصنوعی حکم کرد.

تمرین / مقاصد شریعت ادّعا شده را مورد بررسی قرار دهید :

* از مقاصد شریعت، حفظ نسل انسان است و حفظ نسل انسان با عزل هنگام جماع حاصل نمی شود. پس عزل خلاف غرض شرع و حرام است.[[135]](#footnote-135)
* طهارت اهل کتاب با مقصود شارع که تسهیل و راحتی احکام است، سازگاری دارد.[[136]](#footnote-136)

##### سیره عقلا

روش و سبک رفتاری عقلا در انجام فعل خاصّ یا ترکی خاصّ را سیره عقلا گویند.

سیره ها می توانند در اثبات حکم شرعی، تنقیح موضوع آن یا استظهار از روایات مثمر ثمر باشند. به عنوان مثال سیره عقلا بر مالکیّت شخصی که حیازت کرده است، دلیل برای مالکیّت حیازت کننده باشد یا سیره عقلا بر قمار کردن با تخته نرد، دلیل برای مصداقیت آن برای آلت قمار است یا سیره ی زمان جاهلیّت در بت سازی، سبب شود تا از روایات نبوی -صلی الله علیه و آله و سلم- حرمت ساخت تمثال، حرمت بت سازی استظهار شود -نه مطلق مجسمه سازی-. [[137]](#footnote-137)

###### جمع آوری

راه کشف سیره ها را می توان به دو قسم تقسیم کرد : 1) طرق احراز سیره های معاصر. 2) طرق احراز سیره های صدر اسلام.

این طرق برای احراز سیره های معاصر بیان شده است :

1 . استقراء : استقراء رفتار عقلا و تتبّع در سلوک خارجی آنها، مانند قاعده ی ید.

2. تحلیل وجدانی : رجوع به وجدان و ارتکاز شخصی همراه با نفی احتمال خصوصیات شخصی ما در اتخاذ روش خاصّ، مانند ثبوت حقّ اختصاص برای حیازت کنندةه ی اشیاء بی ارزش.

3. ضرورت و حاجت : روشی که جامعه ناچار به تبعیّت از این روش است،[[138]](#footnote-138) مانند عمل به ظواهر.

4. نقل و شهادت : نقل یا شهادت دیگران نسبت به ثبوت سیره، مانند نقل مالکیت حیازت کننده.

برای احراز سیره های زمان معصومین -علیهم الصلاة و السلام-، اضافه بر این طرق، این راهها بیان شده است :

1. سیره معاصر ممکن است کاشف از سیره در صدر اسلام باشد، هنگامی که دارای ریشه های محکم و سابقه تاریخی باشد و احتمال حدوث آن منتفی باشد، مانند عمل به ظواهر.

2. اگر این سیره ثابت نبود، سیره جایگزین و بدیل آنها محقق می شد و خبر آن به ما می رسید. عدم تحقق جایگزین دلیل بر وجود سیره در زمان معصومین -علیهم الصلاة و السلام- می باشد، مانند قاعده الناس مسلطون علی اموالهم.

3. اگر عمل خلاف سیره مخالف طبع انسان باشد و مورد ابتلا باشد، به طور متعارف مستلزم کثرت سوال و جواب می شود و این سوالات و جواب ها در روایات به ما منتقل می شد. عدم کثرت سوال دلیل بر وجود سیره طبق طبع انسان است، مانند ولایت پدر بر فرزند.[[139]](#footnote-139)

برای استدلال به سیره عقلا، علاوه بر تفحّص جهت جمع آوری سیره، کشف امضاء یا احراز عدم ردع یا عدم احراز ردع شارع نیز لازم است[[140]](#footnote-140). بنابراین تتبّع در سائر ادله ی شرعی -مانند آیات، روایات، مذاق شارع و ...- در تکمیل استدلال به سیره باید مورد توجه قرار گیرد.[[141]](#footnote-141) اضافه بر این که روش عملی شارع مقدس[[142]](#footnote-142)، روش متشرعه[[143]](#footnote-143)، روش اصحاب ائمه - علیهم الصلاة و السلام-[[144]](#footnote-144) ، روش علما صدر اسلام[[145]](#footnote-145) و بررسی لوازم و مصادیق[[146]](#footnote-146) می تواند در کشف امضاء یا عدم ردع موثّر باشد.

###### نقد و بررسی

در بررسی استدلال به سیره این مراحل باید طیّ شود :

1. مشخص کردن نوع سیره و تطبیق شرایط حجیّت هر کدام :

سیره در تقسیم اولی به سیره عقلا و سیره متشرعه تقسیم می شود و احراز این سیره ها و شروط حجیت آن دو متفاوت است و در نتیجه در ابتدا باید تعیین شود که سیره ی مورد ادّعا، عقلایی است یا متشرّعی.

تعیین شود که سیره عقلا بما هم عقلا و از حیث عاقل بودن است، یا از حیث راحت طلب بودن، یا از حیث احساسی بودن یا غیر آنها. ممکن است ادله ی حجیت سیره عقلا صرفا حجیت سیره عقلا بما هم عقلا را به اثبات برساند.

سیره ی معاصر معصومین – علیهم الصلاة و السلام- با سیره های مستحدثه در کشف حجیّت تفاوتهایی دارد و در نتیجه باید تعیین شود که سیره ی مورد ادّعا در زمان معصومین – علیهم الصلاة و السلام- وجود داشته است یا مستحدثه است.

سیره ها به عمومی و خصوصی تقسیم می شوند و سیره های عمومی برای عموم مردم و سیره های خصوصی برای زمان خاص، مکان خاص، قوم خاص، حرفه خاص یا ... است. باید بررسی شود که سیره ی مورد ادّعا از کدام قسم است تا بتوان از راه مخصوص به هر سیره، حجیّت آن را کشف کرد.

1. احراز محدوده و سعه و ضیق آن[[147]](#footnote-147) جهت اطّلاع از شمولیّت آن نسبت به مسأله مدّنظر.

به عنوان مثال آیا حیازت در سیره عقلا موجب ملکیّت است؟ اگر آری، حیازت منطقه ی وسیع با استفاده از ابزارها و امکانات صنعتی جزو محدوده ی سیره است؟

روشن است که سیره یک دلیل لبّی است و تنها قدرمتیقّن آن می تواند حجّت باشد.

1. توجّه به منشأ سیره.

در مورد محدوده ی سیره دقّت شود که روش عقلا ناشی از رسیدن به قطع، اطمینان یا نکته ی دیگری نباشد. مثلا «سیره بر قبول قول ذی الید»، باید بررسی شود که این سیره ناشی از حصول اطمینان یا قطع از قول ذی الید نبوده یا مبتنی بر حجیّت خبر ثقه -در فرضی که ذی الید ثقه است- نمی باشد. در غیر این صورت، منشأ سیره -و نه نفس سیره- دلیل و مدرک به حساب می آید.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می شود که این امور را می توان از آفات تمسک به سیره عقلا دانست : خلط سیره های خصوصی با سیره های عمومی،[[148]](#footnote-148) سیره های عقلا از حیث احساسی با سیره های عقلا بما هم عقلا و ... ، اشتباه در سعه و ضیق سیره و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث و اشتباه در کشف رضایت شارع یا احراز عدم ردع یا عدم احراز ردع.

تمرین / سیره های ادّعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید :

* «و دعوى: أن السيرة شاملة للمقام [تقلید صاحب ملکة الاجتهاد] لأن صاحب الملكة ليس بعالم بالفعل، مما لا يمكن التفوّه به أصلًا، لأنه كيف يسوغ دعوى أن العقلا يُلزمون صاحب الملكة بالرجوع إلى من يحتمل انكشاف خطئه إذا راجع الأدلة. بل قد يكون قاطعاً بأنه لو راجع الادله ی لخطّأه في كثير من استدلالاته، و مثله لا يكون مشمولًا للسيرة العقلائية يقيناً و لا أقل من احتمال اختصاصها بمن لا يتمكن من الرجوع إلى الأدلة».[[149]](#footnote-149)
* «كلّ حقّ قابل للإسقاط و النقل إلا ما خرج بالدليل، للسيرة العقلائية على ذلك».[[150]](#footnote-150)
* «على ان مقتضى السيرة القطعية المستمرة إلى زمان المعصوم «ع» جواز التصوير لغير ذوات الأرواح، و لم نر و لم نسمع من أنكر جواز تصوير الأشجار و الفواكه و الجبال و البحار و الشطوط و الحدائق، بل السيرة المذكورة ثابتة في تعلم بعض الأشياء، خصوصا في بعض العلوم الرياضية حيث يعملون الصور لتسهيل التفهيم».[[151]](#footnote-151)

##### سیره ی متشرّعه

روش و سبک رفتاری متشرّعین در انجام فعلی خاصّ یا ترکی خاصّ به خاطر تعبّد و تشرّعشان[[152]](#footnote-152) را سیره متشرعه گویند؛ مانند سیره بر سبقت گرفتن مأمومین بر امام جماعت در سلام نماز.[[153]](#footnote-153)

سیره متشرعه به سیره ی زمان معصومین -علیهم الصلاة و السلام- و سیره های مستحدثه تقسیم می شود.

###### جمع آوری

بهترین راه برای کشف سیره ی متشرّعه، نقل و شهادتی است که از اخبار و نقل های تاریخ به دست می آید.

سیره های متشرعه در حال حاضر هنگامی که دارای ریشه های محکم و سابقه تاریخی باشد و احتمال حدوث آن منتفی باشد، کاشف از سیره های متشرّعه در زمان معصومین -علیهم الصلاة و السلام- است.

###### نقد و بررسی

روش نقد و بررسی سیره متشرعه مشابه روش نقد و بررسی سیره عقلا است و دارای مراحل ذیل می باشد :

1. مشخص کردن نوع سیره متشرعه و تطبیق شرایط حجیّت هر کدام.
2. احراز محدوده و سعه و ضیق آن جهت اطّلاع از شمولیّت آن نسبت به مسأله مدّنظر.
3. توجّه به منشأ سیره ی متشرّعه. سیره متشرعه اگر ناشی از قطع یا ادله ی شرعی -مانند اخبار- باشد، منشأ سیره -و نه نفس سیره- دلیل و مدرک به حساب می آید.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می شود که این امور را می توان از آفات تمسّک به سیره متشرّعه دانست : خلط سیره های زمان معصومین -علیهم الصلاة و السلام- با سیره های مستحدثه، عدم تمییز صحیح بین سیره متشرعه و سیره عقلا و اشتباه در سعه و ضیق سیره و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث.

تمرین / سیره های متشرّعه ادّعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید :

* سیره متشرعه بر عدم تقلید از میّت.[[154]](#footnote-154)
* سیره متشرعه بر ترتّب آثار حیض بر خون مشکوک زنان.[[155]](#footnote-155)
* «السيرة المتشرعة المستمرة الى زمان المعصوم عليه السلام على عدم التجنب عن اموال التجارات التي يعلم تعلق الخمس فيها».[[156]](#footnote-156)
* «از سيره قطعيّه متشرّعه بر مى‌آيد كه نمى‌توان تمام بدن را (به جز محدوده فوق) عريان نمود، هيچ‌گاه چنين امرى مرسوم نبوده كه زن را در هنگام تزويج لخت كرده، تنها به لنگى اكتفا كنند».[[157]](#footnote-157)

##### ارتکاز

به نکته و مطلبی که در ذهن رسوخ داشته باشد، ارتکاز گفته می شود. ارتکاز به ارتکاز عقلا و متشرّعه تقسیم می شود و برخی اقسام آن دارای حجیّت است و دلیل بر حکم شرعی تلقی می شود،[[158]](#footnote-158) به عنوان مثال ادّعا شده است که مثلی بودن ضمان در مثلی و قیمی بودن ضمان در قیمی به دلیل ارتکاز عقلایی است[[159]](#footnote-159) یا ثبوت حقّ فسخ برای غابن از ارتکازات عقلا است.[[160]](#footnote-160)

اضافه بر این که ارتکازات قرائن لبّی متّصل برای کلام هستند و در شکل گیری ظهور اثرگذار می باشند،[[161]](#footnote-161) به عنوان مثال ادّعا شده است «الماء مطهّر» اطلاقی نسبت به «آب نجس» ندارد، چرا که عدم مطهّریت شیء نجس از مرتکزات است و این ارتکاز موجب انصراف اطلاق می شود.[[162]](#footnote-162)

###### جمع آوری

سه راه عمده برای کشف ارتکازات وجود دارد :

1. استقراء و تحقیق میدانی.
2. نقل و شهادت دیگران نسبت به ارتکازات عقلایی یا متشرّعی.
3. تحلیل وجدانی و کشف ارتکازات شخصی همراه با نفی احتمال تاثیر خصوصیّات شخصی در آن ارتکاز.[[163]](#footnote-163)

###### نقد و بررسی

روش نقد و بررسی ارتکاز شبیه روش نقد و بررسی سیره است.

1. مشخص کردن نوع ارتکاز و تطبیق شرایط حجیّت هر کدام.
2. احراز محدوده و سعه و ضیق آن جهت اطّلاع از شمولیّت آن نسبت به مسأله مدّنظر.
3. توجّه به منشأ ارتکاز. به عنوان مثال اگر ارتکاز متشرّعی ناشی از اخبار در دسترس باشد، منشأ ارتکاز -و نه نفس ارتکاز- دلیل و مدرک به حساب می آید.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می شود که این امور را می توان از آفات تمسّک به ارتکاز دانست : خلط ارتکازات معاصر عصر معصوم -علیه الصلاة و السلام- و ارتکازات مستحدثه، عدم تمییز صحیح بین ارتکاز متشرّعه و ارتکاز عقلا و اشتباه در سعه و ضیق ارتکاز و تطبیق آن نسبت به مسأله محلّ بحث.

تمرین / ارتکازهای ادّعا شده را مورد نقد و بررسی قرار دهید :

* «عدم ظهور أوامر النزح في كونه مطهراً، لأن مطهرية النزح ليست موافقة للارتكاز العرفي».[[164]](#footnote-164)
* «ذلك [إشتراط الرطوبة المسریّة فی تنجّس الملاقی] للارتكاز حيث لا يرى العرف نجاسة ملاقي النجس أو المتنجس و تأثره من شي‌ء منهما مع الجفاف».[[165]](#footnote-165)
* «فإن الجنابة أمر واحد و نسبته إلى الواطئ و الموطوء متساوية بحسب الارتكاز [فیجب الغسل علیهما]».[[166]](#footnote-166)

##### آیات و روایات

آیات و روایات از ادله لفظی بوده و منبع اصلی احکام فقه به شمار می روند. بحثهای روش شناسی «آیات و روایات»، آخرین بحث از فصل «جمع آوری و بررسی ادله» می باشد.

###### جمع آوری

1. جستجوی لفظی : جستجو عنوان مسأله ، مرادف های آن، شقوق و اقسام و اصناف آن، الفاظ اعمّ از آن[[167]](#footnote-167)، لوازم آن، متضادّهای آن و یا موضوعاتی شبیه به آن در آیات، کتب تفسیری[[168]](#footnote-168)، کتب روایی[[169]](#footnote-169)، کتب شرح حدیث، معجم های موضوعی آیات و روایات، کتب فقهی علما مخصوصا کتب آیات الاحکام[[170]](#footnote-170) یا کتبی که بیشتر به بیان روایات اهتمام دارند یا کتبی که ادعا شده متن فتوا در آنها عین روایت است[[171]](#footnote-171).[[172]](#footnote-172)

به عنوان مثال برای یافتن حکم «لعب»، جستجوی «لعب» و الفاظ هم خانواده آن[[173]](#footnote-173)، «عبث»[[174]](#footnote-174) و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است مترادف آن تلقی شود، «الشعاریر» که نوعی بازی است،[[175]](#footnote-175) «لهو» و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است معنای اعمّ از لعب باشد، «تضییع وقت» و الفاظ هم خانواده آن که ممکن است لازمه ی لعب دانسته شود، «باطل» و الفاظ هم خانواده آن که معنایی نزدیک به معنای لعب دارد و ... می تواند در یافتن ادله ی لفظی مفید واقع شود.

1. جستجوی معنایی : بررسی ابواب حدیثی مربوط به مسأله مورد بحث و مسائل مشابه و لوازم مرتبط با آن در کتب روایی.

به عنوان مثال برای تحقیق در بحث «نماز مسافر»، روایات ابواب «نماز مسافر»، روایات ابواب «تعداد رکعات نماز»،[[176]](#footnote-176) روایات ابواب «نماز جماعت»،[[177]](#footnote-177) روایات ابواب «قضای نماز»،[[178]](#footnote-178) روایات کتاب «روزه»[[179]](#footnote-179) و روایات کتاب «حجّ»[[180]](#footnote-180) باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

###### نقد و بررسی

آیات و روایات از سه حیث صدور (حجیّت)، جهت و دلالت باید مورد بحث قرار گیرند.

تشکیک در صدور آیات[[181]](#footnote-181) و روایات متواتر صحیح نیست و مباحث صدوری ناظر به اخبار واحد است. [[182]](#footnote-182)

از حیث دلالت نیز مطالب ارائه شده ناظر به «ظواهر» است و «نصوص» - با توجّه به وضوح مدلولشان- از محلّ بحث خارج هستند.[[183]](#footnote-183)

حجیّت دلیل نقلی

در علم اصول و ذیل بحث «حجیّت خبر واحد» بیان شده است که هر خبری حجیّت فعلی را ندارد.[[184]](#footnote-184) حجیّت فعلی متوقّف بر وجود مقتضی حجیّت و عدم مانع برای آن است.[[185]](#footnote-185)

بنابراین برای رسیدن به حجیّت فعلی دلیل نقلی باید اوّلا وجود مقتضی حجیّت و ثانیا عدم مانع حجیّت به اثبات برسد.

مقتضیات حجیّت

مراد از مقتضیات حجیّت، اموری است که وجودشان در فرض عدم موانع، موجب حجیّت بالفعل دلیل نقلی است.

1/ وثوق به صدور متن

اگر متن روایت با اسناد مختلف متواتر[[186]](#footnote-186) یا مستفیض -که موجب قطع یا اطمینان به صدور هستند- نقل شده باشد، یا متن حدیث دارای معارف والایی باشد که احتمال صدور آنها از غیر معصوم -علیه الصلاة و السلام- وجود ندارد یا علمای صدر اسلام آن را تلقّی به قبول کرده اند و به استناد آن فتوا داده اند (شهرت عملی) [[187]](#footnote-187) یا خبر محفوف به قرائن اطمینان آور باشد،[[188]](#footnote-188) ممکن است وثوق به صدور روایت حاصل شود و در نتیجه اقتضاء حجیّت موجود است.

2/ وثاقت راویان

گاهی بر اساس وثاقت راویان واقع شده در سند، روایت دارای مقتضی حجیت است. برای کشف وثاقت راویان این مراحل باید طیّ شود :

1/ انتساب متن به معصوم –علیه الصلاة و السلام- : اگر متن روایت به معصوم –علیه الصلاة و السلام- انتساب داده نشده باشد یا انتساب متن به معصوم –علیه الصلاة و السلام- -به دلیل اضمار روایت یا احتمال این که متن بیان شده شرح و تفسیر محدّث باشد یا ... - به اثبات نرسد، منقول فاقد اعتبار خواهد بود.

به این سه نمونه توجه فرمایید :

در کافی، ج7، ص142 آمده است : «الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ ابْنَهُ غَيْرَ مُسْرِفٍ فِي ذَلِكَ يُرِيدُ تَأْدِيبَهُ فَقُتِلَ الِابْنُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ وَرِثَهُ الْأَبُ وَ لَمْ تَلْزَمْهُ الْكَفَّارَةُ». روشن است که این متن به معصوم –علیه الصلاة و السلام- نسبت داده نشده است و روایت اصطلاحی تلقّی نمی شود.

مرحوم آقای خویی –قدس سره- در ذیل روایتی[[189]](#footnote-189) می فرمایند : «و الصحيح في الجواب أن يقال: إن الرواية مضمرة و لا اعتبار بالمضمرات إلّا إذا ظهر من حال السائل أنه ممّن لا يسأل غير الإمام كما في زرارة و محمّد بن مسلم و هكذا علي بن مهزيار و أضرابهم، و الكاتب فيما نحن فيه و هو سليمان بن رشيد لم يثبت أنه ممّن لايسأل غير الإمام -عليه السلام- حيث لا نعرفه و لا ندري من هو فلعلّه من أكابر أهل السنة و قد سأل المسأله عن أحد المفتين في مذهبه أو عن أحد فقهائهم».[[190]](#footnote-190)

همچنین شیخ حرّ عاملی ذیل روایتی[[191]](#footnote-191) می فرمایند : «عَلَى أَنَّهُ يَحْتَمِلُ كَوْنُهُ مِنْ كَلَامِ الصَّدُوقِ لَا مِنَ الْحَدِيثِ فَلَا حُجَّةَ فِيهِ».[[192]](#footnote-192)

2/ اعتبار منبع روایت : شناخت کتابی که منبع روایت می باشد، شناخت مولّف کتاب و اعتبار نسخه ی موجود از کتاب (صحّت انتساب تمام مطالب مندرج در آن به مولف).

به عنوان مثال روایت در کافی نقل شده است یا در قرب الاسناد؟ اگر در قرب الاسناد نقل شده است، مولّف کتاب چه کسی است؟ آیا نسخه ی موجود از کتاب قرب الاسناد -با سند صحیح یا شهرت یا ... – قابل انتساب به مولف می باشد؟[[193]](#footnote-193)

3/ وثاقت مولّف کتاب. به عنوان مثال اگر روایت در کتاب «تحف العقول» ذکر شده است، وثاقت مولّف آن (الحسن بن علی بن شعبه) باید احراز شود.

4/ شناخت سلسله «سند واقعی و صحیح» روایت با مراجعه به نسخ مختلف کتابی که روایت در آن یافت شده است و کتب دیگر روایی یا فقهی که این روایت را نقل کرده اند؛ و همچنین با توجّه به قواعد و شواهد رجالی.

مثال 1 :

الکافی / ج1 / ص238 : «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‏ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَال‏ ... ». (با توجه به نسخ موجود کافی و شواهد رجالی،[[194]](#footnote-194) ادعا شده است که سند صحیح «عبدالله الحجال» است).[[195]](#footnote-195)

مثال 2 :

تهذیب / ج7 / ص276 : «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع‏ ... ». (با توجه به سند موجود از روایت در الکافی / ج5 / ص431 و شواهد رجالی،[[196]](#footnote-196)ادعا شده است که سند صحیح «ابن ابی عمیر و علی بن حدید» می باشد).

عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهاتی در کلمات بزرگان شده است. این اشتباه معمولا ناشی از اعتماد به نقل سند توسط مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه است.

به عنوان مثال در کتاب تهذیب الاصول، ج3، ص73 آمده است :

«ما أرسله الصدوق و رواه الشيخ الحرّ في كتاب القضاء عن محمّد بن علي بن الحسين، قال: قال الصادق -عليه السلام-: «كلّ شي‏ء مطلق حتّى يرد فيه نهي». و إسناد الصدوق متن الحديث إليه -عليه السلام- بصورة الجزم و القطع شهادة منه على صحّة الرواية و صدورها عنه -عليه السلام- في نظره -قدس سره-، و هذا الإرسال بهذه الصورة، من دون أن يقول: «و عن الصادق» حاكٍ عن وجود قرائن كاشفة عن صحّة الحديث و معلوميّة صدوره عنده، كما لا يخفى».

حال آن که در «کتاب من لایحضره الفقیه»، ج1، ص317 آمده است : «بِالْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُلُ‏ شَيْ‏ءٍ مُطْلَقٌ‏ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ‏».[[197]](#footnote-197)

5/ تشخیص افراد واقع شده در سند با توجّه به قواعد رجالی تمییز مشترکات، توحید مختلفات و ... [[198]](#footnote-198).[[199]](#footnote-199)

6/ تشخیص اِسناد یا اِرسال[[200]](#footnote-200) یا ... سند با توجه به شناخت زمان و مکان راویان (طبقات) و سایر قرائن رجالی.

7/ بررسی وثاقت افراد واقع شده در سند با استفاده از توثیقات خاصّ، توثیقات عامّ یا قراین توثیقی موجود در نفس سند محلّ بحث[[201]](#footnote-201) یا کتابی که سند در آن قرار دارد[[202]](#footnote-202). [[203]](#footnote-203)

گاهی شخص واقع شده در سند مردّد بین چند عنوان است که برای تصحیح سند، لازم است وثاقت همه ی آنها به اثبات رسیده باشد یا از قرائنی بتوان اثبات کرد که شخص موجود در این سند، ثقه است - ولو عنوان دقیق آن را نتوان تمییز داد-.

8/ گاهی سند روایت قابل تصحیح نیست، اما با پذیرش قاعده ی تعویض سند و اجرای آن می توان سند روایت را تصحیح کرد[[204]](#footnote-204).[[205]](#footnote-205)

موانع حجیّت

گاهی روایت فی نفسه مقتضی حجیّت را دارد، اما وجود مانع از حجیّت، موجب فقدان حجیّت فعلی روایت می شود. برای حجیّت روایت، بعد از اثبات وجود مقتضی، باید وجود موانع را انکار کرد تا حجیّت فعلی روایت به اثبات برسد.

این امور را به عنوان موانع حجیّت می توان بر شمرد :

1/ مخالفت با قرآن، عقل، واقعیّت خارجی، ضروریات یا مسلمات شریعت

روایتی که مفاد آن با قرآن،[[206]](#footnote-206) عقل، واقعیّت خارجی، ضروریّات یا مسلّمات منافات داشته باشد، فاقد حجیّت فعلی است و احتمال اشتباه در نقل، کذب یا تقیّه ای بودن مفاد آن مقطوع است. [[207]](#footnote-207)

به عنوان مثال :

از وجود مقدّس امام صادق -علیه الصلاة و السلام- نقل شده است «الْأُمُّ وَ الْبِنْتُ سَوَاءٌ‌ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا يَعْنِي إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَإِنَّهُ إِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ أُمَّهَا وَ إِنْ شَاءَ ابْنَتَهَا‌».[[208]](#footnote-208)مرحوم شیخ این روایت را مخالف ظاهر قرآن دانسته و عمل به آن را جایز نمی داند.[[209]](#footnote-209)

از محمد بن مسلم نقل شده است : «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا- قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَ لِمَ يَسْتَحْيِي- وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أَبْتَرَ ...».[[210]](#footnote-210)ادّعا شده است این مفاد خلاف حکم عقل است که خداوند -تبارک و تعالی- به ذلّت مومن راضی نیست.[[211]](#footnote-211)

از وجود مقدّس امام باقر -علیه الصلاة و السلام- نقل شده است «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ حَوَّاءَ- مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصَى- وَ أَضْلَاعُ الرِّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلَاعُ النِّسَاءِ تَمَامٌ».[[212]](#footnote-212)گفته شده است تفاوت تعداد دنده های مرد و زن خلاف واقعیّت خارجی است.[[213]](#footnote-213)

از وجود مقدّس امام صادق -علیه الصلاة و السلام - نقل شده است : «الصَّدَقَةُ لِمَنْ لَا يَجِدُ الْحِنْطَةَ وَ الشَّعِيرَ- يُجْزِي عَنْهُ الْقَمْحُ وَ الْعَدَسُ وَ الذُّرَةُ- نِصْفُ صَاعٍ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ- أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ أَوْ زَبِيبٍ».[[214]](#footnote-214)گفته شده است مفاد این روایت خلاف ضرورت می باشد.[[215]](#footnote-215)

2/ وجود معارض

حجیّت فعلی روایت متوقّف بر فقدان معارض است. مراد از معارض، روایتی است که فی نفسه حجیّت دارد، قابل جمع عرفی با روایت مدّنظر نیست و روایتِ مدّنظر مرجّحی از مرجّحات باب تعارض را ندارد. بنابراین قبول حجیّت فعلی روایت مبتنی بر فحص و عدم وجدان معارض است.

اگر معارض فی نفسه فاقد حجیّت باشد یا جمع عرفی بین آنها ممکن باشد یا روایت مدّنظر دارای مرجّح باشد، معارض، مانعِ حجیّت فعلی روایت نیست.

این نکته لازم به ذکر است که اگر در علم اصول آخرین مرحله ی تعارض، تساقط باشد، هر دو روایت فاقد حجیّت فعلی خواهند بود و اگر «تخییر» باشد، مکلّف در انتخاب حجّت، مختار است و با اختیار مکلّف حجیّت فعلی می شود. بنابراین با مبنای تخییر در فرض وجود معارض نیز ممکن است روایت مدنظر به عنوان حجت اخذ شد و حجیت فعلی را دارا شود.

به عنوان مثال روایتی از سماعه در بحث بیع عذره نقل شده است. «سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أَبِيعُ- الْعَذِرَةَ فَمَا تَقُولُ قَالَ حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ ثَمَنُهَا- وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذِرَةِ».[[216]](#footnote-216)مرحوم آقای خویی -قدّس سرّه الشریف- با قراینی مدّعی هستند که صدر و ذیل دو روایت هستند و هیچکدام -به دلیل تعارض و تساقط- حجّیّت ندارند.[[217]](#footnote-217)

3/ اعراض مشهور

اگر اعراض مشهور علما از افتا به مضمون روایت -مخصوصا در فرضی که وجه این اعراض برای ما معلوم نباشد-، مانعی برای حجیّت آن روایت تلقّی شود، حکم به حجیّت فعلی روایت متوقّف بر فحص فتاوای فقها و کشف عدم اعراض آنها است.

به عنوان مثال از امام الطائفه سیّدنا الخمینی -قدّس الله سرّه القدّوسیّ- نقل شده است «و ما رُوي عن عليّ (عليه السّلام) من أنّه قال‌ «لا بأس أن يُغسل الدم بالبصاق»، فالظاهر أنّه مُعرَض عنه عند الأصحاب، و لا يكون قابلًا للاعتماد أصلًا».[[218]](#footnote-218)

4/ عدم استقامت متن

اگر صدر و ذیل متن حدیث هماهنگی مناسب را نداشته باشد یا از حیث فصاحت و بلاغت دارای اشکال باشد، حجیّت عقلایی آن با تردید مواجه است و احتمال اشتباه در نقل یا جعل و وضع حدیث را افزایش می دهد.

به عنوان مثال مکاتبه ای از وجود مقدّس صاحب العصر و الزمان -عجّل الله تعالی فرجه الشریف- نقل شده است «أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْمُصَلِّي- يَكُونُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي ظُلْمَةٍ- فَإِذَا سَجَدَ يَغْلَطُ بِالسَّجَّادَةِ وَ يَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَى مِسْحٍ أَوْ نَطْعٍ- فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ وَجَدَ السَّجَّادَةَ- هَلْ يَعْتَدُّ بِهَذِهِ السَّجْدَةِ أَمْ لَا يَعْتَدُّ بِهَا- فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي الْجَوَابِ مَا لَمْ يَسْتَوِ جَالِساً- فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ فِي رَفْعِ رَأْسِهِ لِطَلَبِ الْخُمْرَةِ». گفته شده است اضطراب متن مانع از حجّیّت این روایت است[[219]](#footnote-219).[[220]](#footnote-220)

نکته پایانی

گاهی فرازی از یک روایت - به دلیل وجود معارض یا ... - فاقد حجیّت فعلی است. این سوال مطرح است که تبعیض در حجیّت، صحیح است یا خیر، به این معنا که اگر فرازی از روایت فاقد حجیّت بود، به حجیّت دیگر فرازهای آن لطمه ای وارد می کند یا لطمه ای وارد نکرده و دیگر فرازهای روایت حجیّت بالفعل خواهند داشت.[[221]](#footnote-221)

جهت دلیل نقلی

اکثر ادله ی نقلی بیان کننده واقع و نفس الامر[[222]](#footnote-222) هستند. اما برخی اخبار بیان کننده واقع نبوده و در مقام تقیّه یا جدل بیان شده اند.

در علم اصول بیان شده است که اصل در اخبار، بیان واقع است و حمل بر تقیّه یا جدل نیازمند قرینه می باشد. اموری مانند فضای اجتماعی-سیاسی زمان صدور، تعارض با دیگر اخبار، لحن روایت، اعراض علما از مضمون آن، موافقت با فتوای عامّه، عامّی بودن راوی، افراد حاضر در جلسه و مکاتبه ای بودن روایت ممکن است دلیل بر تقیّه ای بودن روایت باشد.[[223]](#footnote-223)

مرحوم شیخ طوسی -اعلی الله مقامه الشریف- در تهذیب الاحکام می نویسد : «وَ أَمَّا مَا رَوَاهُ ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي نَصْرَانِيٍّ اخْتَارَتْ زَوْجَتُهُ الْإِسْلَامَ وَ دَارَ الْهِجْرَةِ أَنَّهَا فِي دَارِ الْإِسْلَامِ لَا تُخْرَجُ مِنْهَا وَ أَنَّ بُضْعَهَا فِي يَدِ زَوْجِهَا النَّصْرَانِيِّ وَ أَنَّهَا لَا تَرِثُهُ وَ لَا يَرِثُهَا‌». فَهَذَا الْخَبَرُ وَ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ عَنْ أُمِّيٍّ الصَّيْرَفِيِّ فَهُمَا رُوِيَا مُوَافِقَيْنِ لِلْعَامَّةِ عَلَى مَا يَرْوِيَانِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ رِجَالُهُمَا أَيْضاً رِجَالُ الْعَامَّةِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ يُحْمَلُ عَلَى التَّقِيَّةِ وَ لَا يُؤْخَذُ بِهِ إِذَا كَانَ مُخَالِفاً لِلْأَخْبَارِ كُلِّهَا»‌.[[224]](#footnote-224)

همچنین ایشان در جای دیگر می نویسد : «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُنَبِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ جَلَسْتُ أَتَوَضَّأُ وَ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ ابْتَدَأْتُ فِي الْوُضُوءِ فَقَالَ لِي تَمَضْمَضْ وَ اسْتَنْشِقْ وَ اسْتَنَّ ثُمَّ غَسَلْتُ وَجْهِي ثَلَاثاً فَقَالَ قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّتَانِ قَالَ فَغَسَلْتُ ذِرَاعَيَّ وَ مَسَحْتُ بِرَأْسِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّةُ وَ غَسَلْتُ قَدَمَيَّ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ خَلِّلْ مَا بَيْنَ الْأَصَابِعِ لَا تُخَلَّلْ بِالنَّارِ‌». فَهَذَا الْخَبَرُ مُوَافِقٌ لِلْعَامَّةِ قَدْ وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَذْهَبِ ‌الْأَئِمَّةِ ع مَسْحُ الرِّجْلَيْنِ فِي الْوُضُوءِ دُونَ غَسْلِهِمَا وَ ذَلِكَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يَخْتَلِجَ أَحَداً فِيهِ الرَّيْبُ وَ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا قُلْنَاهُ لَمْ يَجُزْ أَنْ تُعَارَضَ بِهِ الْأَخْبَارُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا وَ لَا ظَاهِرُ الْقُرْآنِ»‌.[[225]](#footnote-225)

دلالت دلیل نقلی[[226]](#footnote-226)

برای تحلیل دلالت دلیل نقلی –اعمّ از آیات شریفه و روایات مبارکه- این مراحل باید طیّ شود :

1. یافتن متن صحیح و کامل

در مورد آیات مبارک، اشکالی در این ناحیه وجود ندارد و این آیات به تواتر به ما منتقل شده اند.[[227]](#footnote-227)

اما در مورد روایات -به دلیل اشتباه در قرائت، شنیدن[[228]](#footnote-228) یا نوشتن، نسخه برداری و حروفچینی و چاپ یا نقل به معنا- گاهی یک روایت در نسخ مختلف یک کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگونی نقل شده است، به گونه ای که اختلاف آنها موجب تفاوت قابل توجّهی در مدلول روایت می شود.

به عنوان مثال در کتاب شریف وسائل الشیعه، ج22، ص78 آمده است : «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «(لَا يَجُوزُ) طَلَاقُ‏ الْغُلَامِ‏ وَ وَصِيَّتُهُ‏ وَ صَدَقَتُهُ إِنْ لَمْ يَحْتَلِمْ». وَ فِي نسخه ی «يَجُوزُ»[[229]](#footnote-229).[[230]](#footnote-230)

به عنوان مثال[[231]](#footnote-231) مرحوم صدوق می نویسد : «وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ كُلُّ مَنْ قَتَلَ بِشَيْ‏ءٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ‏ الْقَوَدُ».[[232]](#footnote-232)

اما مرحوم شیخ می نویسد : «ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ‏ الْقَوَدُ».[[233]](#footnote-233)

اگر به قرینه سند[[234]](#footnote-234)، وحدت دو نقل مورد قبول واقع شود و آن دو حاکی از یک حدیث و حادثه دانسته شوند، ابتدا باید متن صحیح تعیین گردد، چرا که معنای دو نقل متفاوت است. روایتی که مرحوم صدوق نقل کرده است، ناظر به وسیله قتل است و از این حیث دارای شمولیّت است و تمام ابزارهای قتل را در بر می گیرد، اما روایت منقول توسط مرحوم شیخ ناظر به مقتول است و از این حیث شمولیّت را افاده می کند.

یا مرحوم شیخ حرّ عاملی در «الفصول المهمّه»[[235]](#footnote-235) از بصائر الدرجات این روایت را نقل کرده است : «عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُ شَيْ‏ءٌ إِلَّا فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ قَالَ: لا ...».

اما در کتاب بصائر الدرجاتِ موجود[[236]](#footnote-236) و همچنین در بحارالانوار[[237]](#footnote-237) -به نقل از بصائر الدرجات- متن روایت اینگونه است : «عَنْ‏ خَيْثَمٍ‏ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَكُونُ شَيْ‏ءٌ لَا يَكُونُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالَ لَا ... ».[[238]](#footnote-238)

همچنین تقطیع روایات توسط راویان و صاحبان کتب در برخی موارد موجب از بین رفتن قرائن صدر و ذیل شده است، قرائنی که در فهم روایت تاثیر بسزائی دارند.

مرحوم آقای خویی -قدّس سرّه الشریف- در بحث نماز میّت می نویسد : «إنما نشأ توهم المعارضة منها من تقطيع صاحب الوسائل حيث روى الجملة الأخيرة في المقام و روى تمامها في بابه».[[239]](#footnote-239)

بنابراین برای فهم دقیق مدلول روایت، ابتدا باید متن صحیح و کامل آن را با بررسی نسخ و کتب مختلف، قراین متّصل یا منفصل و قواعد آن[[240]](#footnote-240) به دست آورد.

نکته ی دیگر آن که -همانطور که در مرحله ی اول وثاقت راویان در بحث مقتضی حجیّت بیان شد- گاهی تفکیک دقیق بین متن روایت و کلام مولّفِ کتابِ حدیثی به راحتی ممکن نیست. مرحوم صدوق و مرحوم شیخ گاهی مطالب یا شرح خود را به روایت ضمیمه می کنند، بدون آن که به پایان رسیدن متن حدیث را بیان کنند. به عنوان مثال در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است «وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ عَسِيبِ‏ الْفَحْلِ‏ وَ هُوَ أَجْرُ الضِّرَاب‏».[[241]](#footnote-241) احتمال داده شده است که عبارت «و هو أجر الضراب»، تفسیر مرحوم صدوق باشد[[242]](#footnote-242). [[243]](#footnote-243)

برای طیّ این مرحله، راه یافتن نسخ مختلف کتب حدیثی و راه یافتن روایت در کتب دیگر باید مورد توجه قرار گیرد :

1. چگونگی اطّلاع بر نسخ مختلف کتب حدیثی

در مورد کتاب شریف «کافی»، الکافی پانزده جلدی چاپ دارالحدیث با نظارت بر نسخ مختلف تهیّه و تنظیم شده است و به نسخ مختلف در پاورقی اشاره گردیده است. شروح کافی، مرآه العقول، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و حتّی کتب فقهی که روایات کافی را نقل کرده اند، می توانند نسخه های مختلف این کتاب تلقّی شوند.

در مورد کتاب شریف «کتاب من لایحضره الفقیه»، نسخ چاپی این کتاب، روضه المتّقین، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی، نسخ مختلف این کتاب به شمار می آیند.

برای یافتن نسخ مختلف کتاب شریف «تهذیب الاحکام»، نسخ چاپی این کتاب، استبصار، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه، ملاذ الاخیار و کتب فقهی باید مورد توجّه قرار گیرند.

در مورد کتاب شریف «استبصار» نیز باید از نسخ چاپی این کتاب، تهذیب الاحکام، استقصاء الاعتبار، مناهج الاخیار، کشف الاسرار، بحارالانوار، الوافی، وسائل الشیعه و کتب فقهی استفاده کرد.

مثال برای نقشِ نقلهای متفاوت یک روایت در نسخ مختلف کتاب در یافتن متن اصلی :

در وسائل الشیعه، ج4، ص337 آمده است :

وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَصْلُحُ صَلَاةُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: تَصْلُحُ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَة.

أَقُولُ: لَفْظَةُ «لَا» هُنَا غَيْرُ مَوْجُودَةٍ فِي النسخه ی الَّتِي قُوبِلَتْ بِخَطِّ الشَّيْخِ وَ هِيَ مَوْجُودَةٌ فِي بَعْضِ النُّسَخِ وَ عَلَى تَقْدِيرِ عَدَمِ وُجُودِهَا فَهُوَ مَحْمُولٌ عَلَى الْجَوَازِ وَ مَا تَقَدَّمَ عَلَى الْكَرَاهَةِ.

1. چگونگی اطلاع بر نقلهای دیگر روایت

یک روایت ممکن است در بخش های مختلف یک کتاب یا در کتب مختلف به انحاء گوناگون نقل شده باشد.

* کتاب «الکافی» 15 جلدی چاپ دارالحدیث، تلاش کرده است نقلهای مشابه روایت در کتب دیگر را در پاورقی مورد اشاره قرار دهد.
* کتب شریف الوافی و وسائل الشیعه نیز برخی نقلهای مشابه روایت را بیان می کنند.[[244]](#footnote-244)
* روایات دیگر نقل شده در همان باب حدیثی ممکن است در نهایت این نتیجه را برای ما حاصل کند که برخی از آنها حکایت از یک واقعه هستند و نقلهای متفاوت از یک حادثه را بیان می کنند.[[245]](#footnote-245)
* جستجوی الفاظ شاخص روایت، مراجعه به احادیث مشابه ذکر شده در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث، راه موثری برای یافتن نقلهای مشابه است.
* برخی کتب فقهی که در ذیل مسائل محل بحث، سعی در جمع آوری تمام روایات قابل طرح را دارند -مانند کتاب حدائق الناضره-، ممکن است ما را به نقلهای مشابه یک واقعه رهنمون سازند.

مثال برای نقشِ نقلهای متفاوت یک روایت در کتب مختلف در یافتن متن اصلی :

در کتاب شریف تهذیب الاحکام آمده است : أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقُلْتُ الْمَرْأَةُ ‌الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ لَمْ تَحِضْ كَمْ تَعْتَدُّ ...».[[246]](#footnote-246) مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار ذیل این روایت مبارک می نویسد : «قوله «التي لا تحيض مثلها» الظاهر أن كلمة «لا» زيدت من النساخ، و في الكافي عن محمد بن حكيم بسند آخر: التي تحيض مثلها»[[247]](#footnote-247).[[248]](#footnote-248)

چند نکته

اول : در این مرحله باید دقّت شود که صرف شباهت دو متن، دلیل بر وحدت آن دو روایت نیست و ممکن است دو روایت، مجزّا از یکدیگر بوده و هر دو متن صحیح و قابل انتساب به معصوم -علیه الصلاة و السّلام- باشند. بنابراین باید با قراینی -مثل وحدت سلسله ی سند و تعابیر ذکر شده در روایت - اطمینان به وحدت دو نقل حاصل شود.

مثال :

مرحوم خویی -قدس سرّه الشریف- این دو روایت را از محمد بن مسلم نقل می کنند. «وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَصْلُحُ صَلَاةُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ». «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: تَصْلُحُ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ».[[249]](#footnote-249) سپس می فرمایند : «من البعيد جدّاً رواية المتناقضين مع اتحاد الراوي و المروي عنه».

دوم : تفاوت نقلها در زیاده و نقیصه، بحث تعارض اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه را به وجود آورده است.[[250]](#footnote-250)

مثال : در وسائل الشیعه، ج26، ص97 آمده است :

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَسَيْفُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ كُتُبُهُ وَ رَحْلُهُ وَ رَاحِلَتُهُ وَ كِسْوَتُهُ لِأَكَبْرِ وُلْدِهِ فَإِنْ كَانَ الْأَكْبَرُ ابْنَةً فَلِلْأَكْبَرِ مِنَ الذُّكُورِ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى‏ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ أَسْقَطَ «وَ رَاحِلَتُهُ‏».

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ[[251]](#footnote-251) عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَلِلْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِهِ سَيْفُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ دِرْعُهُ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ‏ مِثْلَهُ‏.

مثال دیگر :

در الکافی، ج1، ص164 آمده است : «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا حَجَبَ‏ اللَّهُ‏ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ».

اما در توحید مرحوم صدوق، ص413 آمده است : «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا حَجَبَ‏ اللَّهُ‏ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ».

سوم : کشف متن صحیح روایت و تشخیص اشتباه یا تمییز بین نقل به لفظ و نقل به معنا در برخی موارد کار بسیار مشکلی است و شکّ در متن صحیح روایت، موجب حجیّت قدرمتیقّن از مفاد دو نقل می شود و مدلول های اضافه هر دو نقل، فاقد حجیّت خواهند بود.

به عنوان مثال در روایت «سبابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ‌»،[[252]](#footnote-252) «سباب» ممکن است «سَبّاب» به معنای صیغه مبالغه باشد و ممکن است «سِبَاب» (مصدر به معنای اسم فاعل) باشد. راهی برای یافتن متن صحیح وجود ندارد و روایت تنها در قدرمتیقّن (کثرت سبّ مبغوضیت دارد) دارای حجیّت خواهد بود.

چهارم : گاهی اوقات تردید در یافتن متن صحیح ناشی از عدم استفاده نویسندگان در درج حرکات، اعرابها و علائم نگارشی است.

به عنوان مثال در روایت «کفی بالمرء جهلا ان یرتکب ما نهی عنه»[[253]](#footnote-253)، «نهی» می تواند معلوم یا مجهول باشد.

1. کشف معانی الفاظ

قدم اول در فهم روایت، فهم معانی الفاظ مفرد و ترکیبهای به کار برده شده در آن -با تمام حدود و ثغورش[[254]](#footnote-254)- در زمان صدر اسلام است.

بدیهی است که علم صرف در این مرحله اهمیّت خود را نشان می دهد و تشخیص الفاظ مشتق و معانی هیئت های آنها نیازمند آشنایی با قواعد علم صرف می باشد.[[255]](#footnote-255)

در مورد مفردات، علم به معنای حقیقی الفاظ بسیار اهمیّت دارد. در علم اصول تبادر، صحّت حمل و عدم صحّت سلب، اطّراد و قول لغوی از علائم حقیقت و معنای موضوع له لفظ دانسته شده است. در این بحث راهکار عملی و گام به گام استفاده از این راهها مورد اشاره قرار می گیرد.

کشف معنای لغوی نزد عرف

برای کشف معنای لغوی و حقیقی لفظ بدون لحاظ قرائن خاصّ و پیش فرضها و داوریهای قبلی، طیّ این مراحل لازم است[[256]](#footnote-256) :

1. مراجعه به مفهوم متبادر از لفظ نزد اهل زبان.[[257]](#footnote-257)

استفاده از تبادر شخصی راهکار مطمئنی برای کشف موضوع له الفاظ نیست،[[258]](#footnote-258) اما معنای متبادر از لفظ نزد اهل زبان به ضمیمه اصل عدم نقل و اصل عدم اشتراک می تواند موجب کشف مفهوم لفظ در زمان صدور شود و البته باید دقت داشت که برخی الفاظ به مرور زمان معنای آنها تغییر کرده است و اصل عدم نقل -نزد قایلین- تنها در مواردی جاری است که شاهدی بر تحول معنای کلمه در گذر زمان وجود نداشته باشد.[[259]](#footnote-259)

به این نکته نیز باید توجه شود که گاهی حروف تعدّی سبب تفاوت معنای الفاظ می شود. به عنوان مثال «أعرض الشیءَ»، «أعرض عن الشیء»، «أعرض فی الشیء» و «أعرض لک» دارای معانی متفاوتی می باشند و حروف تعدی سبب تبادرهای متفاوت از آنها می شود.

1. مراجعه به معانی ذکر شده توسط اهل لغت و جمع بندی آنها.

اگر قول لغوی حجّت باشد، اهمیت این مرحله روشن است. اما اگر قول لغوی حجّت نباشد یا فرهنگهای لغت معنای موضوع له لفظ را مورد اشاره قرار نداده باشند یا در معنای موضوع له اختلافی باشد، مراجعه به معانی ذکر شده توسط لغوی ها و استعمالاتی که آنان از لغت ارائه داده اند، ممکن است ما را در حدس معنای متبادر از لفظ یاری دهد و قطع یا اطمینان به موضوع له را حاصل کند.

در این مرحله کتب لغت معتبر قدیمی[[260]](#footnote-260)، کتبی که فرق لغات و ظرائفِ تفاوت بین آنها را بیان می کنند[[261]](#footnote-261) یا برای ارائه ی لغات غریب احادیث نگاشته شده اند[[262]](#footnote-262) باید مورد توجّه قرار گیرند.

1. مراجعه به استعمالات این لفظ و همخانواده های آن[[263]](#footnote-263) در استعمالات معیار[[264]](#footnote-264) مانند آیات شریف، روایات مبارک[[265]](#footnote-265) یا کتب شعر و ادب قدیمی.[[266]](#footnote-266)

آیات شریف و روایات مبارک به عنوان مرجع اصلی استعمالات این لفظ در زمان تشریع می تواند در فهم معنای مورد نزد شارع از این لفظ و متفاهم از آن نزد متشرّعه به ما کمک کند. هر چند استعمال اعمّ از حقیقت است و ممکن است مستعمل فیه غیر از موضوع له باشد، اما اطّراد یا اطمینان به تبادر معنا بدون قرینه می تواند موضوع له را مشخص کند.

کثرت استعمال یک لفظ در معنای خاصّ ممکن است منجر به انصراف لفظ از معنای موضوع له شود. بنابراین مراجعه به استعمالات می تواند موجب احراز صغرای انصراف شود[[267]](#footnote-267).[[268]](#footnote-268)

1. توجّه به معانی متضادّ کلمه مدّنظر.

معانی متضاد بر اساس عبارت معروف «تعرف الاشیاء باضدادها» می تواند ما را در فهم معنای لغت کمک کند. به عنوان مثال صحّت و فساد یا عقل و جهل در مقابل یکدیگر هستند و فهم هر کدام در فهم متضادّ آن موثّر است. طیّ این مرحله متوقف بر علم به معانی متضادّ است.

1. توجّه به معانی مجازی کلمه مدّنظر.

گاهی آگاهی از معانی مجازی لفظ -مثلا هنگامی که متعدد بوده و دارای وجه اشتراک واحدی باشند- در حدسِ معنای حقیقی موثر است، همانطور که می تواند مانع از خلط معنای حقیقی و مجازی شود. به عنوان مثال استعمال مجازی «قمیص» در آنچه محیط به بدن است ولو به استیلای معنوی، این احتمال را در ذهن ما تقویت می کند که این لفظ به معنای لباسی باشد که بدن را بپوشاند.

کتاب «اساس البلاغه» و «مقائیس اللغه» برای مراجعه در این مرحله مناسب هستند.

1. مراجعه به تحقیقات علما در معنای لفظ.

از آنجایی که موضوع له الفاظ ذکر شده در آیات و روایات در این مرحله مقصود است و این الفاظ توسط علمای تفسیر، حدیث و فقه مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است، مراجعه به تحقیقات ایشان از ضرورات بررسی محققانه موضوع له الفاظ است.

به عنوان مثال در مورد معنای «غنا»[[269]](#footnote-269)، یا «غضّ»[[270]](#footnote-270) در ذیل آیه شریفه «یغضّوا من ابصارهم» نکات مفیدی در کلمات علما ذکر شده است.

1. بررسی رابطه ی مفاهیم با یکدیگر.

در برخی الفاظ، کشف رابطه ی آن لفظ با دیگر مفاهیم می تواند در شناخت بهتر مفهوم مفید باشد. به عنوان مثال کشف رابطه ی بین لهو، لغو، باطل و لعب می تواند فهم دقیقتر از معنای این الفاظ به ما ارائه دهد.

طیّ این مرحله با استفاده از مراحل دیگر ذکر شده -مانند استفاده از تبادر، قول لغوی و ...- مقدور است.

1. تطبیق موضوع له محتمل بر مصادیق.

با تطبیق معنای حدس زده شده از لفظ بر مصادیق و بررسی موارد متعدّد از استعمال آن، جامع و مانع بودن این معنا را می توان راستی آزمایی کرد و جهت نقص یا تامّ بودن آن را کشف کرد.

به عنوان مثال اگر موضوع له «لهو»، مطلق سرگرمی باشد، این سوال به وجود می آید که آیا این عنوان بر «سرگرمی های کودکان» یا «سرگرمی های مفید» -مثل ورزش- صدق می کند؟ اگر صدق صحیح نباشد، روشن می شود که «لهو» بر مطلق سرگرمی وضع نشده است.

1. جمع بندی نهایی.

با طیّ شدن مراحل گذشته، ممکن است با جمع بندی نهایی، معنا یا معانی[[271]](#footnote-271) لغت را به دست آورد یا حداقلّ محدوده ی قدرمتیقّن و محدوده ی مشکوک آن را تعیین کرد[[272]](#footnote-272).[[273]](#footnote-273)

کشف معنای اصطلاحی

برخی الفاظ جدای از معنای لغوی، معنای اصطلاحی خاصّی در علوم مختلف دارند و خلط بین این دو معنا از اشتباهات رایج در فهم حدیث است. به عنوان نمونه ادّعا شده است که «صحّت و فساد» جدای از معنای لغوی، دارای معنای اصطلاحی خاصّی در علم کلام و اصطلاح خاصّ دیگری در علم فقه است.[[274]](#footnote-274) ضروری است که بعد از بررسی معنای لغوی لفظ، وجود معنای اصطلاحی برای لفظ در شریعت و بین متشرّعه مورد بررسی قرار گیرد.

به عنوان نمونه «زکاة» و «حجّ» در شریعت اسلام اصطلاح مخصوص به خود را دارند. خلط معنای لغوی و اصطلاحی ممکن است دچار اشتباه در فهم دلیل نقلی شود. به عنوان مثال در روایت «فان کان صائما فلیصلّ»[[275]](#footnote-275)، «صلاة» به معنای دعا می باشد - نه نماز-.[[276]](#footnote-276)

توجه به زمان وقوع اصطلاح نیز دارای اهمیت است. معنای اصطلاحی حادث شده در زمان غیبت -مانند روایت صحیح-، نمی تواند متبادر از لفظ استعمال شده در آیات و روایات باشد. یا معنای اصطلاحی حادث شده در زمان امام صادق -علیه الصلاة و السلام-،[[277]](#footnote-277) نمی تواند متبادر از لفظ استعمال شده در آیات قرآن باشد.

از دقّت در مسیر کشف معنای لغوی، مسیر کشف معنای اصطلاحی نیز مشخص می شود، با این تفاوت که برای کشف معنای اصطلاحی، کتبی که به ارائه معنای اصطلاحی می پردازند[[278]](#footnote-278) و یا معیار معنای اصطلاحی تلقی می شوند[[279]](#footnote-279)، باید مورد توجه قرار گیرند.[[280]](#footnote-280)

مرکّب ناقص

گاهی معنای لغت معلوم است، اما معنای ترکیبِ الفاظ، حاصل جمع معنای تک تک الفاظ نیست. به عنوان مثال معنای «دستفروش» در فارسی حاصل جمع معنای «دست» و «فروش» نمی باشد یا معنای ترکیبی «ابن سبیل»، با معنای مفردات آن متفاوت است، یا معنای «سبیل» و «الله» معلوم است، اما ممکن است متبادر عرفی از معنای «سبیل الله» با معنای لغوی مفردات آن متفاوت باشد.

بنابراین جدای از بررسی معنای مفردات، متفاهم عرفیِ ترکیبِ الفاظ نیز باید مورد تحقیق قرار گیرد.

از دقّت در مسیر کشف معنای لغوی، مسیر کشف معنای ترکیب ها نیز مشخص می شود، هر چند معمول فرهنگهای لغت به معنای این ترکیب ها اشاره نکرده اند و تحقیق در این راستا دشوار است.

1. استظهار عرفی

پیمودن این مراحل برای رسیدن به مراد جدّی متکلّم توصیه می شود :

1/ تعیین نقش نحوی مفردات

فهم معنای کلّ عبارت متوقّف بر دانستن اعراب، جایگاه مفردات و جملات در کلام و نحوه ی ترکیب و ارتباط آنهاست. اهمیت علم نحو در فرآیند استنباط از این مرحله روشن می شود.

مثال 1 : در کتاب شریف تهذیب، ج1، ص374 آمده است : «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَنْظُر الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ‌»[[281]](#footnote-281). سوال این است که «لاینظر» نهی است یا نفی. برخی دلالت نفی بر حرمت را انکار می کنند.

مثال 2 : «ما عرفناک حقّ معرفتک». «ما» موصول است یا نفی؟ «حقّ»، خبر است یا مفعول مطلق نوعی؟

مثال 3 : «کلّ شیء لک مطلق حتّی یرد فیه نهی». «لک» جزو خبر است یا صفت برای شیء؟ «حتّی» غایت برای حکم است یا موضوع؟[[282]](#footnote-282)

2/ دقت در عناوین اخذ شده در لسان دلیل

عناوین اخذ شده در کلام معصوم -علیه الصلاة و السلام- و سائل مورد توجه باشد و تفاوت آنها با عناوین مشابه مدّنظر قرار گیرد.[[283]](#footnote-283)

به عنوان مثال ارث یک ششم در لسان ادلّه به عنوان «أب» تعلّق گرفته است یا «والد» و آنچه در حکم واقعی موضوع واقع شده است، کدامیک از دو عنوان است؟[[284]](#footnote-284)

3/ تفکیک ضرب المثل ها، کنایه ها و استعاره ها

عدم توجه به ضرب المثلها، کنایه ها و استعاره ها – مانند شرح صدر، طول ید و ...-یا عدم اطلاع از متفاهم عرفی آنها مانعی در استظهار صحیح از عبارت است.

4/ توجه به وضع و قرائن

استظهار مبتنی بر وضع[[285]](#footnote-285) یا قرائن است.

در مورد وضع لغات در مرحله ی کشف معنای مفردات به تفصیل سخن گفته شد.

قرائن استظهاری بسیار زیاد هستند و استقصای آنها کار ساده ای نیست، اما ذکر اهمّ آنها در این بخش -برای عدم غفلت از آنها- ضروری است.

قرائن در یک تقسیم بندی کلّی به قرائن لفظی و لبّی تقسیم می شوند.

مثالهایی از قرائن لفظی :

قرینه اطلاق[[286]](#footnote-286)،[[287]](#footnote-287)

قرینه مقابله،[[288]](#footnote-288)

وحدت سیاق،[[289]](#footnote-289)

مفاهیم -مانند مفهوم تحدید، حصر[[290]](#footnote-290) و غایت-،[[291]](#footnote-291)

لحن متن،[[292]](#footnote-292)

محلّ استرس کلام[[293]](#footnote-293)،[[294]](#footnote-294)

تقدیم و تأخیر عبارات و مفردات،[[295]](#footnote-295)

علّت یا حکمت ذکر شده در لسان دلیل،[[296]](#footnote-296)

آیات یا روایاتِ مفسّر و شارحِ آیات[[297]](#footnote-297) یا روایاتِ دیگر[[298]](#footnote-298)،

روایات همخانواده،[[299]](#footnote-299)

تعابیر کاشف از نوع مقام تخاطب،[[300]](#footnote-300)

فرضی و کلّی بودن روایت یا جوابِ سوال از واقعه ای خارجی جهت کشف وظیفه شخصی (حقیقیه یا خارجیه بودن روایت)،[[301]](#footnote-301)

و .... .

قرائن لبّی مانند :

احکام عقلی،[[302]](#footnote-302)

ضروریّات دین و مذهب،

اجماع،[[303]](#footnote-303)

سیره،[[304]](#footnote-304)

ارتکازات عرفی-عقلایی یا متشرّعی[[305]](#footnote-305)،[[306]](#footnote-306)

تجربیّات یقینی،[[307]](#footnote-307)

تناسب حکم و موضوع،[[308]](#footnote-308)

الغای خصوصیّت،[[309]](#footnote-309)

سبب و شأن نزول آیه شریفه[[310]](#footnote-310) یا صدور روایت مبارک،[[311]](#footnote-311)

ذهنیّت سائل و مخاطب روایت با توجه به مذهب و دانش فقهی او بر اساس اطّلاعات رجالی و تاریخی،[[312]](#footnote-312)

فضای علمی- فرهنگی و تاریخی- اجتماعی زمان صدور روایت در مسأله با استفاده از منابع تاریخی، تفسیری و روایی[[313]](#footnote-313) و همچنین روایات و فتاوای عامّه[[314]](#footnote-314) در آن زمان،[[315]](#footnote-315)

تناسب مقدار اهتمام و مصادیق روایت،[[316]](#footnote-316)

و ... .

5 / مراجعه به کلمات علما

مراجعه به کلمات مفسرّین، شارحین، مترجمین و فقها -که مفاد این آیات و روایات را مورد بررسی قرار داده اند- در فهم دقیق تر و کاملتر مفاد آیات و روایات بسیار موثّر است و قرائن و ظرائف مغفول واقع شده را از این طریق می توان دریافت. جدای از این که برخی عمل مشهور را جابر ضعف دلالی دانسته اند[[317]](#footnote-317).[[318]](#footnote-318)

اضافه بر این که استشهاد به استظهارات عرف از استعمالات مشابه آنچه در روایت ذکر شده است، از شیوه های مناسب و متداول برای کشف مراد دلیل لفظی است.

6/ لوازم عقلی، عقلایی و عرفی مفاد روایت

بعد از تحصیل مفاد روایت، لوازم آن باید تحقیق و بررسی شود. مدلول به دلالت اشاره و امثال آن در این مقام کشف می شود.[[319]](#footnote-319)

تذکّر

1. در اخباری که فعل معصوم -علیه الصلاة و السلام- را روایت می کنند - علاوه بر توجّه به ناقل فعل و[[320]](#footnote-320) مقام بیان فعل[[321]](#footnote-321)-، وجوه مختلف و احتمالات متفاوت متصوّر برای فعل باید مدّنظر قرار گیرد.

به عنوان مثال اگر فعل معصوم -علیه الصلاة و السلام- بر «جلسه استراحت در نماز» نقل شده است، دلالت بر وجوب یا حتّی اصل مطلوبیّت این فعل ندارد؛ چرا که با اباحه نیز سازگار است؛ هر چند ادّعا شده است تکرار فعل خاصّ توسط معصوم -علیه الصلاة و السّلام- حداقلّ دالّ بر اصل مطلوبیّت است.[[322]](#footnote-322)

1. گاهی ذهنیّت شخصی[[323]](#footnote-323) و پیش فرضهای غلط یا هوا و هوس بر استظهار از ادلّه اثر منفی گذاشته و موجب کج فهمی از متن می شود.

به عنوان مثال هنگامی که ذهن مشغول بررسی و تفکّر در مسأله نگاه و پوشش است و با روایتی مواجه می شود که زنان را عورت می خواند (انّما هنّ عورة / کافی، ج5، ص511)، ممکن است چنین استظهار کند که طبق این روایت نگاه به تمام بدن زن دارای اشکال است و کلّ بدن زن باید پوشانده شود؛ چرا که زن عورت است و نگاه به عورت حرام و پوشاندن آن واجب است.[[324]](#footnote-324) در حالی که ممکن است این روایت ناظر به وظیفه شوهر و پدر در حفظ همسر و دختر باشد و ارتباطی با بحث نگاه و پوشش نداشته باشد.[[325]](#footnote-325)

خاتمه : قاعده ی اصطیادی

قاعده ای که مضمون آن در ادله ذکر نشده است، لکن از تطبیق مصادیق آن در روایات قابل اصطیاد است. برای مثال ممکن است ادعا شود که «حقّ قصاص هنگامی ثابت است، که قاتل یا جانی در مرتبه اقوی از مقتول و مجنی علیه نباشد». این قاعده مستفاد از ادلّه ای است که قصاص حرّ برای عبد[[326]](#footnote-326)، قصاص مکاتبه برای عبد[[327]](#footnote-327)، قصاص مسلمان برای ذمیّ[[328]](#footnote-328) و قصاص عاقل برای مجنون[[329]](#footnote-329) را ردّ می کنند.

جمع آوری

اصطیادِ قاعده نیازمند تتبّع جامع در اخبار و بررسی ابواب حدیثی و فتاوای فقهی است که احتمال ذکر تطبیق های آن قاعده در آنها وجود دارد. در مثال ذکر شده، تمام ابواب قصاص و حدّ ممکن است شاهدی برای این قاعده را در خود جای داده باشند.

نقد و بررسی

کشف قاعده اصطیادی، کاری مشکل و مبتنی بر انکار احتمالات دیگر در مدلول جمعی روایات مدّنظر و توجه به تمام لوازم آن قاعده ی اصطیادی و سازگاری آنها با احکام شریعت است.

در مثال ذکر شده این احتمال وجود دارد که در نفیِ حقِّ قصاصِ تک تک این موارد، مصالح ِجامعه لحاظ شده باشد -نه اقواییّت رتبه[[330]](#footnote-330) برای قاتل یا جانی- و در نتیجه ممکن است در مواردی به خاطر مصلحت جامعه، در فرضی که قاتل یا جانی در رتبه اقوی است، حقّ قصاص ثابت باشد. روشن است وجود احتمال دیگر، اطمینان به صحّت قاعده ی اصطیادی را نفی می کند.

همچنین سازگاری این قاعده با عدم قصاص پدر کافر برای فرزند مسلمان -در حالی که مادر برای فرزند قصاص می شود- محلّ تامّل است.

## 5/ حلّ تعارض ادّله

تعارض بین دو دلیل ظنّی متصوّر است و تعارضی بین دو دلیل قطعی یا دلیل قطعی و ظنّی رخ نخواهد داد.[[331]](#footnote-331)

اگر دو دلیل متعارض، از ادله ی لفظی نباشند -مثل شهرت فتوایی و سیره- یا یکی از آنها لفظی نباشد -مثل خبر واحد و سیره[[332]](#footnote-332)-، تعارض آنها مستقرّ خواهد بود و جمع عرفی برای آنها متصوّر نیست.[[333]](#footnote-333)

اگر دو دلیل متعارض، لفظی باشند، گاهی تعارض آنها بدوی و غیر مستقرّ است که برای حلّ آن طیّ مراحل ذیل الزامی است :[[334]](#footnote-334)

### 1 . جمع عرفی

جمع عرفی هنگامی حاصل می شود که در نظر عرف یک طرفِ تعارض -به دلیل اظهریّت یا ...- قرینه برای فهمِ مجموعِ هر دو دلیل تلقّی شود.

برخی جمع های عرفی ناظر به جمع موضوعی[[335]](#footnote-335) و برخی ناظر به جمع حکمی[[336]](#footnote-336) هستند.

تخصیص، تقیید، حکومت و ... از مصادیق کلّی برای جمع عرفی شمرده شده اند[[337]](#footnote-337) که هر کدام در نظر عرف قواعد و شرایط خود را داشته و برای کشف صحّت جمع عرفی، باید وجود آن قواعد و شرایط احراز شود.

به عنوان مثال عامّ یا مطلق آبی از تخصیص یا تقیید، امکان تخصیص یا تقیید را نفی می کنند یا در حکومت لسان نظارت از دلیل حاکم باید استظهار شود.

انقلاب نسبت[[338]](#footnote-338) بنابر نظر برخی از علماء[[339]](#footnote-339) از مصادیق جمع عرفی است که با پذیرش این مبنا، باید در این مرحله مورد توجّه قرار گیرد و انواع و اقسام آن[[340]](#footnote-340) -در صورت امکان- در مقام تطبیق شود.

نکته اساسی دیگر در یافتن جمع عرفی صحیح، تطابق این فهم عرفی با تمام ادلّه ای است که اطراف تعارض واقع شده اند. مثلا اگر پنج روایت با سه روایت دیگر تعارض دارند، جمع ذکر شده باید با تمام هشت روایت -در نظر عرف- سازگار باشد.

#### مراحل جمع عرفی

1. تعیین درجه قوّتِ دلالت هر دلیل نسبت به موضوع، متعلّق، قیود و حکم.[[341]](#footnote-341)
2. تعیین روابط ادلّه نسبت به موضوع، متعلّق، قیود و حکم -مثل رابطه ی وارد و مورود، حاکم و محکوم، عامّ و خاصّ،[[342]](#footnote-342) مطلق و مقید و ...-.[[343]](#footnote-343)
3. مقایسه جمعهای متصوّر با فهم عرف از دو دلیل با کمک گرفتن از تامّل ذهن عرفی سلیم و تحقیق در کلمات علماء. [[344]](#footnote-344)

### 2. ترجیح

در فرض انکار وجود جمع عرفی، تعارض دو دلیل مستقرّ نامیده می شود و نوبت به مرحله ی ترجیح یک طرف تعارض می رسد.

اما این که مرجّحات چه اموری هستند[[345]](#footnote-345) و این که در تلاقی مرجّحات، کدام بر دیگری مقدّم است، مربوط به علم اصول است و در این علم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.[[346]](#footnote-346)

### 3. گام آخر

اگر راه جمع عرفی و ترجیح بسته بود، آخرین گام تساقط، توقّف یا تخییر[[347]](#footnote-347) -بر اساس اختلاف مبنا در علم اصول- می رسد. در صورت تساقط، نوبت به ادله ی فوقانی یا اصول عملیّه خواهد رسید.

## 6/ اصول عملی

در صورت فقدان اماره، نوبت به اصل عملی برای شناخت وظیفه در مقام عمل می رسد.

توجّه به اصول عملیّه قابل طرح در مقام با در نظر گرفتن شرایط و مجاری هر کدام و دقّت در ارتباط آنها با یکدیگر -مثل تعیین اصل سببی و اصل مسببی- راه طیّ این مرحله است.

### مراحل

1. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصول علمیه ی مخصوص باب فقهی، مانند اصل طهارت.[[348]](#footnote-348)
2. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان استصحاب، مانند بقاء موضوع.

لازم است در این مرحله نوع استصحاب مشخص شود. به عنوان مثال استصحاب جزئی است یا کلّی، و اگر کلّی است از کدام قسم است؟ استصحاب در شبهه حکمیه است یا موضوعیه؟ شک در مقتضی است یا مانع؟ تفکیک دقیق این انواع و تطبیق آنها در مقام صحّت و سقم جریان استصحاب را نمایان می کند.

دقّت شود که گاهی انحاء مختلفی از استصحاب ها در مسأله قابل جریان است، مثل استصحاب در موضوع، استصحاب در حکم.

همچنین مستصحب های متفاوتی ممکن است مجرای استصحاب باشند. به عنوان مثال در مسأله «طلاق زوجه ی مفقود»، این استصحاب ها را باید مدّنظر قرار داد : 1) استصحاب لزوم عقد. 2) اصل عدم حقّ طلاق برای زوجه. 3) استصحاب بقاء زوجیّت. 2 ) استصحاب بقاء عقد. 3 ) استصحاب بقاء آثار زوجیّت.

دقّت در عدم سقوط در ورطه اصل مثبت آخرین توصیه در عبور از این مرحله است.

1. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل احتیاط.

مجرای اصل احتیاط، علم اجمالی و شکّ در «مکلّف به» است[[349]](#footnote-349)، با این شرط که علم اجمالی -با جریان استصحاب، برائت[[350]](#footnote-350) یا ادله ی دیگر در اطراف علم اجمالی- منحلّ نشده و به شکّ بدوی و علم تفصیلی تبدیل نشود.

مورد ابتلا بودن یا نبودن اطراف شبهه، محصوره یا غیر محصوره بودن، موضوعیه یا حکمیه بودن مورد شکّ و ناشی از اجمال یا فقدان نصّ بودن شبهه حکمیه، بر اساس مبانی اصولی در اجرای اصل احتیاط موثّر هستند.[[351]](#footnote-351)

1. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل تخییر. [[352]](#footnote-352)

مجرای اصل تخییر، دوران بین محذورین و فروضی است که علم اجمالی به تکلیف الزامی وجود دارد و احتیاط ممکن نیست.[[353]](#footnote-353)

1. بررسی وجود یا فقدان شرایط جریان اصل برائت.

مجرای برائت از حکم، شکّ در اصل تکلیف است[[354]](#footnote-354) و جریان آن مشروط به شرایطی است که در علم اصول مطرح شده است.[[355]](#footnote-355)

1. بررسی روابط اصول جاری در مقام.

اگر چند اصل عملی در مقام جاری است، باید بررسی شود که چه رابطه ای با یکدیگر دارند و آیا رابطه ی سببی- مسبّبی بین آنها برقرار است یا خیر.

به عنوان مثال اگر اصل طهارت و استصحاب طهارت در مسأله جاری باشند، نتیجه هر دو یکی است و مشکلی رخ نمی دهد. اما اگر اصل طهارت و استصحاب نجاست جریان داشته باشند، این سوال مطرح است که کدامیک مقدم هستند.[[356]](#footnote-356)

در صورت فقدان رابطه ی سببی- مسبّبی، این که عدم جریان هر دو اصل منوط به مخالفت با علم یا حجّت بر حکم است یا منوط به مخالفت قطعی عملی، مورد اختلاف است. به عنوان مثال جریان استصحاب نجاست در اطراف علم اجمالی به نجاست بنابر قول اول صحیح نیست؛ چرا که مخالف علم به طهارت یکی از اطراف و حلّیّت شرب آن است، امّا بنابر قول دوّم صحیح است؛ چرا که جریان استصحاب نجاست در اطراف علم اجمالی به مخالفت قطعی عملی منجر نمی شود.[[357]](#footnote-357)

تمرین : در فرض شکّ در ثبوت حقّ قصاص بعد از وقوع یک قتل، اصل عملی جاری از ناحیّه ی اولیای مقتول[[358]](#footnote-358) با اصل عملی جاری از ناحیه ی قاتل[[359]](#footnote-359) با اصل عملی جاری از ناحیه ی حاکم[[360]](#footnote-360) را بررسی کنید.

## 7/ نتیجه گیری

جمع بندی و بررسی نهایی محدوده ی دلالت ادلّه و نتیجه ی حاصل از جمع یا حلّ تعارض آنها، آخرین مرحله ی حلّ یک مسأله فقهی است. در این مرحله حکم بر اساس عمومات، ادله ی خاصّه، قواعد ثانوی و اصول عملی از یکدیگر تفکیک شده و جایگاه هر یک مشخّص می شود.

با پایان یافتن این مرحله مجهول فقهی به معلوم تبدیل شده و جواب فرع فقهی روشن خواهد شد.[[361]](#footnote-361)

## منابع و مآخذ

### کتب

1. قرآن کریم با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، اول، امیرالمومنین ع، قم، بی تا.
2. استرآبادی، محمد امین، الفوئد المدنیه، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1426ق.
3. اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرایه، اول، سیدالشهداء، قم، 1374 ق.
4. انصاری، مرتضی، کتاب الزکاه، اول، کنگره جهانی شیخ انصاری، قم، 1415 ق.
5. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، اول، کنگره جهانی شیخ انصاری، قم، 1415 ق.
6. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، پنجم، انتشارات اسلامی، قم، 1416 ق.
7. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، اول، الهادی -ع-، قم، 1419ق.
8. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1405 ق.
9. بروجردی، حسین (مقرر : علی پناه اشتهاردی)، تقریر بحث السید البروجردی، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1429ق.
10. بهبهانی، محمد باقر، مصابیح الظلام، اول، موسسه الوحید البهبهانی، قم، 1424 ق.
11. بیارجمندی حائری، یوسف، مدارک العروه، اول، النعمان، نجف اشرف، بی تا.
12. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الاحکام – کتاب الدیات، اول، دارالصدیقه الشهیده -س-، قم، 1428ق.
13. جلالی، مصطفی، الگوریتم اجتهاد و تاثیر آن در بهره وری زمان آموزش حوزه، چاپ نشده.
14. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1404ق.
15. حسنی عاملی، السید عبدالکریم فضل الله (مقرر : سید محمد حسن حکیم)، دروس فی منهجیه الاستنباط، اول، انتشارات فقه، قم، 1390 ش.
16. حسینی سیستانی، سید علی، قاعده لاضرر و لاضرار، بی جا، بی تا.
17. حسینی شاهرودی، سید محمود (مقرر : ابراهیم جناتی)، کتاب الحج، دوم، انصاریان، قم، بی تا.
18. حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، اول، موسسه دار التفسیر، قم، 1416 ق.
19. حلبی، حمزه بن علی، غنیه النزوع، اول، موسسه امام صادق –ع-، قم، 1417 ق.
20. حلی، جمال الدین، المهذب البارع، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1407ق.
21. حلی، علامه، حسن، تذکره الفقها ، اول، موسسه آل البیت – ع -، قم، بی تا.
22. حلی، علامه، حسن، نهایه الوصول، اول، موسسه الامام الصادق -ع-، قم، 1425ق.
23. حلی، فخرالمحققین، محمد، ایضاح الفوائد، اول، اسماعیلیان، قم، 1387 ق.
24. خراسانی، آخوند، محمدکاظم، کفایه الاصول، اول، موسسه آل البیت ع، قم، 1409ق.
25. خمینی، امام، سیدروح الله، الاجتهاد و التقلید، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، 1418ق.
26. خمینی، امام، سیدروح الله، البیع، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، بی تا.
27. خمینی، امام، سیدروح الله (مقرر : جعفر سبحانی)، تهذیب الاصول، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، 1423ق.
28. خمینی، امام، سیدروح الله، الرسائل، اول، اسماعیلیان، قم، بی تا.
29. خمینی، امام، سیدروح الله، الطهاره، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، تهران، بی تا.
30. خمینی، امام، سیدروح الله، مناهج الوصول، اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، قم، 1415ق.
31. رحمان ستایش، محمدکاظم، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، اول، دارالحدیث، قم، 1384ش.
32. روحانی، سیدصادق، فقه الصادق، بی نا، بی جا، بی تا.
33. روحانی، سیدمحمد (مقرر : سید عبدالصاحب طباطبایی)، المرتقی -کتاب الخمس، اول، مولود الکعبه، قم، 1422ق.
34. سبحانی، جعفر، ارشاد العقول، اول، موسسه امام صادق -ع-، قم، 1424ق.
35. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، چهارم، موسسه المنار، قم، 1413ق.
36. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعال، اول،-----، قم، بی تا.
37. سیدمرتضی، علی بن حسین، الانتصار، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1415 ق.
38. شبیری زنجانی، سیدموسی، نکاح، اول، موسسه پژوهشی رای پرداز، قم، 1419ق.
39. شویلی، علی، منهجیه الاستنباط الفقهی، اول، ثقلین، 1439ق.
40. صدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، دوم، مجمع الشهید الصدر العلمی، قم، 1408 ق.
41. صدر، سیدمحمدباقر (مقرر: هاشمی شاهرودی)، بحوث فی علم الاصول، سوم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، 1417ق.
42. صدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1418ق.
43. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1398ق.
44. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1403ق.
45. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1413 ق.
46. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، اول، موسسه آل البیت –ع-، قم، 1418ق.
47. طباطبایی، علامه، محمد حسین، المیزان، دوم، موسسه الاعلمی، لبنان، 1390ق.
48. طوسی، محمد بن حسن، التهذیب، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ق.
49. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، اول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1390 ق.
50. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1407 ق.
51. طوسی، محمد بن حسن، العده، اول، چاپخانه ستاره، قم، 1417ق.
52. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، سوم، المکتبه المرتضویه، تهران، 1387 ق.
53. عاملی، حر، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، اول، موسسه آل البیت –ع-، قم، 1409 ق.
54. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیه، اول، العلمیه، قم، 1403 ق.
55. علی اکبریان، حسنعلی، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1386ش.
56. عندلیبی، علی، قواعد اصول الفقه، اول، المجمع العالمی لاهل البیت -ع-، قم، 1423ق.
57. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه-المکاسب المحرمه، اول، مرکز فقهی ائمه اطهار -ع-، قم، 1427ق.
58. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، اول، مرکز فقه الائمه الاطهار -ع-، قم، 1383ش.
59. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1416ق.
60. فراهیدی، خلیل، العین، دوم، نشر هجرت، قم، 1410 ق.
61. فضلی، عبدالهادی، اصول البحث، اول، دارالمورخ العربی، بیروت، 1412ق.
62. فقه معاصر (گروه علمی)، الرائد فی الاصول، اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، 1397ش.
63. فقه معاصر (گروه علمی)، الفائق فی الاصول، پنجم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، 1398ش.
64. فیّاض کابلی، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه، اول، محلاتی، قم، بی تا.
65. قمی طباطبایی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین، اول، قلم الشرق، قم، 1426ق.
66. کاشانی، فیض، الوافی، اول، کتابخانه امام امیرالمومنین –ع-، اصفهان، 1406 ق.
67. کلینی، محمد، الکافی، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ق.
68. کلینی، محمد، الکافی، اول، دارالحدیث، قم، 1429 ق.
69. مبلغی، احمد، درس خارج و گامهای اجتهاد، اول، اشراق حکمت، قم، 1397 ش.
70. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، اول، موسسه الطبع و النشر، بیروت،1410ق.
71. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول، دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران،1404ق.
72. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، دوم، کوشانپور، قم، 1406ق.
73. محسنی قندهاری، محمد آصف، الفقه و مسائل طبیه، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1424ق.
74. مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، زائر، قم، 1398ق.
75. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1430ق.
76. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الصادق -ع-، دوم، انصاریان، قم، 1421ق.
77. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، المقنعه، اول، کنگره جهانی شیخ مفید، قم، 1413 ق.
78. منتظری، حسینعلی، دراسات فی المکاسب المحرمه، اول، تفکر، قم، 1415ق.
79. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (مقرر : محمد اسحاق فیاض)، محاضرات فی اصول الفقه، اول، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، 1413ق.
80. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، بی جا، بی تا.
81. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، اول، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، 1418 ق.
82. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الاصول، اول، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، 1422 ق.
83. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی نا، بی جا، بی تا.
84. نایینی، محمدحسین (مقرر: خویی)، اجودالتقریرات، اول، العرفان، قم، 1352ش.
85. نایینی، محمدحسین (مقرر: کاظمی)، فوائدالاصول، اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1376 ش.
86. نجفی، صاحب جواهر، جواهر الکلام، هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
87. نراقی، احمد، مستندالشیعه، اول، موسسه آل البیت –ع-، قم، 1415 ق.
88. نوری، حسین، خاتمه المستدرک، اول، موسسه آل البیت ع، قم،1417ق.
89. واسطی، عبدالحمید، الگوریتم اجتهاد، ج1، چاپ نشده.
90. هاشمی شاهرودی، سید محمود، موسوعه الفقه الاسلامی، اول، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، 1423ق.
91. یزدی طباطبایی، سیدمحمدکاظم، العروه الوثقی المحشی، اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1419 ق.

### مقالات

1. احسانی فر، محمد مهدی، معیارِ شناسایی منابع حدیث و جایگاه آن در استناد و تخریج، نشریه حدیث حوزه، سال 1390، ش2.
2. حکمت نیا، محمود، مذاق شریعت، فصلنامه فقه و حقوق، تابستان 1385، ش15.
3. حیدری فسایی، قادر، مهندسی استنباط، نسخه ی پی دی اف.
4. خرازی، محسن، تغییر الجنسیّه، فصلنامه فقه اهل بیت -ع- (عربی)، شماره 13.
5. درایتی، حمید، روش حلّ مسأله فقهی، نسخه ی پی دی اف.
6. غفوری، خالد، فصلنامه فقه اهل بیت -ع- (عربی)، شماره 27.

### نرم افزارها و پایگاه های الکترونیکی

1. پایگاه اطلاعاتی ویکی فقه.
2. پایگاه جامع الاحادیث.
3. نرم افزار جامع فقه اهل بیت -علیهم الصلاة و السلام-، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
4. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
5. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
6. نرم افزار جامع اصول الفقه، مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
1. دستورالعملهای دقیق و بدون ابهامی که فقیه در استنباط -ولو بدون توجّه به آن دستورالعملها - از آن استفاده می کند. مصطفی جلالی، الگوریتم اجتهاد و تاثیر آن در بهره وری زمان آموزش حوزه، ص22. [↑](#footnote-ref-1)
2. محل بحث در این مقام، فرآیند و روشهای استنباط مسائل اعتقادی، اخلاقی و امثال آن نمی باشد، هر چند بسیاری از مباحث مطرح شده در این تحقیق، در استنباط مسائل اعتقادی، اخلاقی و ... نیز مفید و قابل استفاده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. رهبر کبیر انقلاب امام خمینی، اجتهاد و تقلید، ص84 : «ودعوى قلّة خطأ الفقها بالنسبة إلى صوابهم؛ بحيث يكون احتماله ملغى- وإن كثر- بعد ضمّ الموارد بعضها إلى بعض، غير وجيهة، مع ما نرى من الاختلافات الكثيرة في كلّ باب إلى ما شاء اللّه». [↑](#footnote-ref-3)
4. واسطی، الگوریتم اجتهاد : «اهداف این تحقیق عبارتند از: 1. دقیق سازی روش نظریه پردازی در فقه 2. برطرف شدن انحراف یا نقصهای احتمالی برخی نظریه های فقهی با بازتولید نظریه در قالب الگوریتمها 3. تعیین دقیق نقاط اختلاف میان صاحبنظران فقیه و حرکت به سمت رفع اختلافها 4. تعیین دقیق نقطه کمبود اطلاعات در فقه اجتماعی و نظام سازی 5. تسهیل در آموزش و تمرین اجتهاد و فقاهت». همچنین ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص468. [↑](#footnote-ref-4)
5. سید محمد حسن حکیم، دروس فی منهجیة الاستنباط، جامعة المصطفی (ص)، مقدمه کتاب. [↑](#footnote-ref-5)
6. آنچه از این نوشته در اختیار بنده است به عنوان جلد اول معرفی شده است. ممکن است در مجلدات بعدی قصد تکمیل این نوشتار و پرداختن به مراحل دیگر نیز وجود داشته باشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. شبهات مفهومیه جزو شبهات حکمیه تلقی شده و مراحل حلّ این شبهات در ضمن مباحث شبهات حکمیه و ذیل مباحث «موضوع و متعلق شناسی» و «دلالت دلیل نقلی، کشف معانی الفاظ» روشن می شود. [↑](#footnote-ref-7)
8. برای حلّ شبهات مصداقیه این مراحل طیّ می شود : 1) یافتن راهی برای حصول قطع به مصداقیت یا عدم مصداقیت، مانند آزمایش شیء خارجی برای اثبات این که آیا خون است یا خیر. 2) یافتن اماره ای مثبت مصداقیت یا عدم مصداقیت، مثل بیّنه، خبر ثقه -بر فرض حجیت خبر ثقه در شبهات مصداقیه-، اقرار، قاعده ی ید، قاعده ی سوق المسلمین، فراغ و تجاوز و ... -با این فرض که این قواعد اماره هستند و نه اصل عملی-. 3) اصل عملی موضوعی یا حکمی. از بین این مراحل، مرحله ی اول و دوم کار فقیهانه تلقی نمی شود و مرحله ی سوم در ضمن مباحث اصول عملیه مورد اشاره قرار گرفته است. [↑](#footnote-ref-8)
9. یا مقدم و تالی. [↑](#footnote-ref-9)
10. نمونه کامل مسأله شناسی را در عملکرد مرحوم آخوند خراسانی در تبیین مسأله «اجتماع امر و نهی» می توان مشاهده کرد. [↑](#footnote-ref-10)
11. در این نوشتار در اصطلاح موضوع و متعلق حکم، از اصطلاح مرحوم نایینی استفاده شده است. موضوع امری است که قبل از حکم وجودش مفروض است و متعلق حکم امری که چنین نیست و وجودش -در احکام تکلیفی- مطلوب یا مبغوض است. [↑](#footnote-ref-11)
12. اصطلاحات مخصوص علم یا افراد خاصّ، عرف خاصّ اطلاق می شود، مانند اصطلاح «هیولای اولی» در فلسفه یا اصطلاح «فضولی» در فقه معاملات. [↑](#footnote-ref-12)
13. مانند اصطلاح حکم ظاهری، اعتباری، اسند عنه، مولی، اصل در مقابل کتاب، عدّه، قصد قربت و ... . [↑](#footnote-ref-13)
14. مانند «خبیث» که از آیه ی شریفه ی «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِث‏» (سوره مبارکه اعراف، آیه شریفه 157) اخذ شده است. [↑](#footnote-ref-14)
15. مانند «عذره» که از روایات شریفه اخذ شده است. ر.ک وسائل الشیعه، ج17، ص175 باب چهلم از ابواب ما یکتسب به. [↑](#footnote-ref-15)
16. مانند «السرجین». ر.ک تذکره، ج10، ص31. [↑](#footnote-ref-16)
17. توجه به پیشینه تاریخی مسأله در فهم دقیق محل نزاع بسیار مفید است. [↑](#footnote-ref-17)
18. برای تمرین مراد از این الفاظ را مورد تحقیق قرار دهید : «وطن» - «ضرار» - «غنیمت». [↑](#footnote-ref-18)
19. همچنین عناوین اخصّ و اصناف مهم آن از حیث فقهی استقصا شود. [↑](#footnote-ref-19)
20. توانمندی در این مرحله مستلزم سالها تتبع در ابواب فقه و انس با روایات مبارک است. [↑](#footnote-ref-20)
21. ر.ک شیخ انصاری، مکاسب محرمه، نوع چهارم، التشبیب، ج1، ص177. [↑](#footnote-ref-21)
22. «ثمن العذرة من السحت». وسائل الشیعه، ج17، ص175. [↑](#footnote-ref-22)
23. برخی الفاظ در ادبیات عصر حضور وجود نداشته اند -مانند «محیط زیست» یا «حقوق شهروندی»- اما معنای حادث شده ندارند و معانی آنها یا لوازم آن معانی در صدر اسلام مورد استعمال واقع شده است و مسائل مربوط به این معانی نیز مورد توجه بوده است. این الفاظ -طبق اصطلاح بیان شده- موضوعات مستحدثه تلقی نمی شوند و قدم اول در تحقیق این الفاظ، کشف الفاظ عربی است که ممکن است در لسان آیات و روایات به آن عناوین اشاره داشته باشند. به عنوان مثال شاید مراد از «أرض» در روایت نبوی «تَحَفَّظُوا مِنَ‏ الْأَرْضِ‏ فَإِنَّهَا أُمُّكُم‏» (بحارالانوار، ج7، ص97)، محیط زیست باشد. (مراجعه به کتب لغت چند زبانه (فارسی به عربی) در این راستا مفید است). [↑](#footnote-ref-23)
24. سوال فقهی : سجده بر موزائیک صحیح است؟ تیمم بر موزائیک صحیح است؟ [↑](#footnote-ref-24)
25. سوال فقهی : معامله با پول اعتباری جایز است؟ پول اعتباری متعلق زکات واقع می شود؟ [↑](#footnote-ref-25)
26. هر چند واقعیت «مرگ مغزی» -بر خلاف «بورس»- در گذشته بوده است، اما این مفهوم و معنا در گذشته وجود نداشته است. [↑](#footnote-ref-26)
27. فتوای آیت الله العظمی مکارم شیرازی -حفظه الله- در آدرس الکترونیکی <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&mid=262537&CatID=-2>. [↑](#footnote-ref-27)
28. فتوای مقام معظم رهبری امام خامنه ای -دام ظله العالی- در آدرس الکترونیکی <https://www.leader.ir/fa/book/11?sn=4554>. [↑](#footnote-ref-28)
29. آگاهی از این اقسام در تجزیه مسأله و تفریع فروع نیز کارساز است. [↑](#footnote-ref-29)
30. در مرحله ی سوم از مباحث عام موضوع شناسی این نکته ذکر شده است، اما برای تاکید و ذکر مثال، تکرار شده است. [↑](#footnote-ref-30)
31. در مرحله ی پنجم از مباحث عمومی موضوع شناسی به این گام اشاره شده است، اما برای تاکید مجدد و ذکر مثال است، تکرار شده است. [↑](#footnote-ref-31)
32. عناوینی که موضوع حکم شرعی واقع شده اند یا در لسان ادلّه ذکر شده اند. [↑](#footnote-ref-32)
33. ر.ک <http://jf.isca.ac.ir/article_3666.html>. [↑](#footnote-ref-33)
34. اگر از اعضای ظاهری است - مثل پیوند دست - ، شستن آن در وضو یا غسل لازم است؟ اگر عضو از حیوان نجس - مانند سگ - گرفته شده باشد، حکم شیء نجس را دارد؟ [↑](#footnote-ref-34)
35. محقق خویی، مصباح الفقاهه، ج1، ص32 در نقد کلام مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمه : «قوله و يحرم المعاوضه ی على أبوال ما لا يؤكل لحمه. أقول في كلام العلامة الأنصاري هنا و في المسائل الآتية خلط بين الحرمة التكليفية و الحرمة الوضعية». [↑](#footnote-ref-35)
36. در برخی موارد در نظر داشتن مثال خاصّ، سبب عدم توجّه به مثالها و فروض دیگر بحث شده است. به عنوان مثال در بخشهایی از مبحث ضدّ در علم اصول- مثل خروج از زمین غصبی- مطالب و استدلالها مخصوص مثال «نماز» است. [↑](#footnote-ref-36)
37. گفتگوی وجود مقدس امام جواد -علیه الصلاة و السلام- با یحیی بن اکثم در حضور مأمون -لعنة الله علیه- مثال بسیار خوبی در مورد متغیّرهایی است که موجب تفریع فروع می شود (وسائل الشیعه، ج13، ص14). [↑](#footnote-ref-37)
38. مانند تفکیک بحث «معاوضه ی بول طاهر» به «معاوضه ی بول إبل» و «معاوضه ی بول غیر إبل» یا «معاوضه ی کلب صید» به «معاوضه ی کلب سلوقی و معاوضه ی کلب غیر سلوقی». (شیخ اعظم، مکاسب محرّمه، ص17-21 و 51-52). [↑](#footnote-ref-38)
39. ر.ک کفایه الاصول، ص151، اجود التقریرات، ج1،ص385، نهایه الدرایه، ج2، ص293، مناهج الوصول، ج2،ص95، محاضرات، ج4، ص167 و بحوث فی علم الاصول، ج3، ص54. [↑](#footnote-ref-39)
40. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ص9 تا 19. [↑](#footnote-ref-40)
41. شیخ اعظم، المکاسب، ج1، ص61 و 62. [↑](#footnote-ref-41)
42. موسوعة الفقه الاسلامی، ج6، ص343. [↑](#footnote-ref-42)
43. مراد از دانشمندان در این عبارت در درجه ی اوّل فقهای شیعه است، اما منحصر در آنها نیست و فقهای عامّه، فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی در مسائل عقلی، حقوقدانان مکاتب مختلف در مسائل حقوقی، دانشمندان روانشناسی زبان در مسائل وضع لغات، محققان علوم سیاسی در مسائل فقه سیاسی و ... را نیز شامل می شود. در مورد اقوال فقها عامّه، اقوال ایشان در عصر معصومین -علیهم الصلاة و السلام- در فهم روایات و اقوال ایشان بعد از عصر معصومین -علیهم الصلاة و السلام- در فهم اقوال علمای شیعه هم عصرشان مفید است. [↑](#footnote-ref-43)
44. شیخ صدوق (الفقیه، ج2، ص6) و شیخ مفید (المقنعه، ص241) و شیخ طوسی در نهایه (النهایه، ص184) - رحمة الله علیهم اجمعین-. [↑](#footnote-ref-44)
45. مشهور علماء. ر.ک الانتصار، ص224 و الخلاف، ج4، ص236 و غنیه النزوع، ص124. [↑](#footnote-ref-45)
46. امام الطائفه سیدنا الخمینی و محقق والامقام مرحوم خویی -قدس الله اسرارهم-. (تعلیقه بر العروه الوثقی المحشی، ج4، ص120 و 121). [↑](#footnote-ref-46)
47. مرحوم بروجردی -ره-، تعلیقه بر العروه الوثقی المحشی، ج4، ص121. [↑](#footnote-ref-47)
48. گاهی منشأ تفاوت اقوال، تفاوت علما در روش و مکتب فقهی است. به طور طبیعی فقیهی که گرایش اخباری دارد، فقیهی که گرایش عقلی دارد، فقیهی که گرایش اصولی دارد و فقیهی که قائل به انسداد است، آراء و نظرات متفاوتی خواهند داشت. [↑](#footnote-ref-48)
49. مجله ی فقه اهل البیت ع، ش27، ص167 : «و لنورد أحد النماذج الذي استعرض فيه السير التأريخي لمسأله فقهية، و هي حكم استعمال آنية الذهب و الفضة، حيث بيّن تطور المسأله ضمن خمس محطّات، هي:

1- مرحله ی ما قبل الشيخ ‌الطوسي، فإنّ الفقها المتقدمين يصرّحون بحرمة الأكل و الشرب، و لم يتعرّضوا لحكم سائر الاستعمالات.

2- و الشيخ الطوسي هو أوّل من صرّح بحرمة مطلق الاستعمال بل و حرمة الاقتناء أيضاً، و تبعه من تلاه. نعم، ما يذكره السيد الرضي قد يكشف عن وجود مثل هذا الموقف قبل الشيخ.

3- هذا و قد تردّد المحقق الحلّي في حرمة اتخاذها لغير الاستعمال كالاقتناء و الادّخار أوّلًا ثمّ اختار المنع، و كذا العلّامة. لكن بقي الموقف بالنسبة إلى الاستعمال كما هو؛ و من هنا ادّعي عدم الخلاف في حرمة مطلق الاستعمال.

4- و ما أن جاء دور المحقق الأردبيلي حتى نراه يستحسن القول بكراهة الاستعمال لو لا أن ذلك يصطدم بالاجماع و ظهور بعض الأخبار، إلّا أنّ المتيقن منها الاستعمال، لا مطلق الاتخاذ و القنية، و إن كان مقتضى الاحتياط فيه الترك أيضاً. و نلمس أثر هذا التشكيك على أتباعه كالسبزواري، و كذا نلمس أثر ذلك على المجلسي.

5- و لم تؤثّر هذه التشكيكات على نظر المشهور، بل استمرت الفتوى بحرمة مطلق الاستعمال حتى جاء دور المعاصرين، فحصر نزرٌ منهم الحرمة في الأكل و الشرب و أجاز سائر الاستعمالات- و إن احتاط بعضهم في ذلك- في حين تابع البعض الآخر ما هو المتعارف من إطلاق التحريم لسائر الاستعمالات». [↑](#footnote-ref-49)
50. برای تفصیل فوائد مراجعه به اقوال ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص203. [↑](#footnote-ref-50)
51. برای راستی آزمایی برداشت از رأی یک فقیه، می توان به نقل نظر او توسط دیگران مراجعه کرد. به عنوان مثال نقل قولهای مرحوم محقّق و علامه نسبت به فتوای قدما باید مورد توجّه قرار گیرد. [↑](#footnote-ref-51)
52. ر.ک اصول البحث، دکتر عبدالهادی الفضلی، ص183. [↑](#footnote-ref-52)
53. به عنوان مثال مرحوم شیخ در مکاسب محرمه، ص79، ذیل بحث معاوضه ی دهن متنجّس، لزوم یا عدم لزوم استصباح زیر آسمان، از نوع انتخاب استدلال برخی علما در مسأله ای، نظر آنها را در مسأله دیگری کشف می کند. ایشان می فرماید : «و إن كان ظاهر كلّ من حكم بكون الاستصباح تحت السماء تعبّداً، لا لنجاسة الدخان معلّلًا بطهارة دخان النجس-: التسالم على حرمة التنجيس، و إلّا لكان الأولى تعليل التعبّد به، لا بطهارة الدخان، كما لا يخفى». همچنین ر.ک شهید صدر، بحوث، ج5، ص478 (تطبیقات فقهی قاعده ی لاضرر و اختلاف محقق عراقی و شهید صدر). [↑](#footnote-ref-53)
54. به عنوان مثال امام الطائفه سیّدنا الخمینی -قدّس الله سرّه الشریف- در مورد قاعده ی «علی الید» بیان می فرماید که این قاعده ی توسط قدما برای اسکات عامّه مورد توجّه بوده است -و نه استناد به آن برای کشف حکم-. (کتاب البیع، ج1، ص372 تا 376). همچنین ر.ک آقای سیستانی / قاعده لاضرر و لاضرار / ص84. جهت تحقیق در زمینه ی اهداف نگارش کتاب ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص256. [↑](#footnote-ref-54)
55. اساس مباحث این نوشتار با فرض بطلان ادله ی انسداد طرح شده اند. بنابر قبول انسداد کبیر یا صغیر، مقتضی و لوازم آن دو باید مورد توجه قرار گیرد. [↑](#footnote-ref-55)
56. در مقابل ظواهر. [↑](#footnote-ref-56)
57. مانند مذاق شارع یا تنقیح مناط. [↑](#footnote-ref-57)
58. حتی می توان گفت برخی ادله ی عقلی -به دلیل احتمال اندک اشتباه در مقدّمات یا صورت- ممکن است محصّل قطع نبوده و صرفا اطمینان نفسانی را حاصل می کنند. [↑](#footnote-ref-58)
59. رابطه اعم مطلق یا اخص مطلق یا اعم من وجه یا تساوی یا تلازم. [↑](#footnote-ref-59)
60. توجه به این مرحله در موضوعات مستحدثه بسیار مفید و راهگشاست – همانطور که در مثالها مورد اشاره قرار می گیرد-. [↑](#footnote-ref-60)
61. بطلان روزه و وجوب افطار آن. [↑](#footnote-ref-61)
62. حلیّت انتفاع از دهن متنجس. (وجود منفعت محلله ی مقصوده). [↑](#footnote-ref-62)
63. وجوب تبلیغ احکام دین یا وجوب دفع منکر واقعی. [↑](#footnote-ref-63)
64. تیمم بر چه عنوان یا عناوینی صحیح است؟ آیا سیمان مصداق عنوان می باشد؟ آیا اطلاق یا عموم ادله شامل سیمان می شود؟ [↑](#footnote-ref-64)
65. شرایط هدیه چیست؟ آیا این شرایط شامل اعضای بدن می شود؟ [↑](#footnote-ref-65)
66. برخی ادله دارای تقریرهای نزدیک به یکدیگر اما دارای اختلاف هستند که هر کدام جداگانه باید طرح و سپس مورد بررسی قرار گیرند، به عنوان مثال ر.ک ادله ی حرمت تجرّی. [↑](#footnote-ref-66)
67. همچنین توجّه به سیر تاریخی استدلالها، می تواند نکات مفیدی را برای ما به ارمغان بیاورد، به عنوان مثال ر.ک سیر تاریخی استدلال بر زمان بلوغ دختران. [↑](#footnote-ref-67)
68. نکته : فهم صحیح کلمات علما متوقف بر اطلاع دقیق از ذهنیت مولّف نسبت به محلّ نزاع و مراد ایشان از اصطلاحات است. [↑](#footnote-ref-68)
69. شیخ اعظم، مکاسب، ج2، ص126 : «و من هنا يعلم فساد الاستدلال على هذا المطلب بمنافاة ذلك للإخلاص في العمل؛ لانتقاضه طرداً و عكساً بالمندوب و الواجب التوصّلي». [↑](#footnote-ref-69)
70. مثل «علی الید ما أخذت حتّی تودّی» یا «من أتلف مال الغیر ...». [↑](#footnote-ref-70)
71. ر.ک العده / ج2 / ص747 و نهایه الوصول / ج4 / ص434 و الفوائد الطوسیه / ص478. [↑](#footnote-ref-71)
72. کشف اللثام /ج10 / ص295 : و كذا يحرم عندنا استماع أصوات آلات اللهو كالزمر و هو مصدر اريد به الآلة أو الفاعل مجازاً، لما يقال لآلته: المزمار و الزمارة و العود و الصنج و القصب و غيرها، و يفسق فاعله و مستمعه و استدلّ عليه في الخلاف بشمول الغناء له فيشمله نصوصه. (شیخ طوسی، الخلاف، ج6، ص307 : «الغناء محرم، سواء كان صوت المغني، أو بالقصب، أو بالأوتار- مثل: العيدان و الطنابير و النايات و المعازف و غير ذلك- و أما الضرب بالدف في الأعراس و الختان فإنه مكروه»). [↑](#footnote-ref-72)
73. در مباحث اجزاء، مقدمه واجب، اقتضای نهی برای فساد، ضدّ و اجتماع امر و نهی از ادله ی عقلی استفاده شده است. [↑](#footnote-ref-73)
74. محقق خویی، مصباح الفقاهه، ج1، ص124 : «ثم إن وجوب الإعلام بالنجاسة فيما إذا كان المشتري مسلما مباليا في أمر الطهارة و النجاسة و أما إذا كان كافرا أو مسلما غير مبال في الدين فلا يجب الإعلام، لكونه لغوا، و إن كان الجميع مكلفين بالفروع كتكليفهم بالأصول». [↑](#footnote-ref-74)
75. اطلاق مقامی بنابر برخی تفاسیر از مصادیق دلیل عقلی می باشد. [↑](#footnote-ref-75)
76. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الاحکام، کتاب الدیات / ص56. [↑](#footnote-ref-76)
77. ر.ک المبسوط، ج5، ص314 و ایضاح الفوائد، ج3، ص475 و بحوث فی علم الاصول، شهید صدر، ج5، ص122. [↑](#footnote-ref-77)
78. فرائدالاصول، ج1، ص351 و کفایه الاصول، ص345. [↑](#footnote-ref-78)
79. به عنوان مثال بیان شده است که اوامر قرآنی به عبادت، تقوا و اطاعت خدا و رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- مولوی نبوده و ارشاد به حکم عقل هستند. این اوامر زمینه ی این تحقیق را فراهم می کند که عقل چگونه و با چه استدلالی می تواند وجوب عبادت، تقوا و اطاعت را به اثبات برساند. [↑](#footnote-ref-79)
80. گفته شده است که ارث بردن یکی از آنها ترجیح بلا مرجح است و ارث بردن هر دو از یکدیگر مستلزم حیات در هنگام ممات است که محال می باشد. مهذّب البارع، ج4، ص434: «فإن قلت: هذا الاشكال وارد على كل واحد من التقديرين، لأنك تفرض موت أحدهما و تورث الآخر منه، ثمَّ تفرض موت الثاني و تورث منه من فرضت موته أولا، فقد لزم منه فرض الحياة بعد الموت، هذا محال». [↑](#footnote-ref-80)
81. سوره مبارکه انبیاء، آیه شریفه 22. [↑](#footnote-ref-81)
82. در برخی موارد استدلالها مبتنی بر پیش فرضهای ثابت نشده است که تنظیم منطقی و تفکیک صغرا و کبرای استدلال در کشف آنها بسیار مفید است. این تفکیک در نقد صحیح ادله نقلی نیز مثمر ثمر است. [↑](#footnote-ref-82)
83. نمونه ای از نقدهای متعارف به ادله ی عقلی در مسائل فقهی و اصولی : 1) خلط بین عالم تکوین و عالم اعتبار. 2) فرق بین حسن و قبح ذاتی و عرضی. 3) خلط بین حکم عقل و قیاس یا استحسان یا سیره عقلا. 4) عدم ادراک جزئیات توسط عقل. 5) عدم مصداقیت مسأله فقهی برای قاعده عقلی. [↑](#footnote-ref-83)
84. مگر بنابر حجیّت مطلق ظنّ. [↑](#footnote-ref-84)
85. ر.ک دروس فی علم الاصول، ج2، ص38. [↑](#footnote-ref-85)
86. روشن می شود که با این تبیین، بیانات ارشاد به حکم عقل از ذیل مباحث دلیل نقلی خارج هستند. [↑](#footnote-ref-86)
87. مرحوم استرآبادی ضروریّ را، واضح بودن دلیل حکم دانسته اند -نه خود حکم-. ر.ک الفوائد المدنیه، ص252. [↑](#footnote-ref-87)
88. بنابراین «ضروری بودن» دلیلی برای اثبات حکم نیست، بلکه بیانِ بداهت ثبوت آن در شریعت است. [↑](#footnote-ref-88)
89. این احتمال وجود دارد که حکمی در بین قدما بدیهی بوده است، اما با مرور زمان بداهت خود را از دست داده است. از این رو یافتن مواردی که قدما در مورد آنها ادعای ضرورت کرده اند، مفید است. [↑](#footnote-ref-89)
90. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، مکاسب محرمه، ص207 : «عمل السحر و تعليمه و تعلّمه و التكسّب به؛ فإنّه حرام بلا خلاف ظاهرا، بل ربما يدّعى أنّه ضروريّ، و الظاهر أنّ المراد كونه من ضرورة الفقه لا ضروريّ الدّين». [↑](#footnote-ref-90)
91. سیفی مازندرانی، مبانی فقه فعال، ج2، ص102. [↑](#footnote-ref-91)
92. نقد : وجود ادله ی واضح و روشن بر حکم، به معنای بدیهیّ بودن خود حکم (اصطلاح مدّنظر در ضروریّ دین) نزد متدیّنین به دین اسلام نیست. [این احتمال وجود دارد که مولف محترم اصطلاح دیگری از ضروری دین را مدّنظر داشته اند]. [↑](#footnote-ref-92)
93. مرحوم نراقی، مستندالشیعه، ج3، ص437. [↑](#footnote-ref-93)
94. نقد : غیر از ایشان کسی ادعای ضروری دین نکرده است و دیگران فقط از ایشان این ادعا را نقل کرده اند. در حالی که اگر ضروری دین بود، همه ضرورت آن را درک می کردند. [↑](#footnote-ref-94)
95. تسالم مرحله ی بالاتر از اجماع است. حکم اجماعی، حکمی است که ممکن است فقها بر اساس بررسی اجتهادی و با ظنّ معتبر به آن فتوا داده باشند، اما حکم مورد تسالم، به مرحله ی قطع رسیده است و چنان ادله ی محکمی آن را به اثبات می رساند که نیازی به بحث فقهی در مورد آنها احساس نمی شود -هر چند به مرحله ی ضروری و بدیهی نرسیده است-. [↑](#footnote-ref-95)
96. نجفی، جواهر الکلام، ج2، ص230 : «و لو قطع من الكعب مع دخول ما بعد في القطع سقط المسح على القدم و كذا لو قطع من فوقه و لا يسقط بذلك الوضوء كما تقدم في اليد بلا خلاف أجده في شي‌ء من الحكمين، بل قد يظهر ممن تعرض لهذا الحكم كالمصنف و العلامة و الشهيد و المحقق الثاني و الفاضل الهندي و غيرهم كونه من المسلمات». [↑](#footnote-ref-96)
97. نقد : خارج کردن رحم با عمل جراحی از سنین متأخّر مقدور شده است و علما متقدّم این مسأله را مدّنظر نداشته یا حداقل ذکر نکرده اند. در نتیجه مسلّم بودن این حکم نزد ایشان قابل اثبات نیست. [↑](#footnote-ref-97)
98. بهبهانی، مصابیح الظلام، ج2 / ص304. [↑](#footnote-ref-98)
99. وجود مخالف گواه بر عدم مسلّم بودن این گزاره است. [↑](#footnote-ref-99)
100. مانند تعلیقات علما معاصر بر کتاب ارزشمند «العروه الوثقی». [↑](#footnote-ref-100)
101. الکافی، ج3، ص 41 : «بَابُ وُجُوبِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَة». [↑](#footnote-ref-101)
102. اجماع منقول متواتر ملحق به اجماع محصّل است و می تواند راهی برای تحصیل این قسم از اجماع تلقی شود. [↑](#footnote-ref-102)
103. علم به اجماع تمام علما یک عصر در تمام مکانها به سختی حاصل می شود، مخصوصا نسبت به اعصار گذشته که کتاب یا اثری از بسیاری از علما باقی نمانده و به دست ما نرسیده است یا اگر کتب آنها به دست ما رسیده باشد، احتمال عوض شدن آراء آنها بعد از نوشتن آن کتب داده می شود. [↑](#footnote-ref-103)
104. اجماعی که با تقریر معصوم -علیه الصلاة و السلام- همراه است. [↑](#footnote-ref-104)
105. آن رای و نظر در مرأی و مسمع معصوم - علیه الصلاة و السلام- بوده باشد و معصوم - علیه الصلاة و السلام - امکان ردع و ابطال آن نظر را داشته باشند، اما علم وجود دارد که به بطلان آن اشاره ای نکرده اند، به گونه ای که عدم ردع و ابطال آن نظر توسط ایشان موجب علم به رضایت ایشان شود. [↑](#footnote-ref-105)
106. اتّفاق علما به حدّی است که احتمال خطا و اشتباه آنها در کشف حکم منتفی است. [↑](#footnote-ref-106)
107. اعمّ از خبر واحد، سیره، ارتکاز و ... . [↑](#footnote-ref-107)
108. در انواع سابق اجماع، اجماع فی نفسه کاشف از سنت و رای معصوم - علیه الصلاة و السلام- دانسته شده بود. امّا در این نوع، اجماع کاشف از حجّتی است که آن حجّت کاشف از سنّت بوده است و آن حجّت در اختیار علما بوده است ولی به دست ما نرسیده است. [↑](#footnote-ref-108)
109. برخی اجماع ارتکازی به معنای اتّفاق کاشف از ارتکاز متشرّعه ی عصر معصوم -علیه الصلاة و السلام- را قسم دیگری برای اجماع دانسته اند. (ر.ک حیدری فسایی، جزوه مهندسی استنباط). اما اجماع ارتکازی صنفی از قسم ششم اجماع است. [↑](#footnote-ref-109)
110. اشکال عمده دیگری که به استدلال به اجماع ایراد شده است، عقلی بودن مسأله است. مسأله ای که عقلی باشد، استدلال به اجماع به آن ناصحیح است (ر.ک فرائد الاصول، ج1، ص39)؛ به این دلیل که یا جزو اجماعات مدرکی یا محتمل المدرکی تلقّی می شود و یا اجماع بر مسأله عقلی، کاشف از رای شارع بما هو شارع نمی باشد و اجماعی که کاشف از رای شارع بما هو شارع باشد، حجّت است. [↑](#footnote-ref-110)
111. اجماع منقول متواتر، ملحق به اجماع محصل است. [↑](#footnote-ref-111)
112. مانند «الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت ع» و «الفقه علی المذاهب الخمسه». [↑](#footnote-ref-112)
113. مانند «موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت ع». [↑](#footnote-ref-113)
114. و احتمالا تنها ناظر به علما نزدیک به منطقه ی محل سکونت خودشان. [↑](#footnote-ref-114)
115. کشف القناع / کاظمی / ص 39 و 217 همچنین الخلاف / ج 2 / ص 250 و ج 3 / ص 298 و ج 6 / ص 289. [↑](#footnote-ref-115)
116. بیان خواهد شد که برخی اجماع منقول یا نقل عدم خلاف را راهی برای تحصیل شهرت فتوایی دانسته اند. [↑](#footnote-ref-116)
117. علیشاهی، ابوالفضل، مفهوم و حجیت مذاق شریعت. [↑](#footnote-ref-117)
118. ر.ک الفائق فی الاصول، ص234. [↑](#footnote-ref-118)
119. مذاق شارع ظنّی فاقد دلیل بر حجیت است. [↑](#footnote-ref-119)
120. مفاهیم، قواعد اصطیادی، حکم مستفاد از تنقیح مناط و امثال آنها مدلول ضمنی ادله ی فقهی تلقّی می شوند. [↑](#footnote-ref-120)
121. بنابراین مذاقهای شرعی که مستند به حکم عقل یا استظهار از آیات و روایات است، در این بحث مدّنظر نمی باشند. مباحث مربوط به جمع آوری و نقد و بررسی این دو دسته از مذاقهای شرعی در ذیل «دلیل عقلی» و «آیات و روایات» مورد اشاره قرار می گیرد. [↑](#footnote-ref-121)
122. حکمت نیا، محمود، مذاق شریعت، فصلنامه فقه و حقوق، تابستان 1385، 15. [↑](#footnote-ref-122)
123. در مقابل اولویت لفظی که ظهور لفظ می باشد -مانند «لاتقل لهما أف» که نفس لفظ ظهور در نهی از ضرب والدین دارد-. [↑](#footnote-ref-123)
124. ر.ک موسوعة الإمام الخوئی، ج21، ص345. [↑](#footnote-ref-124)
125. منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه، ج2، ص181 و روحانی، فقه الصادق، ج20، ص25. [↑](#footnote-ref-125)
126. قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج1، ص45. [↑](#footnote-ref-126)
127. حسینی شاهرودی، کتاب الحج، ج1، ص147. [↑](#footnote-ref-127)
128. امام خمینی، کتاب البیع، ج2، ص725. [↑](#footnote-ref-128)
129. همچنین ر.ک شیخ اعظم، مکاسب محرمه، ج1، ص269. مرحوم خویی، موسوعه، ج1 ص187. [↑](#footnote-ref-129)
130. الفائق فی الاصول، ص239. [↑](#footnote-ref-130)
131. برخی مقاصد شریعت نسبت به یکدیگر رابطه ی طولی دارند و ادّعا شده است کمال انسان و قرب او به ذات مقدّس باری تعالی غایت قصوای شریعت است. [↑](#footnote-ref-131)
132. آن گروه از مقاصد شریعت که مستند به حکم عقل یا استظهار از آیات و روایات هستند، در این بحث مدّنظر نبوده و مباحث مربوط به جمع آوری و نقد و بررسی آنها در ذیل «دلیل عقلی» و «آیات و روایات» مورد اشاره قرار می گیرد. [↑](#footnote-ref-132)
133. ر.ک شیخ انصاری، مکاسب محرمه، نوع چهارم، تشبیب، ج1، ص178. [↑](#footnote-ref-133)
134. برخی در ایّام انقلاب اسلامی مردم ایران علیه رژیم شاهنشاهی، برای حفظ جان مردم، آنها را از راهپیمایی و تظاهرات باز می داشتند، در حالی که رهبر کبیر انقلاب اسلامی مردم را به تلاش بیشتر برای براندازی حکومت فاسد ترغیب می کردند. [↑](#footnote-ref-134)
135. المهذب البارع، ج3، ص209. [↑](#footnote-ref-135)
136. فقه الامام الصادق ع، ج1، ص31. [↑](#footnote-ref-136)
137. ر.ک الفائق فی الاصول، ص13. [↑](#footnote-ref-137)
138. حکم عقل پشتوانه ی ثبوت این سیره عقلا می باشد. [↑](#footnote-ref-138)
139. برای تفصیل این بحث ر.ک الرائد فی الاصول، ج1، فصل3. [↑](#footnote-ref-139)
140. سه مبنای مختلف در حجیت سیره وجود دارد. برخی حجیت آن را منوط به امضای شارع می دانند و برخی حجیت آن را متوقف بر عدم ردع شارع تلقی می کنند و برخی صرفا عدم احراز ردع شارع را برای حجیت آن کافی می دانند. ر.ک الرائد فی الاصول، ج1، فصل اول، مقام اول. [↑](#footnote-ref-140)
141. راه جمع آوری و نقد و بررسی هر یک از این موارد در ذیل بحث مربوط به خود آن دلیل ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-141)
142. مثال : شارع در انتقال مراد خود از ظواهر استفاده کرده است، پس حجیت ظواهر را امضاء کرده است. [↑](#footnote-ref-142)
143. مثال : متشرعه برای کشف احکام شرعی به خبر ثقه اعتماد می کردند. [↑](#footnote-ref-143)
144. مثال : اصحاب ائمّه - علیهم الصلاة و السلام - به ظواهر قرآن برای استفاده ی احکام شرعی تمسک می کردند. [↑](#footnote-ref-144)
145. مثال : علما صدر اسلام در جمع بین اخبار از حمل مطلق بر مقیّد یا عامّ بر خاصّ استفاده کرده اند. [↑](#footnote-ref-145)
146. مثال : عقلا در مالی که دیگران از آن اعراض کرده اند، تصرّف می کنند. این سیره کاشف از سیره ی دیگری است که اعراض مالک مستلزم سلب ملکیّت اوست. [↑](#footnote-ref-146)
147. برای اطلاع از طرق احراز سیره ر.ک الرائد فی الاصول، ج1، چاپ اول، ص85. [↑](#footnote-ref-147)
148. این اشتباه مخصوصا در کشف سیره از طریق استقراء، تحلیل وجدانی و نقل و شهادت محتمل است. [↑](#footnote-ref-148)
149. موسوعة الامام الخویی، ج1، ص18. [↑](#footnote-ref-149)
150. مهذب الاحکام، ج16، ص205. [↑](#footnote-ref-150)
151. مصباح الفقاهه، ج1، ص223. [↑](#footnote-ref-151)
152. در مقابل سیره هایی که منشأ عقلایی دارند، مانند عمل به خبر ثقه در احکام شرعی یا اجرای اصالت صحت در فعل غیر. (ارشاد العقول، ج4، ص501). [↑](#footnote-ref-152)
153. تعالیق مبسوطه، فیاض، ج4، ص17. [↑](#footnote-ref-153)
154. مدارک العروه، بیارجمندی، ج1، ص29. [↑](#footnote-ref-154)
155. القواعد الفقهیه، بجنوردی، ج1، ص28. [↑](#footnote-ref-155)
156. المرتقی الی الفقه الارقی، کتاب الخمس، ص188. [↑](#footnote-ref-156)
157. کتاب نکاح، شبیری زنجانی، ج1، ص136. [↑](#footnote-ref-157)
158. ر.ک الفائق فی الاصول، ص135. [↑](#footnote-ref-158)
159. کتاب البیع، امام الطائفه سیدنا الخمینی، ج1، ص508. [↑](#footnote-ref-159)
160. بحوث فی علم الاصول، ج5، ص484. [↑](#footnote-ref-160)
161. الرائد فی الاصول، فصل 4، مقام اول، تقریب دلیل. [↑](#footnote-ref-161)
162. بحوث فی علم الاصول، ج3، ص432. [↑](#footnote-ref-162)
163. در فرض شکّ در شخصی بودن یا غیر شخصی بودن ارتکاز، گفته شده است که اصل تطابق بین ارتکاز شخصی و عرفی جاری است. [↑](#footnote-ref-163)
164. مستمسک العروة الوثقی، ج1، ص300. [↑](#footnote-ref-164)
165. موسوعة الامام الخوئی، ج3، ص183. [↑](#footnote-ref-165)
166. موسوعة الامام الخویی، ج6، ص264. [↑](#footnote-ref-166)
167. مثال : هبه مصداق عقد یا ایقاع و برّ دانسته شده است. (الهبة من البرّ / شیخ طوسی، المبسوط، ج3، ص303). [↑](#footnote-ref-167)
168. مثال : برای بحث موسیقی، جستجوی این لفظ و مرادفهای آن در قرآن ما را به نتیجه ای نمی رساند، اما با جستجو در کتب تفسیری و روایی معلوم می شود که آیه شریفه «لهو الحدیث» مربوط به این موضوع دانسته شده است. [↑](#footnote-ref-168)
169. کتب اربعه حدیثی، وسائل الشیعه، جامع احادیث شیعه، مستدرک الوسائل و بحارالانوار عمده منابع روایی مدنظر می باشند که می توان گفت با بررسی این کتب، یأس از فحص حاصل می شود. [↑](#footnote-ref-169)
170. مانند فقه القرآن راوندی -ره- و کنز العرفان فاضل مقداد -ره-. [↑](#footnote-ref-170)
171. مانند کتاب نهایه مرحوم شیخ طوسی. شیخ اعظم، المکاسب، ج2، ص172 : «نعم، يمكن أن يستأنس أو يستدلّ على استحباب الخمس بعد فتوى النهاية التي هي كالرواية». [↑](#footnote-ref-171)
172. رایانه و نرم افزارهای علوم اسلامی در این مرحله کارایی بالایی دارند. [↑](#footnote-ref-172)
173. مانند «اللعب»، «یلعب»، «لاعب» و .... . [↑](#footnote-ref-173)
174. وسائل الشیعه، ج5، ص173 : «سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيْتِ فِيهِ صُورَةُ سَمَكَةٍ- أَوْ طَيْرٍ أَوْ شِبْهِهَا يَعْبَثُ بِهِ أَهْلُ الْبَيْت ...». [↑](#footnote-ref-174)
175. العین : «الشَّعارِير: لعبة للصبيان». (ممکن است از اخباری که این لفظ در آنها استعمال شده است، الغای خصوصیت شده و حکم کلی برای لعب استفاده شود). [↑](#footnote-ref-175)
176. برای تحقیق در این زمینه که اصل در نماز، چهار رکعتی است یا دو رکعتی. [↑](#footnote-ref-176)
177. برای یافتن روایتی که بحث اقتداء مسافر به حاضر یا به عکس را مطرح کرده باشد. [↑](#footnote-ref-177)
178. برای یافتن روایاتی که اتیان نماز قضای مسافر در سفر یا حضر را بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-178)
179. با توجه به تلازم بین قصر نماز و بطلان روزه، روایاتی که بطلان روزه در مسافرت را بیان کرده اند، در بحث نماز مسافر قابل استدلال هستند. [↑](#footnote-ref-179)
180. با توجه به این که اکثر حاجیان مسافر تلقی می شوند و نحوه ی نماز خواندن آنها در عرفات و منا یا مکه و مسجد الحرام ممکن است در کتاب «الحج» بیان شده باشد. [↑](#footnote-ref-180)
181. البته بحثی در علم اصول در مورد آیات دارای اختلاف قرائات و حجیّت آنها مطرح شده است که به مباحث روش شناسی اجتهاد ارتباطی ندارد. [↑](#footnote-ref-181)
182. لازمه ی تواتر، کثرت افراد ناقل در تمام طبقات سلسله سند است تا نقلی متواتر تلقی شود. اگر در یک طبقه حد تواتر وجود نداشته باشد، روایت متواتر نیست. اگر کثرت افراد واقع شده در یک طبقه در حد استفاضه باشد - و نه تواتر-، دلیل اطمینانی قلمداد می شود - و نه قطعی -. لذا روشن است که روایت متواتر بسیار اندک است. ادعا شده است در برخی طبقات با تعداد کمی از افراد مورد وثوق و اهل دقّت، قطع حاصل می شود. برای نمونه ادّعا می شود که اگر روایتی را محمّدون ثلاث -مرحوم کلینی و مرحوم صدوق و مرحوم شیخ طوسی- نقل کردند، قطع حاصل می شود. [↑](#footnote-ref-182)
183. هر چند یافتن عبارتی که نصّ در معنایی باشد، مشکل است و اکثر قریب به اتفاق عبارات، دارای احتمالات مختلف و از ظواهر هستند و لذا در مواردی که نصّ بودن یک متن مورد ادعا واقع می شود، بررسی وجود احتمالات دیگر در مدلول متن به دقّت باید مورد توجه قرار گیرد. [↑](#footnote-ref-183)
184. محل بحث «خبر حسّی یا محتمل الحسّ» است - که نزد عقلا بر خبر حسی حمل می شود-و مضمون آن ناظر به فقه و احکام شریعت است، در مقابل خبرهای حدسی یا خبرهای اعتقادی و ... . [↑](#footnote-ref-184)
185. این مباحث با صرف نظر از قاعده ی «تسامح در ادله ی سنن» نگاشته شده است. [↑](#footnote-ref-185)
186. اعمّ از تواتر لفظی، معنوی یا اجمالی. [↑](#footnote-ref-186)
187. ممکن است ادعا شود شهرت روایی یا شهرت فتوایی نیز موجب وثوق به صدور می باشند. [↑](#footnote-ref-187)
188. مانند نقل فضائل اهل بیت -علیه السلام- توسط مخالفین. (جرعه ای از دریا، شبیری زنجانی، ج3، ص234). [↑](#footnote-ref-188)
189. برای یافتن متن روایت ر.ک وسائل الشیعه، ج3، ص479. [↑](#footnote-ref-189)
190. موسوعة الامام الخوئی، ج3، ص229. [↑](#footnote-ref-190)
191. برای یافتن متن روایت ر.ک وسائل الشیعه، ج22، ص107. [↑](#footnote-ref-191)
192. در الکافی، چاپ دارالحدیث، ج13، ص252 آمده است : «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، عَنِ الدِّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسى عليه السلام، قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُتَخَوَّفُ مِنْهَا الْجُنُونُ: التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ، وَالْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ، وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ. ‌وَهذِهِ الْأَشْيَاءُ إِنَّمَا كُرِهَتْ لِهذِهِ الْعِلَّةِ، وَلَيْسَتْ هِيَ بِحَرَامٍ». عبارت «و هذه الاشیاء انما کرهت لهذه العلّة و لیست هی بحرام» در الوافی و وسائل الشیعه به مرحوم کلینی نسبت داده شده و جدای از متن روایت دانسته شده است.

در الحدائق الناضرة، ج4، ص115 آمده است : «سمعت جعفر بن محمد (عليهما السلام) يقول يغشى قبر المرأة بثوب و لا يغشى قبر الرجل، و قد مد على قبر سعد بن معاذ ثوب و النبي (صلى اللّه عليه و آله) شاهد و لم ينكر ذلك». .... . أقول: قوله ‌«و قد مد على قبر سعد بن معاذ ثوب الى آخر الخبر» يحتمل ان يكون من أصل الخبر كما نقله المحدثان في الوافي و الوسائل، و لا يبعد أن يكون ذلك من كلام الشيخ في التهذيب فإضافة المحدثان المذكوران إلى أصل الخبر فان هذه العبارة بكلام الشيخ انسب». [↑](#footnote-ref-192)
193. ر.ک مقاله ی«معیارِ شناسایی منابع حدیث و جایگاه آن در استناد و تخریج»، محمد مهدی احسانی فر، نشریه حدیث حوزه، ش2، سال 1390، بهار و تابستان. [↑](#footnote-ref-193)
194. ترجمه نشدن عنوان «عبدالله بن الحجال» و عدم روایت از این عنوان در کتب موجود روایی. [↑](#footnote-ref-194)
195. الکافی، چاپ دارالحدیث، ج1، ص592، تعلیقه ی شمارة 5. [↑](#footnote-ref-195)
196. عدم اثبات نقل ابن ابی عمیر از علی بن حدید بلکه نقل مستقیم بسیار ابن ابی عمیر از جمیل. [↑](#footnote-ref-196)
197. برای تمرین بیشتر ر.ک : 1) طریق مرحوم صدوق به داود الرقی. 2) طریق مرحوم صدوق و مرحوم شیخ و مرحوم نجاشی به ایّوب بن الحرّ. 3) الکافی، ج7، ص126، ح2. [↑](#footnote-ref-197)
198. برخی کتب فقهی و رجالی در زمینه تشخیص افراد واقع شده در اسناد، تحقیقات عالمانه ای ارائه داده اند. [↑](#footnote-ref-198)
199. برای تمرین افراد واقع شده در سند این روایت را مشخص کنید : الکافی، ج7، ص153، ح2. [↑](#footnote-ref-199)
200. مرسل بودن روایت به معنای عدم حجیت آن نیست و برخی مرسلات شیوخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزنطی) یا مرسلات مرحوم صدوق را حجت می دانند. [↑](#footnote-ref-200)
201. به عنوان مثال مرویّ عنه های مشایخ ثلاث (صفوان، ابن ابی عمیر و بزنطی) را برخی ثقه می دانند و نقل یکی از این سه نفر از شخصی دلالت بر وثاقت دارد. کسانی که اسناد مشایخ ثلاث تا امام -علیه الصلاة و السلام- را صحیح می دانند، تنها نیازمند بررسی صحت سند تا این افراد هستند. برخی نیز مرسلات ابن ابی عمیر را از باب عمل قدما به مرسلات او حجت می دانند که این مبنا با «وثوق به صدور» سازگاری دارد. [↑](#footnote-ref-201)
202. به عنوان مثال برخی تمام راویان الکافی را ثقه می دانند. [↑](#footnote-ref-202)
203. علاوه بر کتب و مقالات رجالی، گاهی در لابه لای عبارات فقهی علما مباحث مفیدی در این زمینه یافت می شود. [↑](#footnote-ref-203)
204. ر.ک بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، رحمان ستایش، ص235. [↑](#footnote-ref-204)
205. بر اساس برخی مبانی، اخباری حجّت دانسته شده اند که حجیّت آنها با هر دو ملاکِ وثوق به صدور و وثاقت راویان سازگار است. مانند حجیّتِ مرسلات قطعی مرحوم صدوق و قدما (امام الطائفه سیّدنا الخمینی -قدّس سرّه الشریف-، کتاب البیع، ج2، ص628)، حجیت روایات کتب اربعه یا خصوص الکافی (محدّث نوری، مستدرک الوسائل، ج21، فائده چهارم، ص463)، روایات بنوفضال (معجم رجال الحدیث، ج1، ص70) و روایات اصحاب اجماع (محدث نوری، خاتمه المستدرک، ج1، ص60). برای تمرین عملی ر.ک شهید صدر / بحوث فی علم الاصول / ج5 / ص435 تا 438. [↑](#footnote-ref-205)
206. مخالفت با نصّ یا ظاهر قرآن در فرضی که منجر به جمع عرفی نشود، مانع از حجیّت خواهد بود. [↑](#footnote-ref-206)
207. برخی علما «مطالبِ بعید» را نیز مضرّ به حجیّت روایت می دانند، مانند مطالبی که از وجود مقدّس امام صادق -علیه الصلاة و السّلام- در مصباح الشریعه نقل شده است. (مرحوم مجلسی، بحارالانوار، ج1، ص32 : «و كتاب مصباح الشريعة فيه بعض‏ ما يريب‏ اللبيب الماهر»). [↑](#footnote-ref-207)
208. تهذیب الاحکام، ج7، ص274. [↑](#footnote-ref-208)
209. همان، ص275. [↑](#footnote-ref-209)
210. وسائل الشیعه، ج11، ص40. [↑](#footnote-ref-210)
211. کتاب الحجّ، سید محمود حسینی شاهرودی، ج1، ص147. [↑](#footnote-ref-211)
212. وسائل الشیعه، ج26، ص289. [↑](#footnote-ref-212)
213. الفقه و مسائل طبّیّه، محسنی قندهاری، ج1، ص224. [↑](#footnote-ref-213)
214. وسائل الشیعه، ج9، ص337. [↑](#footnote-ref-214)
215. موسوعة الامام الخویی، ج24، ص453. [↑](#footnote-ref-215)
216. وسائل الشیعه، ج17، ص175. [↑](#footnote-ref-216)
217. مصباح الفقاهه، ج1، ص50. [↑](#footnote-ref-217)
218. امام الطائفة سیدنا الخمینی -قدّس سرّه الشریف-، کتاب الطهارة (تقریرات فاضل لنکرانی)، ص192. [↑](#footnote-ref-218)
219. موسوعة الامام الخویی، ج15، ص136. [↑](#footnote-ref-219)
220. همچنین ر.ک مصباح الفقاهه، مرحوم خویی، ج1، ص7. [↑](#footnote-ref-220)
221. ر.ک ریاض المسائل، ج10، ص174، مستند الشیعه، 15، ص85، کتاب الزکاه، شیخ اعظم، ص433 و مستمسک العروه، ج9، ص389. [↑](#footnote-ref-221)
222. اعمّ از حکم واقعی و ظاهری. [↑](#footnote-ref-222)
223. از آنچه بیان شد روشن می شود که سند روایت و مدلول روایت در کشف امکان حمل آن بر تقیّه نقش دارند. [↑](#footnote-ref-223)
224. ج9، ص368. [↑](#footnote-ref-224)
225. تهذیب الاحکام، ج1، ص93. [↑](#footnote-ref-225)
226. مباحث این بخش تحت عنوان «فقه الحدیث» یا «روش فهم حدیث» در علوم حدیثی مورد بحث واقع شده است. [↑](#footnote-ref-226)
227. در علم اصول بحثی در مورد آیاتِ دارای قرائات مختلف وجود دارد و حجیّت همه ی آن قرائات یا برخی از آنها محلّ بحث است. [↑](#footnote-ref-227)
228. مخصوصا در شنیدن حروف با مخرج نزدیک به هم در زبان عربی. آشنایی با رسم الخطها و اشتباهات احتمالی در قرائت، شنیدن یا نوشتن، در طیّ صحیح این مرحله موثّر است. [↑](#footnote-ref-228)
229. ر.ک درسنامه فهم حدیث / عبدالهادی مسعودی / ص71. [↑](#footnote-ref-229)
230. عدم اطّلاع از متن صحیح نتیجه اش حجیّت در قدرمتیقّن خواهد بود و در مثل این مثال که قدرمتیقّنی ندارد، روایت از حجیّت ساقط است. [↑](#footnote-ref-230)
231. مثالها برای «صحّت متن» ذکر شده اند. [↑](#footnote-ref-231)
232. کتاب من لایحضره الفقیه، ج4، ص112، ح 5221. [↑](#footnote-ref-232)
233. تهذیب الاحکام، ج10، ص162، ح648. [↑](#footnote-ref-233)
234. طریق مرحوم صدوق به ابن بکیر در مشیخه از الحسن بن علی بن فضال به ابن بکیر می رسد و از طرفی هر دو -به نقل شیخ در فهرست- فطحی هستند و لذا با تعبیر مرحوم شیخ در تهذیب که «ابن فضال از یکی از اصحابش» این روایت را نقل کرده است، سازگاری دارد. [↑](#footnote-ref-234)
235. ج1، ص508. [↑](#footnote-ref-235)
236. ج1، ص388. [↑](#footnote-ref-236)
237. ج2، ص175. [↑](#footnote-ref-237)
238. عدم توجه به این مرحله سبب اشتباهاتی در کلمات بزرگان شده است. این اشتباه معمولا ناشی از اعتماد به نقل مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه است. به عنوان مثال در کتاب مهذب الاحکام، ج29، ص234 این روایت نقل شده است : «و في معتبرة أبي بصير عن أبي جعفر عليه السّلام قال: «قضى أمير المؤمنين عليه السّلام في رجل قطع فرج امرأته، قال: إذن أغرمه لها نصف الدية، .... ». این روایت از کتاب شریف وسائل الشیعه، ج29، ص171 اخذ شده است. اما در مصدر روایت یعنی الکافی، تهذیب و الوافی تعبیر «ثدی امرأته» به جای «فرج امرأته» آمده است. (موسوعة الامام الخویی، ج42، ص206). [↑](#footnote-ref-238)
239. موسوعة الإمام الخوئی، ج9، ص267. [↑](#footnote-ref-239)
240. ممکن است گفته شود نسخه ی مولّفی که تخصّص بیشتری در موضوع دارد یا میزان حافظه و دقّت بیشتری دارد (مانند مرحوم کلینی در مقایسه با دیگران / کتاب نکاح، شبیری زنجانی، ج1، ص208) یا زمان نگارش در اوج پختگی علمی بوده است (مثل امالی مرحوم شیخ که بعد از مهاجرت به نجف تدوین شده است) یا کیفیّت تحمّل حدیث او متقن تر بوده است (تحمّل به سماع مقدّم بر نقل به اجازه است)، مقدّم بر نسخه ی دیگر است. قرائن دیگری مانند درجه فقاهت راویان، روایات هم سنخ و هم خانواده، اتقان و فصاحت و بلاغت متن و ... نیز می تواند در یافتن نسخه ی صحیح مفید واقع شوند. [↑](#footnote-ref-240)
241. ج3، ص170. [↑](#footnote-ref-241)
242. الحدائق الناظرة، ج18، ص230. [↑](#footnote-ref-242)
243. برای تمرین متن صحیح و کامل این روایات تحقیق شود : 1) الفقیه، ج3، ص161، روایت ایوب بن الحرّ از ابوبصیر در مورد «أجر المغنیّة». 2) متن کامل روایت «انّما الشؤم فی الثلاثه، الفرس و المرأة و الدار». [↑](#footnote-ref-243)
244. به عنوان مثال در وسائل الشیعه، ج17، ص122 آمده است : «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغِنَاءِ- هَلْ يَصْلُحُ فِي الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى وَ الْفَرَحِ- قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ». «وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ». (در مسائل علی بن جعفر و بحار الانوار همین روایت با تعبیر «ما لم یزمر به» ذکر شده است). [↑](#footnote-ref-244)
245. به عنوان مثال ر.ک الکافی، چاپ دارالحدیث، ج13، ص540، باب ما یرث الکبیر من الولد دون غیره، مقایسه ی احادیث مبارک شماره 3 و 4. [↑](#footnote-ref-245)
246. ج8، ص68. [↑](#footnote-ref-246)
247. ج13، ص138. [↑](#footnote-ref-247)
248. برای تمرین ر.ک کتاب من لایحضره الفقیه، ج4، ص320، ح5708. همچنین متن روایات دالّ بر قاعده ی لاضرر (ر.ک کتاب قاعده لاضرر آیت الله سیستانی، ص104). همچنین ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص75. [↑](#footnote-ref-248)
249. وسائل الشیعه، ج4، ص337. [↑](#footnote-ref-249)
250. ر.ک بحوث فی علم الاصول، شهید صدر، ج5، ص439. [↑](#footnote-ref-250)
251. احتمال داده شده است که نقلهای «ابن ابی عمیر» -به دلیل از بین رفتن کتبش و نقل روایات با اتکاء به حافظه- از دقت کمتری برخوردار باشد. [↑](#footnote-ref-251)
252. کافی، ج2، ص359. [↑](#footnote-ref-252)
253. بحارالانوار، ج75، ص8. [↑](#footnote-ref-253)
254. مثل لفظ غنا یا صعید. [↑](#footnote-ref-254)
255. به عنوان مثال کلمه «یضارّ» ممکن است معلوم یا مجهول باشد. [↑](#footnote-ref-255)
256. فقه اللغه و علم صرف در این مرحله نقش بسزایی دارند. برای تمرین ر.ک درسنامه فهم حدیث / عبدالهادی مسعودی / ص78. [↑](#footnote-ref-256)
257. شهید صدر، بحوث، ج5، ص458. [↑](#footnote-ref-257)
258. به عنوان مثال تفاوت معنای فارسی و عربی سبب می شود تا متبادر از «قهرمان» با معنای آن در روایت «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَة» متفاوت باشد. «قهرمان» در روایت به معنای متصدی و مسئول است. یا «احتمال» در فارسی به معنای حدس و گمان است، اما در عربی به معنای «تحمّل» نیز به کار می رود. (خلط معنای عربی و فارسی از آسیبهای رایج در فهم حدیث است). [↑](#footnote-ref-258)
259. به عنوان مثال لفظ «هاتف» در حال حاضر به معنای «تلفن» به کار برده می شود. اما روشن است که در صدر اسلام چنین معنایی از آن اراده نشده است. یا اصطلاحِ «سنّت» در صدر اسلام به معنای «ما فرضه النبی -صلی الله علیه و آله و سلم-» بوده است و به مرور زمان معنای «استحباب» در اصطلاح فقهی به خود گرفته است. ر.ک شیخ طوسی، استبصار، ج1، ص101. [↑](#footnote-ref-259)
260. مانند العین. [↑](#footnote-ref-260)
261. مانند فقه اللغه ثعالبی یا الفروق ابوهلال عسکری. [↑](#footnote-ref-261)
262. مانند النهایه ابن اثیر یا مجمع البحرین طریحی. [↑](#footnote-ref-262)
263. الفاظی که دارای همان حروف اصلی هستند. [↑](#footnote-ref-263)
264. مراد استعمالات معتبر و قابل استناد است. [↑](#footnote-ref-264)
265. مخصوصا روایاتی که معانی الفاظ را شرح می دهند، مانند روایات منقول در معانی الاخبار. ر.ک معانی الاخبار ص401، ح 62. اعتبار سندی روایات در این راستا ضرورتی ندارد، چرا که کشف معنای مستعمل فیه در صدر اسلام مقصود از مراجعه به روایات است. [↑](#footnote-ref-265)
266. امام الطائفه سیدنا الخمینی، الرسائل، ج1، ص29، ذیل بحث قاعده ی «لاضرر» و شرح معنای عرفی «ضرر» می فرماید : «ثم راجع موارد استعمال الضرر و الضرار في اللغة و الكتاب و الحديث و انظر هل ترى موردا استعملا مكان هتك الحرمة و الإهانة في العرض .... ». [↑](#footnote-ref-266)
267. ر.ک الرسائل، امام الطائفه سیدنا الخمینی ره، ج1، ص30. [↑](#footnote-ref-267)
268. اضافه بر این که اگر لفظ از «مخترعات شرعی» بوده و دارای اصطلاح خاصّ در شریعت اسلام باشد، با مراجعه به آیات و روایات این معنای اصطلاحی قابل کشف است. [↑](#footnote-ref-268)
269. ر.ک مرحوم شیخ اعظم، مکاسب محرمه، نوع چهارم، مسأله 13، ص285. [↑](#footnote-ref-269)
270. ر.ک مرحوم خویی، موسوعة الامام الخویی، ج12، ص68. [↑](#footnote-ref-270)
271. اگر لفظ مشترک لفظی باشد، مثل لفظ «اختلاف» («اختلاف امتی رحمة». ر.ک معانی الاخبار، ص157). [↑](#footnote-ref-271)
272. برای تمرین، معنای موضوع له این الفاظ بررسی شود : 1) صحت و فساد. 2) لعب. 3) لهو. همچنین ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص89. [↑](#footnote-ref-272)
273. اصول عدم نقل، عدم اشتراک، عدم وضع و استصحاب قهقرایی در این مقام مورد استفاده قرار می گیرد. [↑](#footnote-ref-273)
274. مرحوم آخوند، کفایه الاصول، ص24. [↑](#footnote-ref-274)
275. بحارالانوار، ج87، ص125. [↑](#footnote-ref-275)
276. برای تمرین : معانی لغوی و اصطلاحی الفاظ «مکروه»، «حکمت»، «بینه» و «استخاره» را به دست آورید. [↑](#footnote-ref-276)
277. مانند لفظ زکات. [↑](#footnote-ref-277)
278. مانند کتب غریب الحدیث، شرح الحدیث و کتبی که به اصطلاحات فقه و اصول و ... پرداخته اند. [↑](#footnote-ref-278)
279. به عنوان نمونه در اصطلاحات فقهی، آیات، روایات و متون علما فقه معیار تلقی می شوند. [↑](#footnote-ref-279)
280. برای تمرین مراجعه شود به کلمات علما در ذیل قاعده لاضرر و راه کشف معنای «ضرر» و «ضرار» در کلمات ایشان. [↑](#footnote-ref-280)
281. اعرابهای موجود در کتب و نرم افزارها ناشی از تحقیق محققین است و امکان اشتباه در آنها وجود دارد. [↑](#footnote-ref-281)
282. ر.ک کفایه الاصول، ص208. [↑](#footnote-ref-282)
283. طرح این سوال که چرا از این الفاظ یا جملات برای ارائه مراد استفاده شده است و الفاظ مشابه و تعبیرات نزدیک به کار گرفته نشده اند، می تواند ما را به مطالب مفیدی راهنمایی کند. البته نتایج حاصل از این راه در مورد روایاتی که احتمال نقل به معنا در آنها وجود دارد، مورد تردید است. [↑](#footnote-ref-283)
284. خرازی، محسن، مجله فقه اهل البیت -علیهم الصلاة و السلام-، ش13، ص43. [↑](#footnote-ref-284)
285. یا کثرت استعمال که منشأ انصراف است. [↑](#footnote-ref-285)
286. عدم توجه به جهت یا جهات مدّنظر روایت مبارک که در مقام بیان آنها می باشد، سبب اشتباهاتی در اخذ اطلاق از روایات شده است. به عنوان مثال اطلاق «رجل» در روایت «إِذَا زَوَّجَ‏ الرَّجُلُ‏ ابْنَهُ فَذَاكَ إِلَى ابْنِهِ وَ إِذَا زَوَّجَ الِابْنَةَ جَازَ»، مورد قبول نیست، چرا که روایت در مقام بیان تفصیل ولایت بین پسر و دختر است و از ناحیه «رجل» در مقام بیان نیست تا عدم ذکر قید به معنای اطلاق باشد. (اگر مطلق باشد، شامل مادری که تغییر جنسیت واقعی داده است، می شود). و روایت «إِذَا زَوَّجَ‏ الرَّجُلُ‏ ابْنَةَ ابْنِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عَلَى ابْنِهِ وَ لِابْنِهِ أَيْضاً أَنْ يُزَوِّجَهَا فَقُلْتُ فَإِنْ هَوِيَ أَبُوهَا رَجُلًا وَ جَدُّهَا رَجُلًا فَقَالَ الْجَدُّ أَوْلَى بِنِكَاحِهَا» در مقام اختلاف جدّ و پدر در تزویج دختر است و در مقام بیان موضوع حکم ولایت نیست تا «رجل» در آن اطلاق داشته باشد. [↑](#footnote-ref-286)
287. عموم مستفاد از «کلّ» و ... ناشی از وضع است. [↑](#footnote-ref-287)
288. شیخ اعظم، مکاسب، ج1، ص84 : «و أضعف من الكلّ: الاستدلال بآية تحريم الخبائث؛ بناءً على أنّ كلّ متنجّس خبيث، و التحريم المطلق يفيد عموم الانتفاع؛ إذ لا يخفى أنّ المراد هنا حرمة الأكل، بقرينة مقابلته بحلّيّة الطيّبات». [↑](#footnote-ref-288)
289. شیخ اعظم، مکاسب، ج1، ص169 : «و أمّا ما عدا الوصل مما ذكر في رواية معاني الأخبار فيمكن حملها أيضاً على الكراهة، لثبوت الرخصة من رواية سعد في مطلق الزينة، خصوصاً مع صرف الإمام للنبويّ الواردة في الواصلة عن ظاهره، المتّحد سياقاً مع سائر ما ذكر في النبوي». [↑](#footnote-ref-289)
290. همچنین تفکیک حصر حقیقی از حصر اضافی. برای نمونه ر.ک بحارالانوار، ج77، ص214، ح4. [↑](#footnote-ref-290)
291. عمده ادله ی ادّعا شده برای مفاهیم، وضع و اطلاق است. ر.ک کفایه الاصول، ص194 تا 196. [↑](#footnote-ref-291)
292. شیخ اعظم، فرائد الاصول، ج1، ص113 : «مع أن الناظر في أخبار العرض على الكتاب و السنة يقطع بأنها تأبى عن‏ التخصيص‏. و كيف يرتكب التخصيص في قوله -عليه السلام- كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف و قوله ما أتاكم من حديث لا يوافق كتاب الله فهو باطل و قوله -عليه السلام- لا تقبلوا علينا خلاف القرآن فإنا إن حدثنا حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة و قد صح عن النبي -صلى اللَّه عليه و آله- أنه قال: ما خالف كتاب الله فليس من حديثي أو لم أقله». [↑](#footnote-ref-292)
293. مثال : الخلاف، ج3، ص176 : «روي عن النبي صلى اللّه عليه و آله انه قال: «الناس مسلّطون على‌ اموالهم». اگر استرس کلام بر لفظ «الناس» باشد، مراد این است که همه ی آدمها از هر نژاد و ملیّت و دینی مسلّط بر اموالشان هستند. اگر استرس کلام بر لفظ «مسلّطون» باشد، روایت در مقام نفی عدم تسلّط بر اموال است. اگر استرس کلام بر لفظ «علی اموالهم» باشد، روایت در مقام نفی تسلّط بر انفس است و مفهوم دارد. [↑](#footnote-ref-293)
294. روشن است که به دلیل عدم انتقال آهنگ کلام به نوشته و عدم استفاده از علائم نگارشی -مانند اعراب و علائم سوالی و تعجبی و ...- در صدر اسلام، گاهی به دلیل فقدان قرائن، طیّ کردن این مرحله با دشواری همراه است. [↑](#footnote-ref-294)
295. مرحوم خویی، موسوعة الامام الخویی، ج5، ص265 : «و في الأُخرى: «التقيّة في كل ضرورة» فقد دلّتنا على عدم مشروعية التقيّة في غير الضرورة. و هذا لا لأجل القول بمفهوم اللقب كما ربما يتراءى من الروايتين، بل من جهة أن تقديم ما حقه التأخير يفيد حصر المسند في المسند إليه». [↑](#footnote-ref-295)
296. مرحوم مظفر، اصول الفقه، ج3، ص77 : «أَنْ‏ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ» يظهر من كثير من التفاسير أنّ هذا المقطع من الآية كلام مستأنف جاء لتعليل وجوب التبيّن‏. [↑](#footnote-ref-296)
297. اقسام روایات مبارک ناظر به آیات شریف : 1) روایات بیان کننده مصداق (گاهی تعبیر «نزلت الآیة فی ...» برای بیان مصداق است). 2) روایات بیان کننده ی سبب یا شأن نزول. (البته گاهی نیز این روایات صرفا استنباط راوی از نسبت میان آیه و حادثه است. علامه طباطبایی، المیزان، ج7، ص110). 3) روایات بیان کننده ی تأویل و باطن (معنای غیر ظاهر). 4) روایات استناد کننده به قرآن در حکم فقهی. 5) روایات بیان کننده نحوه ی قرائت آیات قرآن. 6) روایات بیان کننده ی معنای واژه یا اصطلاح یا کلّ آیه. 7) روایاتی که از صنعت تضمین در علم بدیع استفاده کرده و آیه قرآن را به کار برده اند. (برای صرف استیناس نه ارتباط مستقیم / آقای سیستانی / قاعده لاضرر و لاضرار / ص218). [↑](#footnote-ref-297)
298. به عنوان مثال ر.ک وسائل الشیعه، ج17، ص132، ح3 و بحارالانوار، ج74، ص164. [↑](#footnote-ref-298)
299. روایات همخانواده به معنای عامّ شامل، هم مضمون، هم معنا، مبیّن، شارح، مخصّص، مقیّد، ناسخ و معارض می شوند. (ر.ک درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، ص133). تقطیع، تصحیف، تقیه و نقل به معنا ضرورت مراجعه به روایات همخانواده را برای ما روشن می کند. یکی از اهداف تدوین موضوعی کتب حدیثی یافتن روایات همخانواده و کنار هم قرار دادن آنها بوده است.

روش تحصیل روایات همخانواده :

روایات همخانواده را می توان با مراجعه به روایات دیگر همان باب حدیثی و ابواب مشابه، روایات ذکر شده در کتب فقهی ذیل همان مسأله محلّ بحث، کتبی که در مقام شرح کتب حدیثی نگاشته شده اند، جستجوی لفظی همان لفظ یا الفاظ مترادف در نرم افزارها و سایتها، پاورقی محقّقین کتب حدیثی، فهرستهای موضوعی کتب حدیثی، بخش روایات مشابه در نرم افزار و سایت جامع الاحادیث و ... به دست آورد. [↑](#footnote-ref-299)
300. کشف این نکته که معصوم -علیه الصلاة و السلام- در مقام بیان احکام اولیّ به عنوان مبلّغ احکام هستند یا در مقام فرمان دادن به عنوان حاکم شرع یا در مقام موعظه و نصیحت به عنوان هادی و مشاور. ممکن است ادعا شود که بسیاری از آیات قرآن یا روایات در مقام افاده احکام شرعی بیان نشده اند. به عنوان مثال آیه شریفه رجس و امر به اجتناب از آن (سوره مبارکه مائده، آیه شریفه 90)، ممکن است ارشاد به حکم عقل باشد. (ر.ک معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، حسنعلی علی اکبریان). [↑](#footnote-ref-300)
301. اگر سوال از واقعه ای خارجی باشد، ممکن است برخی خصوصیات و شرایط ذکر نشده باشد یا ادّعا شود که اطلاق گیری از آن صحیح نیست. ادّعا شده روایاتی که از تعبیر «قضی ...» در آنها استفاده شده است، قضایای مربوط به واقعه خاصّ هستند. ر.ک آقای سیستانی / قاعده لاضرر و لاضرار / ص45. [↑](#footnote-ref-301)
302. به عنوان مثال به دلیل حکم عقل بر نفی جسمانیت خداوند -تبارک و تعالی-، آیه شریفه «و جاء ربّک و الملک صفّا صفّا» (سوره مبارکه فجر، آیه شریفه 22) بر خلاف ظاهر حمل می شود. [↑](#footnote-ref-302)
303. نجفی، جواهر الکلام، ج9، ص391 : «و منه ترتيل القراءة إجماعا محكيا في المدارك و الحدائق إن لم يكن محصلا، للأمر به في الكتاب المحمول على الندب بقرينة الإجماع المتقدم و غيره مما ستعرفه». [↑](#footnote-ref-303)
304. سبزواری، مهذب الاحکام، ج3، ص66 : «... فالمرجع استصحاب الجنابة بعد عدم صحة الرجوع إلى الإطلاقات و لو بقرينة السيرة العملية و الإجماعات». [↑](#footnote-ref-304)
305. به عنوان مثال اگر گفته شود «لا یحلّ حقّ امرء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه»، چنین استظهار می شود که «الا بطیبة نفسه» ظهور در استثناء از هر دو (حقّ و مال) دارد. اما اگر گفته شود «لا یحلّ دم امرء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه»، چنین استظهار می شود که فقط استثناء از «مال» می باشد، چرا که در ارتکاز «دم مسلمان» با «طیب نفس» حلال نمی شود. البته در مورد تاثیر ارتکازات مستحدثه -مثل مالکیّت معنوی- بر استظهار شبهاتی وجود دارد که در علم اصول باید مورد طرح قرار گیرد. [↑](#footnote-ref-305)
306. ر.ک شهید صدر، بحوث، ج5، ص486. [↑](#footnote-ref-306)
307. دانشهای قطعی و یقینی در زمینه اقتصاد، روانشناسی، طب و ... حکم قرینه لبّی را در فهم عبارات دینی ایفاء می کنند. به عنوان مثال گفته شده است که اگر روایتی «به مصرف نمک قبل از غذا امر کرده باشد» و با تجربه مضرّ بودن آن برای افراد مسنّ به اثبات برسد، این تجربه قطعی مقیّد دلیل لفظی خواهد بود. [↑](#footnote-ref-307)
308. امام الطائفه سیدنا الخمینی، کتاب الطهاره، ج2، ص64 : «و تدلّ على ذلك كلّه الآية الكريمة وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ .. إلى قوله تعالى ما يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ. فإنّ عنوان «المرض» و إن كان صادقاً على مطلقه؛ حتّى ما لا يكون استعمال الماء منافياً له أو مضرّاً به، لكن المناسبة بين الحكم و الموضوع و ذكر المرض عقيب وجوب المائية، توجب الانصراف إلى ما تكون المائية منافية‌ لمرضه و مضرّة به». [↑](#footnote-ref-308)
309. امام الطائفه سیدنا الخمینی، کتاب الطهار، ج4، ص307 : «رواية أبي حفص، عن أبي عبد اللّه -عليه السّلام- قال: سئل عن امرأة ليس لها إلّا قميص واحد، و لها مولود فيبول عليها، كيف تصنع؟ قال: «تغسل القميص في اليوم مرّة». ..... . و الظاهر عدم الفرق بين القميص و غيره كالسربال، لا نحو المقنعة التي لا يبول عليها عادة؛ و ذلك لإلغاء الخصوصية عرفا»ً. [↑](#footnote-ref-309)
310. منابع : اسباب النزول، محمد باقر حجتی؛ شان نزول آیات، مکارم شیرازی؛ تفسیر مجمع البیان؛ تفسیر تبیان؛ تفسیر المیزان و ... . [↑](#footnote-ref-310)
311. در مورد روایات نیز اسباب ورود حدیث وجود دارد، مانند روایات «فمن بشرنی بخروج آذار فله الجنه» (معانی الاخبار، ص205) یا «الفرار من الطاعون ...» (معانی الاخبار، ص254). [↑](#footnote-ref-311)
312. مجلسی اول، روضه المتقین / ج1 / ص166 : «و الظاهر أن الأمر في هذا الخبر أعم من الوجوب و الاستحباب، بأن يحمل الوجوب على عدم العلم بالوصول و الاستحباب على صورة العلم و يمكن حمله على الوجوب أيضا لأن السائل فاضل و هو الحسين بن أبي العلاء و لا يسأل عما إذا علم الوصول فالظاهر أن سؤاله في صورة عدم العلم». [↑](#footnote-ref-312)
313. کتب تاریخ حدیث مانند تاریخ عمومی حدیث، مجید معروفی و تاریخ حدیث شیعه، طباطبایی و کتب تاریخی مانند کتاب سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنی و کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، همچنین کتب تفسیری، روایی-تاریخی منابع روایی -مانند رجال الکشی، معانی الاخبار و علل الشرائع- مطالب تاریخی مفیدی را مورد اشاره قرار داده اند. جستجوی کلید واژه ها در نرم افزار نورالسیره، سیره معصومان، جامع التفاسیر و جامع الاحادیث راه ساده ای برای یافتن مطالب تاریخی در مسأله مدنظر است. [↑](#footnote-ref-313)
314. با جستجو در کتب سنن الکبری (بیهقی)، کنزالعمال (متقی هندی)، المبسوط سرخسی، بدایه المجتهد قرطبی، المغنی ابن قدامه، الخلاف شیخ طوسی و التذکره علامه حلی و ... می توان به روایات و فتاوای عامه دسترسی پیدا کرد. [↑](#footnote-ref-314)
315. مثال : امام الطائفه سیدنا الخمینی، کتاب البیع، ج4، ص264 : فقوله «صاحب الحيوان بالخيار‌» حيث إنّه محكيّ عن النبي (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم)، لا إشكال في إطلاقه بالنسبة إلى البائع و المشتري؛ لمكان شيوع المبادلات في الحيوانات، و لا وقع لدعوى الانصراف إلى المشتري، و مدّعيه قايس زمانه بعصر النبي (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم)، و محيطه بمحيطه، و غفل عن الواقعة. و أمّا‌ قوله «صاحب الحيوان المشتري بالخيار» فهو صادر من أبي الحسن الرضا (عليه السّلام)، و عصره و مصره مخالفان لعصر النبي (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) و مصره؛ فإنّ في عصره (عليه السّلام) كانت المبادلات بالذهب و الفضّة رائجة، و في العواصم أكثر تداولًا، و لهذا يمكن دعوى كون القيد غالبيّاً، فلا يصلح لتقييد إطلاق النبوي.

همچنین موسوعة الامام الخویی / ج26 / ص9 : [در مقام تبیین روایاتی که مفاد ظاهری آنها وجوب حجّ بیش از یکبار در عمر است:] و الأولى في توجيه هذه الروايات أن يقال: إنها ناظرة إلى ما كان يصنعه أهل الجاهلية من عدم الإتيان بالحج في بعض السنين لتداخل بعض السنين في بعض بالحساب الشمسي، فإن العرب كانت لا تحج في بعض الأعوام، و كانوا يعدون الأشهر بالحساب الشمسي، و منه قوله تعالى «إِنَّمَا النَّسِي‌ءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْر»، و ربّما لا تقع مناسك الحجّ في شهر ذي الحجة، فأنزل اللّه تعالى هذه الآية ردا عليهم بأن الحجّ يجب في كل عام و أنه لا تخلو كل سنة عن الحجّ. و بالجملة: كانوا يؤخِّرون الأشهر عمّا رتبها اللّه تعالى، فربّما لا يحجون في سنة و قد أوجب اللّه تعالى الحجّ لكل أحد من أهل الجدة و الثروة في كل عام قمري، و لا يجوز تغييره و تأخيره عن شهر ذي الحجة. فالمنظور في الروايات أن كل سنة قمرية لها حجّ و لا يجوز خلوها عن الحجّ، لا أنه يجب الحجّ على كل أحد في كل سنة». [↑](#footnote-ref-315)
316. ر.ک فرائد الاصول، شیخ اعظم، ص61. [↑](#footnote-ref-316)
317. ادّعا شده است که حدّاقلّ برخی از استظهارات قدما مبتنی بر قرائن خارجی یا تلقّی سینه به سینه از اصحاب ائمه - علیهم الصلاة و السلام - بوده است. ر.ک احمد مبلغی، درس خارج و گامهای اجتهاد، نشر اشراق حکمت، چاپ اول، ص296. [↑](#footnote-ref-317)
318. در نقد و بررسی استظهارهای ادّعا شده باید توجه داشت که اگر ظهور ادّعا شده مبتنی بر وضع است، صحّت وضع ادّعا شده و فقدان مانع (قرینه صارفه) و اگر ظهور ادّعا شده مبتنی بر قرینه است، صحّت صغروی و کبروی قرینه و فقدان مانع (قرائن بر خلاف اقوی) مورد بررسی قرار گیرد. [↑](#footnote-ref-318)
319. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج1، ص187 : «دلالة الإشارة : و يشترط فيها- على عكس الدلالتين السابقتين- ألّا تكون الدلالة مقصودة بالقصد الاستعمالي بحسب العرف، و لكن مدلولها لازم لمدلول الكلام لزوماً غير بيِّن أو لزوماً بيّناً بالمعنى الأعمّ، سواء استنبط المدلول من كلام واحد أم من كلامين. مثال ذلك: دلالة الآيتين على أقلّ الحمل، و هما آية «وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً» و آية «وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ» فإنّه بطرح الحولين من ثلاثين شهراً يكون الباقي ستّة أشهر فيعرف أنّه أقلّ الحمل. و من هذا الباب دلالة وجوب الشي‏ء على وجوب مقدّمته، لأنّه لازم لوجوب ذي المقدّمة باللزوم البيِّن بالمعنى الأعمّ. و لذلك جعلوا وجوب المقدّمة وجوباً تبعيّاً لا أصليّاً، لأنّه ليس مدلولًا للكلام بالقصد، و إنّما يفهم بالتبع، أي بدلالة الإشارة». [↑](#footnote-ref-319)
320. گفته شده است اگر ناقل غیر معصوم -علیه الصلاة و السلام- باشد، این احتمال وجود دارد که قضیه خارجیه بوده و عمومیت نداشته است. [↑](#footnote-ref-320)
321. اگر در مقام بیان حکم یا علت حکم بیان شده باشد، اطلاق لفظی و مقامی آن مورد پذیرش واقع می شود. [↑](#footnote-ref-321)
322. مثال دیگر : برای حجیت ظهور حال به این دو روایت مبارک استناد شده است. «سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ‏ يُغْشَى قَبْرُ الْمَرْأَةِ بِالثَّوْبِ وَ لَا يُغْشَى قَبْرُ الرَّجُلِ وَ قَدْ مُدَّ عَلَى قَبْرِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ ثَوْبٌ‏ وَ النَّبِيُّ ص شَاهِدٌ وَ لَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ» (وسائل الشیعه، ج3، ص218). و «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: قِيلَ لِلصَّادِقِ ع الرَّجُلُ يَكْتَوِي بِالنَّارِ وَ رُبَّمَا قُتِلَ وَ رُبَّمَا تَخَلَّصَ قَالَ (قَدِ) اكْتَوَى‏ رَجُلٌ‏ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ» (وسائل الشیعه، ج25، ص223). ادّعا شده است که وجود مقدّس معصوم -علیه الصلاة و السلام- به ظهور حال حضرت رسول -صلی الله علیه و آله و سلم- برای اثبات مدّعای خود تمسّک کرده اند؛ در حالی که ممکن است استدلال معصوم -علیه الصلاة و السلام- مبتنی بر وجوب نهی از منکر، ارشاد جاهل، حرمت اغراء به جهل و ... بوده باشد (الرائد فی الاصول، چاپ اول، ج1، ص79). [↑](#footnote-ref-322)
323. ذهنیّت شخصی در مقابل ارتکاز نوع مخاطبان است که قرینه لبّی تلقّی می شود. ذهنیّت شخصی ممکن است ناشی از قرار گرفتن روایت در باب خاصی از کتب حدیثی -به تشخیص مولف آن- یا ناشی از تفسیر و شرح عالمی از روایت یا ناشی از شرایط روحی-روانی مراجعه کننده به روایت باشد. [↑](#footnote-ref-323)
324. اشتهاردی، تقریر بحث السید البروجردی، ج1، ص61. [↑](#footnote-ref-324)
325. مرحوم مجلسی، مرآه العقول، ج20، ص324 : «قوله عليه السلام:" و إنما هن عورة" أي احفظوهن، أراد إنكم إن آذيتموهن يوجب كشف عورتكم و فضيحتكم. و قال في النهاية: العورة كل ما يستحيا منه إذا ظهر، و منه الحديث" المرأة عورة" لأنها إذا ظهرت يستحيا منها كما يستحيا من العورة إذا ظهرت». [↑](#footnote-ref-325)
326. وسائل الشیعه، قصاص نفس، باب 40 و 41. [↑](#footnote-ref-326)
327. همان، باب 46. [↑](#footnote-ref-327)
328. همان، باب 47. [↑](#footnote-ref-328)
329. همان، باب 28. [↑](#footnote-ref-329)
330. غیر از این نکته که «رتبه اقوی» فی نفسه دارای ابهام است و به عنوان مثال معلوم نیست که عالم در مقابل جاهل «رتبه اقوی» به حساب می آید یا خیر. (مسلّم است که عالم به خاطر جاهل قصاص می شود). [↑](#footnote-ref-330)
331. شهید صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ج2، ص542. [↑](#footnote-ref-331)
332. البتّه در فرضی که سیره، قرینه برای حمل خبر بر معنای غیر متعارض با آن نباشد. [↑](#footnote-ref-332)
333. شهید صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ج2، ص542. [↑](#footnote-ref-333)
334. مراحل ذیل بعد از انکار رابطه ی ناسخ و منسوخ بین دو دلیل است. [↑](#footnote-ref-334)
335. مانند اختصاص وجوب اکرام علما به عادلها به قرینه نهی از اکرام علمای فاسق. [↑](#footnote-ref-335)
336. مانند حمل نهی بر کراهت به قرینه نصّ بر عدم حرمت. [↑](#footnote-ref-336)
337. اختلافاتی در انواع صحیح جمع های عرفی وجود دارد. ر.ک مرحوم مظفر، اصول الفقه، ج3، ص234. [↑](#footnote-ref-337)
338. انقلاب نسبت، در جایی است که میان دو دلیل تعارض مستقر وجود دارد، امّا بعد از [تخصیص](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%AE%D8%B5%DB%8C%D8%B5%22%20%5Co%20%22%D8%AA%D8%AE%D8%B5%DB%8C%D8%B5) یا [تقیید](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%82%DB%8C%DB%8C%D8%AF) یکی از دو دلیل به وسیله دلیل سومی، نسبت آنها از [تعارض مستقر](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D8%B6_%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%B1) به [تعارض غیر مستقر](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D8%B1%D8%B6_%D8%BA%DB%8C%D8%B1_%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%B1)، تبدیل می‌گردد. [↑](#footnote-ref-338)
339. مرحوم نایینی، فوائد الاصول، ج4، ص747 و 745 و سیدنا الامام الخمینی، الرسائل، ج2، ص35 و 36 و مرحوم خویی، مصباح الاصول، ج3، ص386. [↑](#footnote-ref-339)
340. ر.ک قواعد اصول الفقه علی مذهب الإمامیّه، مجمع فقه اهل بیت -ع-، ص478. [↑](#footnote-ref-340)
341. به عنوان مثال شمولیت مستفاد از عموم، اقوی از شمولیت مستفاد از اطلاق است یا حرمت مستفاد از وعده عذاب، اقوی از حرمت مستفاد از نهی است. [↑](#footnote-ref-341)
342. دقت شود که برخی عامّ ها آبی از تخصیص هستند. [↑](#footnote-ref-342)
343. بررسی عبارات علما در وجوه جمع عرفی بین ادله در این مرحله حائز اهمیت است. [↑](#footnote-ref-343)
344. برای تمرین عملی جمع عرفی به این مباحث مراجعه شود : 1) روایات طلاق زوجه ی مفقود. 2) روایات توریث مفقود. 3) روایات حق حضانت. [↑](#footnote-ref-344)
345. راه دستیابی به مرجّحات -مانند موافقت کتاب یا مخالفت عامّه- از آنچه در فصل جمع آوری و بررسی ادله ی اجتهادی بیان شد، روشن می شود. [↑](#footnote-ref-345)
346. آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ص443. [↑](#footnote-ref-346)
347. اعمّ از ابتدایی یا استمراری. [↑](#footnote-ref-347)
348. اهمیت تسلّط بر اصول عملی ابواب مختلف فقه در این مرحله مشخص می شود. [↑](#footnote-ref-348)
349. یا اگر شکّ در اصل تکلیف است، مورد از امور مهمّ نزد شارع باشد -مانند دماء-. [↑](#footnote-ref-349)
350. جریان برائت در اطراف علم اجمالی را برخی به طور مطلق انکار کرده اند و برخی آن را مشروط به عدم مخالفت قطعی عملی دانسته اند. [↑](#footnote-ref-350)
351. علم اجمالی بین اقلّ و اکثر استقلالی، مجرای برائت از زائد است و علم اجمالی بین اقل و اکثر ارتباطی، مورد اختلاف است که مجرای برائت است یا احتیاط. [↑](#footnote-ref-351)
352. مراد از تخییر، تخییر عقلی به عنوان اصل عملی رافع تحیّر است. تخییر شرعی بین اخبار متعارض در بحث تعارض مستقرّ مورد اشاره قرار می گیرد. [↑](#footnote-ref-352)
353. در مواردی که دوران بین محذورین دارای افرادی طولی باشد -مثل زنی که وطئ او در هر شب جمعه به جهت قسم مردد بین وجوب و حرمت است- استمراری بودن تخییر یا ابتدائی بودن آن اختلافی است. [↑](#footnote-ref-353)
354. تفکیک شکّ در اصل تکلیف یا در مکلّف به بودن ساده نیست و به عنوان مثال اگر در بدهکاری یک میلیونی به زید شکّ دارد، ممکن است این شکّ در مکلّف به باشد؛ چرا که اگر به زید بدهکار باشد، پرداخت یک میلیون به زید واجب است. اما اگر بدهکار نباشد، باید خمس پول (دویست هزار) را بپردازد. بنابراین علم اجمالی دارد یا پرداخت بدهی بر او واجب است یا پرداخت خمس. [↑](#footnote-ref-354)
355. شروط جریان برائت : 1) امتنانی بودن نتیجه ی اجرای آن برای شخصی که اصل عملی را جاری می کند. 2) مسأله محلّ بحث از امور مورد اهتمام شارع -مثل دماء و فروج- نباشد. گفته شده است که در این امور -حتّی در شبهه بدویه- احتیاط جاری است. 3) جریان برائت در نفی احکام وضعی -مثل مالکیّت یا حقّ قصاص- مورد اختلاف است. 4) جریان برائت در نفی اجزاء و شرایط مشکوک عبادت یا معامله مورد اختلاف است. [↑](#footnote-ref-355)
356. روابط اصول عملیه با یکدیگر در علم اصول مورد بحث واقع شده است. ر.ک کفایه الاصول، ص430. [↑](#footnote-ref-356)
357. ر.ک دروس فی علم الاصول، ج1، ص400. [↑](#footnote-ref-357)
358. برائت وضعی حقّ قصاص -مگر این که خلاف امتنان دانسته شود- و برائت وضعی حقّ دیه. (جریان هر دو مخالف علم اجمالی است، اما از آنجایی که منجر به مخالفت عملی نمی شود، برخی جریان آنها را صحیح می دانند). [↑](#footnote-ref-358)
359. علم اجمالی به حقّ اولیای مقتول بر او در اخذ دیه یا قصاص. [↑](#footnote-ref-359)
360. برائت تکلیفی حرمت قتل قاتل بعد از درخواست قصاص اولیای مقتول یا قرعه؛ هر چند ثبوت حکم حاکم بر اساس اصل عملی محلّ تأمّل است. [↑](#footnote-ref-360)
361. تذکّر این نکته لازم است که این مراحل ناظر به کشف حکم موضوع فی نفسه هستند و فرض تزاحم از محلّ بحث خارج است. در فرض تزاحم توجّه به اولویتها و کشف اهمّ یا اموری که احتمال اهمّ بودن را دارند، اهمیت دارد. [↑](#footnote-ref-361)